

# مسائل بین المللی

پهمن - اسفند ۱۳۴۳

---

شماره ۱ (۱۳)

---

نشریه " مسائل بین المللی " که هر دو ماه یکبار انتشار  
می یابد به تشریح تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری  
اختصاص دارد .

مندرجات این نشریه از میان مقالات مجله " مسائل صلح  
وسوسیالیسم " که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست  
و کارگری منعکس کنند ، نظریات و اندیشه های آنانست ،  
انتخاب و ترجمه میشود .

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های اول و دوم  
( ژانویه و فوریه سال ۱۹۶۵ ) مجله " مسائل صلح  
وسوسیالیسم " بچاپ رسیده است .

## دست‌ها از ویت نام کوتاه!

ملل جهان عملیات تجاوزکارانه امپریالیست‌های امریکا را در ویتنام جداً تقبیح میکنند. امپریالیسم امریکا با دست زدن به جنگ کثیف در ویتنام جنوبی میکوشد عملیات جنگی را در شبه جزیره هندوچین توسعه دهد.

نگ بر امپریالیست‌های امریکا که سرزمین ویتنام شمالی را وحشیانه بمباران میکنند. جامعه ترقیخواه سراسر جهان ایمان دارد که نیروهای سوسیالیسم و هواداران ترقی و دموکراسی و صلح نقشه‌های خطرناک امپریالیست‌ها را عقیم خواهند گذاشت و راه را بر تجاوز و جنگ سد خواهند کرد.

درود آتشین بر خلق قهرمان ویتنام و ارتش توده‌ای پرافتخار آن که بدفع حملات راهزنانه نظامیان امریکائی مشغولند!  
درود پر شور بر میهن پرستان ویتنام جنوبی که سلاح بدست علیه تجاوز امریکا و در راه احراز استقلال، دموکراسی، صلح و بیطرفی به بیکار عادلانه مشغولند!

# درباره برخی جوانب تکامل مبارزه طبقاتی در کوبا

بامس روکا

پیروزی انقلاب در کوبا در ژانویه فرا موش نشدنی سال ۱۹۵۹ بایکدلی سیاسی کنظیری که البته قابل توجه است استقبال گردید .

پس از آنکه پیروزی " ارتش قیام " زمامدار جبار را بیارواد است ضریبتهائی نیرومند اعصاب انقلابی عمومی تمامانورهای پشت پرده امپریالیسم آمریکا را عقیم گذاشت و آخرین واحد های ارتش شیوازه گسیخته رژیم تارومار شده بدون يك شلیک دست از مقاومت کشید . از هر طرف فقط بانگ درود و تمجید از انقلاب پیروز منسند بر میخاست .

ژانویه پایان رسید ولی اوضاع تغییر نکرد . البته ژول دوآوسا بر حال سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا با تمام قوا میکوشیدند تبلیغات ضد کمونیستی پسر و صید ابرامیند از نو و سعی داشتند در میان نیروهای انقلابی انشعاب ایجاد کنند و جریانهای مختلف انرا طیه یکدیگر برانگیزند و بدین طریق انقلاب را بچنان مسیری سوق دهند که بانقشه های امپریالیستها جور در آید . ولی تمام طبقات اجتماعی کوبا و نمایندگان آنها یعنی شخصیت های سیاسی ، روزنامه نگاران ، روحانیون و غیره با حفظ معتقدات و موضعگیری های مختلف همچنان مراتب پشتیبانی خود را از انقلاب ابراز میداشتند .

شهرها و مخصوصا هوانا - مرکز سیاسی کشور از اوراق جاوی عبارت مشهور " فیدل متشکریم " مملو بود . این اوراق را بردیوار قصر مجلل و در پشت و پرتین های مراکز بزرگ بازرگانی ، بر روی درهای بنگاههای بزرگ صادراتی و وارداتی و در رختخانه های مردم تهیدست ، پشت شیشه دکاکین و کارگاههای اصناف ، بر روی شیشه اتومبیل های آخرین سیستم و کامیونتهای فرسوده میشد دید . بنظر میرسد که تهیدستان و توانگران ، استثمارگران و استثمارگران ، بزرگان و ملاکان ، کارگران و کارفرمایان همه و همه در بیان پشتیبانی و هواخواهی از انقلاب و پیشوای آن فیدل کاسترو کدل و عهد استانند .

در ماه فوریه وقتی که فیدل کاسترو عهد در مقام نخستوزیری شد این صورت ظاهر یکدلی و عهد استانی رفته رفته آغاز پایان گذارد .

همینکه تنزل فاحش کرایه خانه ها اعلام شد اوراق پیش گفته از دیوار برخی خانه ها ناپدید گردید . صاحبان خانه هایی که رفاغ خود را از سترنج مردم زحمتکش تامین میکردند و از خانواده کارگران ماهانه ۳۰ - ۳۵ درصد حتی بیشتر بود چه اشیرا بعنوان اجاره بها میگرفتند دیگر حاضر نبودند بگویند فیدل متشکریم . بآنکه قانون مصوبه بوضع اجتماعی آنها لطمه نمیزد مع الوصف این قانون بمیزان زیادی با منافع اقتصادی آنها برخورد پیدا میکرد .

در ماهه یعنی چهار ماه پس از پیروزی انقلاب " یکدلی " روزهای اولیه بکلی از هم پاشید . تصویب قانون اصلاح ارضی این وحدت صبری و ظاهری را از بین برد . موضع گیریهای واقعی و احساسات واقعی استثمارگران بزرگ در قبال انقلاب آشکار شد . امپریالیستهای امریکاه تا ان زمان سالوسانه از موافقت خود با

تحولات سیاسی ناشی از انقلاب دم میزدند و میکوشیدند بدینسان " کنترل بر اوضاع " را حفظ کنند حال آنکه دیگر آشکارا علیه قانون مصومه سخن میگفتند و مخالفت خود را با انقلاب و با مشهورترین رهبران آن علنا برآزمیداشتند. ملاکان بزرگ و صاحبان املاک و بزرگانان بزرگ که قبلا بابتک رسا اعلام میکردند میخواهند برای انجام اصلاح ارضی بدولت انقلابی کمک بکنند ( " دهمزار گوساله " ، " صد ههزار کیسه قند " ، " صد ههزار تراکتور " و غیره ) - از رفای پایین و عدما امتناع کردند و فعالیت مجدانه و پرتب و تابى علیه حکومت انقلابى و رهبران برداختند .

تغییر روش آشکار طبقات استثمارگر - استثمارگران امریکای شمالی و کمپانی - در قبال انقلاب و رهبران آن جنبه منطقی و ناگزیر داشت زیرا قانون اصلاح ارضی نخستین گام در راه آشکار شدن سحتوی واقعی اجتماعی و اقتصادی انقلاب و خصلت طبقاتی حکومت واقعی انقلابی بود که نماینده آن بهیچوجه آرزوی تیار رئیس جمهوری وقت و دست نشاندهگان معدود او نبودند . در همین موقع روشن شد که انقلابی که پیروزندانه از دل کوهپسا فرود آمده است انقلابی است اصیل که به تغییرات سیاسی محدود نمیشود بلکه در راه تحولات بنیادی نظام اجتماعی - اقتصادی کشور یعنی در یگانه راه ممکن حل بنیادی معضلاتی که در برابر جامعه کومار قرار دارد به پیش خواهد رفت . معلوم شد حکومت انقلابی ، حکومت واقعی مدافع منافع تهیدستان ، استثمارشوندگان ، کارگران و دهقانان است و رهبری آن در دستهای است که قادرند وظائف تاریخی انقلاب را انجام دهند . به همین جهت پس از تصویب قانون اصلاح ارضی پیرو سه تجزیمینروها درد و قطب اجتماعی واید ئولوزیک تسریع شد . در یک قطب نیروها و هدفهای انقلاب ( یعنی خاکمپشلی ، استقلال ، تحولات اجتماعی - اقتصادی در جهت سوسیالیسم ) متمرکز میگردد و در قطب دیگر نیروها و هدفهای ضد انقلاب ( استثمارشوندگان ، تابع ساختن کشور به ایالات متحده ، رژیم پرژواکی - ملاکی ) .

کارگران و دهقانان و کمپروت ترین قشرهای متوسط شهر در جانب انقلاب باقی میمانند و نیروهای خود را قوام میبخشند . انحصارگران امریکائی ، ملاکان و ورژواهای بزرگ و نیز دست نشاندهگان مستقیم آنها بطور مصمم و قاطعیه اردوی ضد انقلاب میپوشند . تمایزات دارای جنبه صرفا حزبی اهمیت فرعی کسب میکند . میان طبقات تصاد مستقیم ، آشکار و چهره به چهره روی میدهد : در یکسو استثمارگران بزرگی که علیه انقلاب بپاخاسته اند و در رموی دیگر توده استثمارشوندگانی که برای پیشرفت انقلاب مبارز میکنند . پس از یک دوران کوتاه آرامش نسبی که طی آن طبقات استثمارگر با پشتیبانی سالوسانه خود از انقلاب سعی داشتند و سائل بدست آورند تا انقلاب را فلج کنند و از راه راست منحرف سازند و آنرا به تغییرات " صرفا سیاسی " و اصلاحات ناچیز محدود سازند - در کوهها بیکار طبقاتی آشکاری برای حل معضلات اساسی اجتماعی - اقتصادی انقلاب آغاز میگردد و این بیکار بیش از پیش حدتوشدت می یابد . . . .

## ۲

پیروزی انقلاب طبعا شرایطی را که برای مبارزه طبقاتی در کشور ما وجود داشت بکلی تغییر داد . اگر در گذشته کارگران و دهقانان ما استثمار میشدند و محرومیت میدیدند و دستخوش اجحاف و فریب بودند امروز بر عکس مکان حکومت را بدست دارند ، اسلحه بدست دارند و وسائل اساسی تولید در تملك آنهاست . قبل از انقلاب دولت ، ارتش ، دادگاه و تمام دستگاه دولت درد ستمالکان و نمایندهگان پرژواکی ، سیاست بازان و شیادان بود و علیه توده مردم بکار میرفت . دولت منافع استثمارگران را حفظ میکرد و از نظام اجتماعی که موجبات استثمار میلیونها زحمتکش را برای یکمشت ثروت مند فراهمی ساخت ، دفاع مینمود . پس از انقلاب دستگاه دولت بدست انقلابیون و نمایندگان کارگران و دهقانان افتاد و به افزاری علیه استثمارگران بدل شد که بکمک آن نظام اجتماعی که بهمنصدم مردم گردید و اکنون نظام نوینی شالود و ریزی میشود که آزادی قطعی از استثمار را بجامعه انسانی ارزانی میدارد .

قبل از انقلاب شکل اساسی مبارزه طبقاتی طی دوران دراز عبارت بود از تصادمات آشکار میان طبقات. این تصادمات قبل از هر چیز علل اقتصادی داشت و عبارت بود از: مقاومت دهقانان در قبال راندن آنها از زمین یا مبارزه برای بازگرداندن زمینهای ربهوده شده که در جریان آن دهقانان مستقیماً با مالکان تصادم پیدا میکردند، انحصار کارگران برای افزایش دستمزد، حفظ منابع تأمین کار، بهبود شرایط کار و غیره که در جریان آن کارگران مستقیماً در مقابل کارفرمایان قرار میگرفتند، مبارزات توده های بزرگ مردم یعنی کارگران، دانشجویان و شاغلین حرفه های آزاد و غیره علیه اقدامات و نقشه های امپریالیستهای امریکا، علیه بیکاری و گرانای نیرخ انواع خدمات، علیه تبعیض نژادی و در راه دفاع از حقوق دانشجویان و حقوق زنان و غیره که در جریان آن توده های مزبور متحد و معیشتی علیه جنگ طبقات حاکمه برمیخاستند. دولت در مبارزه ضد دهقانان و دهقانان کارگران، دانشجویان و توده های خلق عمل مینمود و ضمناً دفاع جدی خود را از استثمارگران با عقب نشینیهای جزئی در قبال استثمار شوندهگان پرده پوشی میکرد و این امر مانع آن بود که زحمتکشان بضرورت وحدت عمل بی ببرند و اقدامات خود را در سمت هدف اساسی یعنی سرنگون ساختن قدرت سیاسی استثمارگران و استقرار حکومت انقلابی کارگران و دهقانان هدایت کنند.

اشکال دیگر مبارزه طبقاتی که با شعارهای سیاسی انجام میگرفت ( نظیر آزادی های سندیکائی،

حقوق دموکراتیک، شرکت در انتخابات و غیره ) مستقیماً علیه دولت استثمارگران متوجه بود. ولی در جریان مبارزات سیاسی نیز توده های بزرگ آگاهانه برای سرنگون ساختن حکومت ارتجاعی عمل نمیکردند. آنها خواسته های محدود خود را در زمینه منافع مستقیم غالباً بعنوان هدفهای نهائی مبارزه تلقی میکردند.

مع الوصف در تمام این مبارزات مسئله قدرت بطور معینی جنبه قاطع داشت.

پس از ازتویه ۱۹۵۹ نیز استثمارگران در تمام اعمال و اقدامات خود در تحلیل آخر یک هدف داشتند

و آن سرنگون ساختن حکومت انقلابی و احیای حکومت ارتجاعی و ضد ملی خود بود.

عالیترین شکل مبارزه طبقاتی یعنی مبارزه مسلحانه علیه دولت کودتائی ارتجاعی دست نشاند امپریالیسم

بهمت رفیق قیدل کاسترو آغاز شد و رهبری گردید. این مبارزه با پشتیبانی تظاهرات و مبارزات خفیه مسلحانه توده

ها به حصول هدف اساسی یعنی سرنگونی دولت ارتجاعی استثمارگران و انحلال ماشین دولتی بورژوازی - ملکی

امپریالیستی و استقرار حکومت انقلابی و تشکیل دولت کارگران و دهقانان انجامید.

امروز کارگران و دهقانان و تمام زحمتکشان به پشتیبانی قدرت دولتی و حکومت انقلابی علیه طبقات استثمارگری

که تارومار شده و تملک خود را بر مسائل اساسی تولید از دست داده ولی هنوز کلی مغلوب نشده اند به مبارزه

طبقاتی مشغولند. این مبارزه به سه شکل اساسی انجام میگردد:

۱ - ساختمان اقتصادی بر بنیاد سوسیالیستی با استفاده از تکنیک مدرن - افزایش تولید، بالابردن

سطح بازده کار و کیفیت محصولات. هر کارگر و هر دهقان که بخواهد بطور قطعی کار استثمارگران را یکسره سازد

باید در حدود امکان خود تمام سعی لازم را بکاربرد تا در کوتاهترین مدت تولید کشاورزی را بالاببرد، تعداد

دام ها و تولید قند و فراورده های دامی را افزایش دهد، میزان استخراج معدنیات و تولید محصولات موسسات

صنایع استحصالی را بحد اعلی برساند و کار خود در کارخانه های جدید به توسعه صنایع کشور کمک کند.

هر کارگر و هر دهقان، هر دانشمند و هر دانشجو باید سطح معلومات خود را بالاببرد و دانشی را که برای توسعه

تولید و تمام اقتصاد مابریایه فنی عالیتر لازم است فراگیرد. هر کارمند و هر مدیر موسسه باید به بهترین نحو

بتواند کار افراد تحت رهبری خود و نیز کار خود را سازمان دهد تا هیچ تلاشی بهیچ رنرود و هیچ پولی بیهوده

خرج نشود و هر دستگاه و ماشین افزاری یا بازده کامل کار کنند و هیچ برنامه ای ناتمام ماند.

۲ - مبارزه ایدئولوژیک علیه جریانهای بیگانه با مارکسیسم - لنینیسم و در راه تکوین شعور انقلابی

پرولتاری، سوسیالیستی و کمونیستی توده ها. تارومار کردن کلیه مظاهر ایدئولوژی بورژوازی و خرده بورژوازی و

علیه بر تمام بقایای این ایدئولوژی که طی مدت طولانی برجامیاند و تبلیغات امپریالیست ها و استثمارگران



وعمال آنها را گرم نگاه میدارد شرط حتمی تأمین پیروزی قطعی بردشمن انقلاب و شرط حتمی تحقق آرمان سوسیالیستی و سپس کمونیستی یا تمام عظمتانست \* جوانب مهم این مبارزه عبارتست از اشاعه مارکسیسم لنینیسم و فعالیت مد ارس آموزش انقلابی و تشکیلات حزب متحد و انقلاب سوسیالیستی و کاراید ژولوزیک و سیاسی این حزب \*

۳ - دفاع مسلحانه از میهن سوسیالیستی و از حکومت انقلابی کارگران و دهقانان \* در این زمینه منظور ما فقط موارد شلیک گلوله نیست \* این شکل مبارزه دائما توسعه مییابد بصورت تحکیم ارگانهای امنیتی و ترویج سطح تعلیمات جنگی نیروهای مسلح و واحدهای دفاع توده ای و نیز بصورت مجموعه اقداماتی که مایسرای برهم زدن نقشه های تجاوز مسلحانه دشمن انجامید هم متجلی میگردد \*

ترتیبی که ما برای اشکال مبارزه ذکر کردیم بد آن معنی نیست که این اشکال بطور متوالی و یکی پس از دیگری توسعه می یابند - نه ، این اشکال بطور همزمان و در ارتباط بسیار نزدیک و تاثیر متقابل دائم در یکدیگر توسعه می یابند و باید توسعه یابند \* این یا آن شکل بر حسب اوضاع و احوال در درجه اول اهمیت قرار میگیرد ولی هیچیک از آنها هرگز نباید بدست فراموشی سپرده شود \*

بنام خود طبقات استثمارگرنیز که در گذشته برای مبارزه علیه طبقات زحمتکش بطور عده ( ولی نه منحصر ) بدولت اتکاد داشتند اکنون برای سرنگون ساختن حکومت انقلابی و متوقف ساختن یا کند کردن ساختمان جامعه سوسیالیستی بتمام اشکال و شیوه های مبارزه متوسل میشوند \* ضمنا باید خاطر نشان کنیم که ما نمیتوانیم مبارزه طبقاتی را در کشور خودمان مبارزه ای که فقط در خاک کوبا انجام میگیرد تلقی کنیم مبارزه طبقاتی در کشور ما نه بطور عده خصلت بین المللی دارد و ملت این امر آنستکه مبارزه طبقاتی در مرحله انحصاری سرمایه داری ناگزیر خصلت بین المللی کسب میکند ، خصلتی که از یکسوی بصورت همبستگی امریالیستها و مترجمین تمام کشورها با تمام جنبشهای ضد انقلابی مظاهر میشود و از سوی دیگر بصورت انترناسیونالیسم پرولتری و همبستگی تمام ملل جهان با مبارزه انقلابی در هر کشور و بصورت کمک برادرانه فارغ از هرگونه قیود و شروط سیاسی که از طرف کشورهای سوسیالیستی و در راس آنها اتحاد شوروی بمثلی میذول میشود که از قید ستم امریالیستی خلاص شده و راه رشد مستقل ، راه رشد غیر سرمایه داری یا سوسیالیستی در پیش میگیرند \* خصلت بین المللی مبارزه طبقاتی در کوبا در عین حال ناشی از نقشی است که ایالات متحده امریکا بعنوان ژاندارم جهانی بازی میکند \* ولی این خصوصیت مبارزه طبقاتی در کشور ما مقدم بر هر چیز ناشی از آنست که امریالیستهای امریکا خودبخشی از طبقات استثمارگر کوبا را تشکیل میدادند ، که همان نخستین اقدامات اجتماعی - اقتصادی انقلاب با منافس آنها برخورد پیدا کرد \*

در کوبا هم مالکان لاتیفوندها ، هم بانکداران ، هم مالکان دهات ، هم گله داران بزرگ ، هم کارفرمایان و هم بازرگانان - شریک امریالیستهای امریکائی بودند \* اصلاح ارضی نه فقط با مالکیت مالکان زمین قنودال لاتیفوندها که با میتم اسارت آمیز اجاره دهقانان را غارت میکردند بلکه با انحصارات سرمایه داری انحصارات امریکائی نیز که قریب یک سوم بهترین زمین های زیر کشت با آنها تعلق داشت برخورد پیدا کرد \* ملی کردن بانکها و پالایشگاهها و کارخانه های قند ، ترانسپورت ، کارخانه های برق ، شبکه های تلفنی ، موسسات بندری و مغازه ها این وسائل تولید را از دست کمپانی ها و انحصارات امریکائی خارج ساخت \*

واضح است که این کمپانیها و انحصارات که اقدامات انقلاب بمنافع آنها لطمه مستقیم وارد ساخته است و نیز مالکان کوهائی لاتیفوندها و ورژواری علیه حکومت انقلابی جنگ حیات و معات اعلام کرده اند \* صاحبان این کمپانیها و انحصارات بخشی از بورژوازی انحصارگرایا لاتمتحده یعنی بخشی از همان طبقه ای هستند که دولت ایالات متحده را کنترل میکنند \* با اینجهت مبارزه سرمایه داری امریکائی شمالی علیه طبقات زحمتکش کشور ما خصلت مبارزه بین المللی ایالات متحده امریکا را علیه کوهائی انقلابی بخود میگیرد \*

در این مبارزه بقایای طبقات استثمارگر کوبا که با تمام باند جلادان ، آدمکشان ، دزدان ، روزنامه نگاران ،

رومیان ، سیاست بازان و قاچاقچیان کواکئین به مزدوران امپریالیسم امریکا بدل شده اند .  
 امپریالیستهای امریکا و دولت آنکشور نیروی عده ضد انقلابی هستند . اینها هستند که تمام عملیات  
 تجاوزکارانه را علیه کما سازمان میدهند و هزینه آنها را تامین میکنند . عناصر ضد انقلابی کما که خیانت‌طلبی و  
 همدستی با دولت آنجیبی در عملیات ضد کما را بوسیله درآمد دائم خود تبدیل کرده اند از هر جهت تابع  
 ایالات متحده هستند . این عناصر طلب میکنند که امریکا علیه کما به تجاوز دست بزند و ارتش امریکای شمالی  
 خاک کما را اشغال کند زیرا برای سرنگونی حکومت انقلابی و الغای قوانین این حکومت و احیای سیستم  
 کهنه استثمار وسیله دیگری در اختیار ندرند .

عناصر ضد انقلابی تحت رهبری دولت نیرومند امپریالیستی امریکا در تلاش برای سرنگون ساختن دولت  
 انقلابی از توصل به هیچ شیوه ای ایباند آرند . دولتی که جمهوری کما بطور عمومی و از نظر قضائی و حقوقی  
 با آن در حال صلح است از سپتامبر سال ۱۹۵۹ علاوه بر کما به چین و اوقسی مشغولست و تمام موازین حقوق  
 بین المللی را زیر پایگذارد .

این جنگ اقتصادی و مسلحانه ، پسیکولوژیک و دیپلماتیک ، علمی و سری است ، جنگی است که هم در  
 داخل کشور و هم در خارج آن انجام میگردد .

در این جنگ از تمام وسائل استفاده میشود . محاصره اقتصادی و ترتیب دادن تجاوز عناصر مزدور ،  
 تلاش برای منفرد ساختن سیاسی و اقدام بحملات راهزانه بر کشتی های کشورهای که با کما بازرگانی میکنند ،  
 پخش اکاذیب و افتراءات سازمان جاسوس و خرابکار ، پرتاب اسلحه و مهمات برای باند های آدمکشان ، پروازهای  
 مداوم هواپیماهای یو - ۲ بر فراز خاک کما ، تحریکات دائم واحدهای نظامی امریکا که در پایگاه گوانتانامو  
 سنگر گرفته اند ، تشکیل اردوگاه در خاک کشورهای نیکاراگوا ، کستاریکا و کشورهای دیگر برای تدارک تهاجم  
 جدید عناصر مزدور و جلوگیری از مسافرت اتباع امریکایی بکما و اعمال فشار بر کشورهای متحد با امریکا برای وادار  
 ساختن آنها به خودداری از بازرگانی با کما .

امریکا به پشتیبانی رژیمها و محافل نظامی ارتجاعی که بساقه طبیعت طبقاتی خود از انقلاب کما و سر مشقی  
 که این انقلاب بطلان نشان میدهد میترسند و از آن نفرت دارند کشورهای امریکای لاتین را نیز باین جنگ علیه  
 کما جلب کرده است .

باستثنای مکزیک تمام کشورهای امریکای لاتین یکی پس از دیگری مناسبات خود را با کماهای انقلابی ، ضد  
 امپریالیستی ، با این جمهوری سوسیالیستی توده ای و کارگری - دهقانی قطع کرده اند و این پدیده نیز موجد  
 خصلت بین المللی مبارزه طبقاتی در کما است . در همان حال که ملت ها ، کارگران ، دهقانان ، دانشجویان  
 و روشنفکران مرفقی با ما ابراز همبستگی میکنند وسیله تظاهرات پیکارجویانه خود ( که در او رو گوته نمونه  
 آن دیده شد ) برای حفظ مناسبات عادی کشورهای خود با کما مبارز میکنند . استثمارگران و طبقات مرتجع  
 مناسبات خود را با کما قطع میکنند .

تجاوز امریکا بکما بنوع خود تجاوزی تمام الملل قاره ما است . امریکای وادار ساختن کشورهای امریکای  
 لاتین بقطع مناسبات با کما علاوه بر آنکه از محافل حاکمه ارتجاعی این کشورها خواستار همدستی شد و این همدستی  
 را تامین کرد در هر کشوری هم که تسلط این محافل کامل بود کودتاهای نظامی ارتجاعی ترتیب داد . در این  
 کشورها محافل موسوم به " گوریل " بحکومت گماشته شدند . اجحاف و بیادان در حق توده های خلق ،  
 طیفکارگران ، دهقانان ، روشنفکران و صاحبان حرفه های آزاد خونین تر شد و جنبه تروریستی شدید تر خود  
 گرفت .

اینها اجزای متشکله مبارزه علیه کما است ولی در عین حال مبارزه علیه انقلاب در امریکای لاتین نیز هست .  
 ضمن تعریف بمسئولگی چگونگی وضع این قاره و در عین توجه بخصوصیات وضع هر کشور در این قاره میتوان گفت که  
 برای توده مردم کشورهای امریکای لاتین وظیفه تاریخی پیکار برای تصرف حکومت - حکومت انقلابی ، توده ای ،



ضد امپریالیستی ، حکومت‌آزگری - دهقانی در دستور روز قرار گرفته است .  
 وقتی امپریالیست‌های آمریکا به انقلاب پیروزمند کوبا حمله می‌کنند بدین طریق به‌تأمل امریکای لاتین حمله می‌کنند و طبیعتاً آنها پتامن حاکمیت کامل ، احراز استقلال اقتصادی و رشد مستقل ، محبوبکاری ، فقر ، بی‌فرهنگی ، مرض و تب‌عیض به جنگ برمی‌خیزند .

به‌مین طریق وقتی ملل امریکای لاتین از انقلاب کوبا دفاع می‌کنند و در مقام رد افترا علیه کوبا برمی‌آیند ، از اقدامات کوبا پشتیبانی می‌کنند هر ای تجدید مناسبات سیاسی با کوبا مجاهدت می‌هرزند با این عمل از حقوق حقه خویش و از کشورهای خویش دفاع می‌کنند ، از حاکمیت خود دفاع می‌کنند ، از آینده خود ، از انقلاب حتمی و از حکومت ضد امپریالیستی فردای خود دفاع می‌کنند .

خصلت بین‌المللی مبارزه طبقاتی کوبا در جریان ساختمان سوسیالیسم انجامید هد بصورت دیگری نیز تجلی می‌شود . اگر ما با خصومت آشکار و تجاوزکاری امپریالیست‌های آمریکا روبرو هستیم از طرف دیگر همبستگی و کمک برادرانه کشورهای اروپا و گاه سوسیالیستی تحت رهبری اتحاد شوروی را نیز در جانب خود داریم .  
 عزم راسخ و شجاعت دولت انقلابی ، استواری و روح پیکار مردم ما در قبال تجاوز امپریالیستی همواره با همبستگی انترناسیونالیستی و همکاری برادرانه با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی ، که بر پایه برابری حقوق و کمک متقابل و احترام متقابل بحق حاکمیت مبتنی است - مورد پشتیبانی قرار گرفته است .  
 وقتی امپریالیست‌ها ارسال نفرتاً قطع کردند اتحاد شوروی صوخت ما را تمام و کمال تأمین کرد . وقتی

امپریالیست‌ها بطوریکه جانیه و غیرقانونی فروش سهمیه قند کوبا را در بازار امریکای شمالی غدغن کردند کشورهای سوسیالیستی تمام قند صادراتی ما را خریدند ، وقتی محاصره امپریالیستی ترتیب داده شد بازرگانی با اردوگاه سوسیالیستی سریعاً رمتوسعه گذارد و این امر موجب شد که بسیاری از کشورهای سرمایه داری متحدین امریکا با درک بی‌معنا بودن این محاصره بخرید قند کوبا بپردازند و کالاهای خود را به کوبا بفروشند . پس از آنکه مفسد صوختی تبهکارانه در " لاکهیر " ترتیب داده شد اتحاد شوروی ، چین و کشورهای دیگر با اسلحه دادند و این اسلحه اکنون در دست ارتش قیام و سازمان میلیس کشور برای دفاع از حاکمیت ما ، از خاک کشور ما ، از انقلاب ما و از امر صلح بکار می‌رود .

مناسباتی که در کار در اردوگاه سوسیالیستی توسعه می‌یابد بخشی از مبارزه ایست که در عرصه جهانی میان انقلاب و ارتجاع ، میان استعمار کهنه و نو ، امپریالیسم ازیکسو و ضد امپریالیسم و جنبش آزاد بیخشم ملی از سوی دیگر انجام می‌گیرد ، مبارزه ایست که میان پرولتاریای جهانی و ملل مستعبد از یکسو و انحصارگران و تبهکاران آنها از سوی دیگر انجام می‌گیرد ، میان نیروهای جنگ و نیروهای صلح ، میان سوسیالیسم و سرمایه داری انجام می‌گیرد . مبارزه در راه سوسیالیسم و میهن سوسیالیستی در کوبا در چارچوب این مبارزه و بخشی از آنست . هیچ پروسه ای از این پیکار عمومی مجزا از پروسه های دیگر صورت نمی‌گیرد و همه آنها با هم پیوند دارند .

یکی از خصائص جالب انقلاب کوبا پشتیبانی عظیمی است که توده های بزرگ مردم یعنی کارگران ، دهقانان و دانشجویان از آن بعمل می‌آورند ، شوق و ذوق و روحیه انقلابی است که این توده ها هنگام انجام وظایف محوله انقلاب از خود نشان می‌دهند و نیز اعتماد عظیمی است که توده بدولت انقلابی و حزب متحد انقلاب سوسیالیستی بر رهبران آن همه پیشوای آن فیدل کاسترو دارند .

نیرو و وسعت دامنه این پشتیبانی و این اعتماد را آورد مجموعه پروسه تکامل انقلاب است .  
 رژیم جابرا نه یکده رتبیجه کودتای نظامی سال ۱۹۵۲ در کشور برقرار شد هیچگونه تکیه‌گاهی در میان توده ها نداشت . اتحاد این رژیم با اردو سته خیانت پیشوایان شعاعی مگر موخال و دست نشانگان وی نه فقط پشتیبانی کارگران را از دیکتاتوری با نیستاد تأمین نکرد بلکه بیزاری آنها را از دیکتاتوری بیش از پیش تشدید کرد .

این بیزاری علیه کمپانی متوجه بود که به اتحادیه‌ها هجوم میبردند، صندوق اتحادیه‌ها را غارت میکردند و رهبران کارگری را بقتل میرساندند.

کشتار قهرمانان در روز ۲۶ ژوئیه سال ۱۹۵۳، انواع عیدادگیریه‌ها، شکنجه‌ها و ازبی آن کشتارهای تاز و صوب تشدید پیش از پیش بیزاری از این رژیم شد بی آنکه باتیستار اهدف مطلقش یعنی مرعوب ساختن توده‌ها برساند.

در جریان مبارزه مسلحانه پارتیزانی حالت انفرادی یکتا تری بدرجه ای رسید که باتیستاد یگانه نمیتوانست حتی بفرماندهان ارتشی که خود آنها را با وج قدرت رسانده بود اتکا کند. تمام مردم علیه یکتا تری باتیستاد اورد سته اش شکل اکتیف یا پاسیف مبارزه میکردند. علت این امر تا حد و دی یکدلی شگفت انگیزی بود که در نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب در کشور وجود داشت.

تحولات انقلابی که انجام آنها موجب ارضای منویات صحیح تود مهاج زحمتکشی بود که میخواستند صاحب اختیار کشور و سرنوشته خویش باشند و خواستار استقلال ملی کامل بودند و در راه محو سیستم مالکیت لاتیفوی سرانداختن بیکاری و فقر و بیسوادی مجاهدت میورزیدند باین یکدلی هفدهمهای اول پایان داد. ولی در عین حال این تحولات باشد تی پیش از پیش کارگران و دهقانان و دانشجویان و تمام زحمتکشان را پیرامون دولت انقلابی و رهبر آن فیدل کامستورگرد آورد.

عامل دیگری که برای تحکیم وحدت و حفظ شوق و ذوق انقلابی زحمتکشان در جریان ساختن سوسیالیسم اهمیت بسیار زیاد داشت عبارت بود از وزن مخصوص نسبتا سنگین توده پرولتر در شهرها و دهات و سطح بالای آگاهی و شعائر انقلابی آنان.

اصلاح ارضی، برانداختن مالکیت لاتیفوندی و سیستم اسارت پارا جاره و تصفکاری و تعقیب سیاست صحیح که سپس از طرف حکومت انقلابی در مورد دهقانان خرد و یا بکار رفت پشتیبانی قاطع این بخش دهقانان را از حکومت انقلابی تامین کرد و اتحاد کارگران و دهقانان را در ساختن سوسیالیسم استوار ساخت.

وحدت و شوق و ذوق انقلابی و آگاهی انقلابی روز افزون مردم ما آذگی آنها را برای هرگونه جانبازی لازم برای پیشروی در راه انقلاب و سوسیالیسم تامین کرد و عامل درونی قاطعی در امر خنثی کردن نکیله علیات تحا و زکارانه امپریالیسم امریکا بدل گردید.

امپریالیستهای امریکا و کارگزاران ضد انقلابی آنها نتوانستند یک بخش از مردم را در نقطه مقابل بخش دیگر آن قرار دهند و نتوانستند جنگ داخلی در کشور بپاکنند.

توطئه‌های ضد انقلابی که امپریالیستهای امریکایی با دست زدن بآنها میخواستند انقلاب را تضعیف و نابود سازند با آسانی عقیم گذارده شد و ضمنا سران این توطئه‌ها نتوانستند نیروهای قابل ملاحظه ای را بصوبی خود جلب کنند.

تمام توده‌های مردم برای دفع تهاجم نیروهای مزدوریه خلیج پلا یا زپسرون بپا خاستند و با وارد ساختن نخستین شکست جنگی بر امپریالیسم امریکا پیروزی بزرگی بدست آوردند.

گروههای کوچک ولی کاملا مجهز عناصر ضد انقلابی که امپریالیسم آنها را بمرخی از نواحی کشور فرستاده بود تا از طریق قریب و شاننا و ترور و قشرهای معینی از دهقانان را علیه انقلاب برانگیزند سرانجام کارشان عقیم ماند و کلی منفرد و نابود شدند.

خلق متحد در قبال محاصره اقتصادی امپریالیستی مبارزه علیه دشواریها و محرومیت‌های اقتصادی برداخت و صیابی خود را در زمینه تولید فزون ساخت تا بر دشواریها غلبه کند و در مدت حتی بقدر کوتاهی پیروز پیروزی تعیین کالاهارا تامین نماید.

علیرغم دامنه وسیع تهاجمات و تهدیدات امپریالیسم علیه کشور ما زحمتکشان و تمام توده‌های خلق همواره با استواری کامل از حکومت انقلابی پشتیبانی میکردند و در انجام وظیفه و فریضه خود بخاطر پیروزی انقلاب شوق و ذوق فراوان از خود نشان میدادند.

تودهای زحمتکش بود درجه اول طبقه کارگر کشور مایه‌ش از پیش اید ثلوثی مارکسیسم - لنینیسم رافسرا میگیرند و این یکی از مقدمات ضروری برای مبارزه موفقیت‌آمیز علیه دشمنان انقلاب در کلیه جبهات است .  
 تردید نیست که دشوارترین و طولانی‌ترین نبرد طبقاتی که گاه اشکال بسیار حاد و گاه اشکال مخفی‌تر بخود میگیرد اکنون در عرصه اید ثلوثیک روی میدهد . بدینسان در برابر ما وظیفه دوگانه‌ای قرار دارد که از یکسو کمک به ایجاد شعور سوسیالیستی در اذهان میلیون‌ها نفریست که در جامعه سرمایه‌داری پرورش یافته‌اند و در عین حال جهان بینی صد هাজার تن آنها در دوران پرتضاد گذار تکوین یافته است و از سوی دیگر مبارزه دائم علیه اشاعه اید ثلوثی دشمن است که از مجاری گوناگون پد اخل کشور مارکسوخ میکند .

تخت‌ترین شرط پیروزی در این نبرد اید ثلوثیک ترقیع سطح آموزش عمومی تودها است که امریالیسم میکوشد آنها را در بیسوادی نگاهدارد و فریب دهد و در این زمینه ، هم از تبلیغات مذهبی و فلسفی و ادبی استفاد میکند و هم از انواع خرافات و غیره . دولت انقلابی کما با بسیج بیسابقه تودها نبرد تاریخی عظیمی را برای برانداختن کامل بیسوادی در ظرف یکسال سازمان داد و رهبری کرد . حتی تهاجم نیروهای مزدور نتوانست جنبش برانداختن بیسوادی را متوقف سازد .

سپس جنبش دیگری برای تکمیل معلومات کسانی که سواد آموخته بودند آغاز شد و اکنون ۸۰۰ هزار تن از مردان و زنان زحمتکش در مبارزه برای تامین آموزش عمومی اکتلاسه شرکت دارند .  
 تربیت اید ثلوثیک نیز از این جریان پازنمانند . تاکنون صد هزار نفر مدارس آموزش انقلابی را تمام کرده‌اند . اکنون در این مدارس آموزش سیاسی و اید ثلوثیک با تعلیمات فنی توام است . در سراسر کشور کلاسهای متعدد دی و اثراست که در آنها زحمتکشان بطور عمده مسائل اید ثلوثیک را برر می میکنند .  
 اینها فقط بخشی از مبارزه اید ثلوثیک است . ولی مبارزه اید ثلوثیک با وسائل دیگر در عرصه‌های گوناگون نیز انجام میگردد .

در این نبرد تشکیلات صحیح حزب مارکسیست - لنینیست ، حزب متحد انقلاب سوسیالیستی که رسالت آن ایفای نقش رهبری در دولت انقلابی کارگری - دهقانی ما است اهمیت بسیار دارد . حوزه‌های جزئی اکنون تقریباً در تمام موسسات و مزارع خلقی و در بسیاری از واحدهای ارتشی و سازمانهای دیگر د اثراست . در این حوزه‌ها زحمتکشانی شرکت میکنند که در کار و در امر دفاع از کشور برجستگی از خود نشان داده‌اند و دارای سطح عالی آگاهی انقلابی هستند . اعضای حزب روحیه سوسیالیستی را در توده‌ها تحکیم میکنند و مارکسیسم - لنینیسم و سیاست حزب و دولت را تبلیغ میکنند و در کار و تحصیل و دفاع از کشور مرمشق هستند .  
 انقلاب در مبارزه خود علیه طبقات خصم در تمام جبهات پیش میرود .

شش‌سالگی که از اول ژانویه سال ۱۹۵۹ میگذرد قدرت حیاتی و استواری انقلاب و صحت راهی راکه برای ساختمان سوسیالیسم در پیش گرفته‌شده نشان داده است . حوادث این سالها اطمینان ما را راسخ میسازد که تمام تهاجمات امپریالیسم مزدوران و نوکران آن به دار و مارشدهن آنها منجر خواهد گشت و سوسیالیسم در کوا پیروز خواهد شد .

امروزه ساعی عهد مردم ما در زمین کشت مبرد اشت نیشکر متمرکز است . هزاران د اوظب و کارگر و کارمند با شوق و ذوق فراوان برای جمع‌آوری نیشکر از شهر میروند و روقای آنها ضمن انجام وظایف خود بجای آنها نیشز کار میکنند . هر تن نیشکر که در مویشتود و در کارخانه به شکر بدل میشود در حکم گام جدیدی بسوی پیروزی در پیکار برای افزایش تولید قند یعنی پیروزی در جبهه اقتصاد است . هر متری که کمابین در مزارع پیش میزود و هر حرکت کارگری که در مزرعه نیشکر کار میکند ضربه ایست بر طبقات دشمن که همچنان در آرزوی تجدید استسارت کشور و خلق ما بسر میبرند ولی یکی پس از دیگری با شکست مواجه میشوند .

# طبیعت استعمار نو

فواد نصر

با آنکه سیستم استعماری کهنه و استعمار نو هر دو طبیعت واحدی دارند وحصاری که بتواند آنها را از هم جدا کند میانشان وجود ندارد مع الوصف اینها دو پدید مختلف یا هدفهای جداگانه وخصائص مشخصه ای هستند که از اوضاع و احوال خاص جهانی و تغییرات وارده در ساختن اقتصاد و سیاسی امپریالیسم ناشی میشود. در دوران قبل از جنگ جهانی اول و پیروزی انقلاب اکثر و تشکیل حکومت شوروی خصلت و هدفهای سیستم استعمار کهنه را دو عامل عدصعین میکرد: اول نیروی امپریالیسم جهانی و تسلط بلا منازع سرمایه داری بعنوان يك سیستم جهانی که در چگونگی توسعه مناسبات و روابط اقتصادی و بین المللی تاثیر قاطع میبخشید و دوم مبارزه شدید دول مختلف امپریالیستی و گروههای انحصارات با یکدیگر برای تصرف مناطق پهناور و تجدید تقسیم مستعمراتی که قبلا بتصرف رقیب درآمد بود، و نیز برای تبدیل این مناطق بمنبع مواد خام و بازار فروش کالاهای خود.

بقا کشورهای نیمه وابسته و حتی کشورهای دارای استقلال سیاسی در آئزمان ناشی از ضعف امپریالیسم ویا اضمحلال سیستم استعماری آن نبود بلکه بویژه ناشی از نیرومندی امپریالیسم و مبارزه شدید میان دول امپریالیستی بود. لنین در این باره نوشته است: " سرمایه مالی در مجموعه روابط اقتصادی و مجموعه مناسبات بین المللی آنچنان نیروی بزرگ و حتی نیروی قاطعی است که میتواند حتی کشورهای دارای استقلال سیاسی کامل را نیز تابع خود سازد و در واقع تابع خود نیز مینماید. " . . . .

این تزلزینی هم در مورد سیاست استعماری آمریکا در کشورهای امریکای لاتین صادق است و هم در مورد سیاستی که امپریالیستها در فاصله میان دو جنگ جهانی در مورد تمام کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره تعقیب میکردند و استعمار نو در دوران حاضر شباهت زیادی دارد. نیرو و قدرت امپریالیسم آمریکا و مبارزه شدید آن با سایر دول امپریالیستی و بویژه با انگلیس آئزمان در تعیین سیاست استعماری آمریکا در کشورهای امریکای لاتین عامل عمده بود.

ولی اینها بدان معنائیست که در چپه و پشت جبهه امپریالیسم وضع آرام بود و دول امپریالیستی بجز مبارزه با یکدیگر و فکر و کرد دیگری نداشتند. در آن دوران طبقه کارگر بین المللی و احزاب آن علیه تسلط سرمایه مالی و علیه سیاست توسعه طلبی و تجاوز آن قهرمانانه مبارزه میکردند. ملل مستعمرات در قبال سیاست توسعه طلبانه دول امپریالیستی با سرسختی مقاومت میکردند. در آن دوران تضاد های امپریالیسم جهانی یعنی تضاد های اقتصادی، سیاسی، طبقاتی و ملی فوق العاده حدت پذیرفته بود.

پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر در سیستم جهانی سرمایه داری شکاف ایجاد کرد. نخستین مرحله بحران عمومی سرمایه داری آغاز شد و این در عین حال آغاز بحران و اضمحلال سیستم استعماری امپریالیسم بود. در فاصله میان دو جنگ جهانی، در شرایط پیدایش و تحکیم نخستین کشور سوسیالیستی جهان و نفوذ روز افزون این کشور در جریان حوادث جهانی، و نیز تقویت جنبش کارگری و جنبش آزاد بیخشم ملی، تشکیل و تحکیم جبهه ضد امپریالیستی و ضد استعمار در قیاس جهانی، حدت تضاد عمومی سرمایه داری، تضعیف نسبی امپریالیسم و سیستم استعماری آن و همچنین تشدید تضاد های میان دول امپریالیستی، - رفته رفته تطفه اشکال استعمار نیمه مستعمره میشود. اشکال کهنه ای که بطور عمده بصورت تهاجمات نظامی و سرکوب قهری ملل ستمدیده بروز میکرد



رفته رفته. باگرایش جدیدی توأم شده که واحدی پایه اجتماعی. سیاست استعماری را توسعه میداد و قشرهای بالای بهره‌روزی محلی را به همکاری با مقامات استعماری جلب میکرد. و به بعضی از کشورهای آسیائی و آفریقائی استقلال سیاسی صوری " اعطا مینمود " .

در نتیجه پیروزی نیروهای دموکراتیک بر فاشیسم در دو زمین جنگ جهانی و در اثر حذف يك سلسله از کشورهای اروپائی و آسیائی از سیستم جهانی سرمایه داری، امپریالیسم بیش از پیش ضعیف شد و سوسیالیسم تحکیم یافت و به سیستم جهانی نیرومندی بدل گردیده که اکنون بیش از پیش در مسیر تکامل جامعه بشری تأثیر قاطع میبخشد. بحران سیستم استعماری امپریالیسم جای خود را به تلاشی این سیستم داد. در جهان برای اعتلای نیرومند جنبش آزاد بیخشم ملی شرایط مساعد پدید آمد و خود این جنبش نیروی انقلابی عظیمی بدل شده که بنیاد امپریالیسم جهانی را تخریب میکند.

در دوران پس از دو زمین جنگ جهانی در جریان تلاشی سیستم استعمار، استعمار نو در سیاست استعمار دول امپریالیستی و مخصوص آمریکا و آلمان غربی بمشوی حاکم بدل میگردد. عامل تعیین کننده چگونگی طبیعت استعمار نو حالا دیگر نیروی امپریالیسم و تضادهای میان دول و پیمانهای امپریالیستی نیست بلکه مقدم بر هر چیز خصلت دوران ما است که سختوی اساسی آن بهار تمست از گذار انقلابی از سرمایه داری به سوسیالیسم. اتخاذ سیاست استعمار نو ضعف امپریالیسم و ناتوانی آن را منعکس مینماید، بویژه در زمینه برقراری مناسبات با کشورهای سابقا مستعمره و وابسته که در گذشته مطلقا به اعمال قهرمندی بود. این سیاست ناشی از تفهیراتی است که در خود ساختمان اجتماعی - اقتصادی امپریالیسم وارد شده، ناشی از تبدیل امپریالیسم به سرمایه داری انحصاری - دولتی است که در جریان آن نیروهای انحصارات و دولت برای فزونی ثروت انحصارات و سرکوب جنبش کارگری و آزاد بیخشم ملی و نجات رژیم سرمایه داری و هر آفرودختن آتش جنگهای تجاوزکارانه باید یکدیگر در یک دستگاه واحد متحد میشوند.

بدون سرمایه داری انحصاری - دولتی برای دول امپریالیستی مشکل است که بالا افراد و حتی بطور جمعی ( مثلا بكمك دول عضو " بازار مشترك " اروپا ) سیاست استعمار نو را عملی کنند.

استعمار نو قبیل از هر چیز میكوشد مقاصد خود را در عرصه اقتصادی تأمین کند. ولی البته مقاصد او شامل کلیه رشتههای دیگر اعم از سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک نیز میگردد. امپریالیسم با كمك سیاست استعمار نو میكوشد در امر چگونگی رشد کشورهای نو استقلال اعمال نفوذ کند، از تحکیم استقلال سیاسی آنها و از تأمین استقلال کامل اقتصادی آنها جلوگیری کنند و صهریقتی شده. کشورهای نو استقلال را در سیستم اقتصاد جهانی سرمایه داری نگهدارند و نگذارند که این کشورها راه ساختمان سوسیالیسم را در پیش گیرند.

در گذشته سرمایه داری هیچگاه با چنین حدتی خود را با وظیفه نجات نظام اجتماعی خویش از اضحلال و انهدام مواجه ندیده بود. در گذشته وظیفه عمده سرمایه داری بدست آوردن سودهای کلان با استفاده از کلیه وسایل بود و از مرنوشت رژیم بهیچوجه نگرانی نداشت. ولی اکنون وظیفه سرمایه داری انحصاری دولتی و آفریده آن استعمار نو دیگر منحصر بفارنگری نیست بلکه بیشتر عبارتست از حفظ سیستم جهانی در حال انهدام سرمایه داری و وسیع تمام نیروهای ارتجاعی برای مبارزه علیه سوسیالیسم، علیه آزادی ملی، علیه دموکراسی و شرق اجتماعی.

امپریالیسم در گذشته از توسعه اقتصادی مستعمرات و کشورهای وابسته مانعت میکرد ولی اکنون این وضع کمی تغییر کرده است و امپریالیسم آماده است در این زمینه گذشهای قائل شود و گاه حتی خود مجبور است رشد اقتصادی این یا آن کشور را بر پایه سرمایه داری تشویق کند. در این مورد میتوان هند وستان را مثال آورد.

این گرایشی که در جهت سوق کشورهای آزاد شده به راه رشد سرمایه داری است در اینده در میان دول امپریالیستی قوت خواهد گرفت و در این میان هدف آنست که جلوی آزادی کشورهای نو استقلال آسیا و آفریقا از قید نفوذ سیستم نابرابر مبادله نامتعادل و نیز آزادی از قید تقسیم کار سرمایه داری - گرفته شود. امپریالیسم

میکوشند تکمیلگاه اجتماعی خود را در این کشورها توسعه دهند ، آنها حاضرند به اتحاد بایمپروازی ملی ویا برخی از قشرهای آن تن در دهند و حتی با آنها " مشترک " شوند . آنها حاضرند با سوسیالیستهای راست و یا قشرهای اجتماعی مختلفی متحد شوند که بنه خود برای جلوگیری از رشد کشورهای نواستقلال در راه سرمایه داری که به سوسیالیسم منتهی میگردد - تلاش میورزند . مثلا در عراق امپریالیستهای امریکا و انگلیس به سران مرتجع حزب خرد مپروژوایی با اصطلاح " سوسیالیستی " بحث در فریبه سال ۱۹۶۳ مستقیما کمک کردند تا توسط بعضی هایتوانند انحصار نفت عراق را برای خود حفظ کنند و جنبش دموکراتیک را سرکوب نمایند و مانع آن گردند که عراق راه رشد اجتماعی مترقی در پیش گیرد .

## ۲

تصرف مستعمرات و استقرار سیستم استعماری حکمرانی بصورت حکومت مستقیم از طریق دستگاه اداری استعماری ویا بصورت تحت حمایتی ، سیستم قیمومیت ، ماندات و اشکال دیگر ( دستگاه استثمار و غارتگری و مستعمراتی و ظلم ملی سرمایه‌داری را وسعت داد . خصیلت طفیلی و ارتجاعی سرمایه‌داری همیشه آنرا مجبور کرد مومیکند که با عقب ماندن ترین و ارتجاعیترین طبقات و گروههای اجتماعی کشورهای کپرانها تسلط ندارد و وارد سازش و اتحاد شود . این طبقات و گروههای اجتماعی حسب القاعده از فتوود آنها و سران قیائل و مپروژوایی بزرگ مرتجع مرکب بوده اند .

درگذشته استثمار سرمایه داری سرمایه‌داری در مستعمرات با کوشش برای حفظ مناسبات تولیدی ماقبل سرمایه داری در این کشورها همراه بود و این مناسبات بطور کلی زیر بنای رژیم استعماری و عبارت دیگر زیربنای دیکتاتوری سرمایه‌داری را تشکیل میداد که با طبقات و گروههای ارتجاعی محلی متحد بود . تلاشی واضح و محال سیستم استعمار موجب انحلال اشکال گوناگون حکومت مستقیم استعماری گردید ، حکومتی که وظیفه اش در اصل عبارت بود از انقیاد و سرکوب ملل مستعمرات ، ادامه استثمار آنها و غارت منابع و ثروت‌های آنها بسود صاحبان سرمایه‌های بزرگ و انحصارات .

ولی همانطور که انگلس گفته است : " . . . اعمال قهر فقط وسیله است ، و حال آنکه هدف برعکس عبارتست از تحصیل منافع اقتصادی " . تلاشی رهنمای سیستم استعمار همیشه موجب تلاشی همزمان زیربنای رژیم استعمار و هر هم خوردن آن مناسبات اقتصادی و مالی که کشورهای نواستقلال را به گرد و غبار سرمایه مالی می بندد ، نشد مومیشود . این مناسبات و پابندها برای دوران کم و بیش طولانی باقی میمانند . اهمیت ایجاد رهنمای تازه هم در همین است . این رهنما میتواند در جریان تکامل کشورهای نواستقلال نقش دوگانه بازی کند ، میتواند جریان انهدام زیربنای سابق و گسستن رژیم رهنمای سابق و روابط اقتصادی و مالی با سرمایه مالی را کند یا تند کند . این امر منوط است به خصیلت طبقات اجتماعی ضد استعماری و ضد فتوودالی در این رهنما و نیز به رجه پشتیبانی خود های خلق از این رهنما . دولت دموکراسی ملی که نمایندگی خود ها ی خلق را بعهده دارد و این خود ها متکی است میتواند حصار را که درگذشته خود های کارگر و دهقان نور و شنفکران وطن پرست و تمام نیروهای مترقی را از دستگاه دولتی و موسسات دولتی جدا میکرد بر طرف سازد و همه آنها را برای ادامه مبارزه در راه حفظ استقلال سیاسی و آزادی کامل کشور از بندهای اقتصادی و مالی و سیاسی و نظامی امپریالیسم متحد سازد . البته همه چیز وابسته است به چگونگی تکامل جنبش آزاد بخش و وسعت و عمق انقلاب اجتماعی .

صرف نظر از همه اینها در شرایط کنونی جهانی ، تلاشی سیستم استعمار و احراز استقلال سیاسی اهمیت خاص کسب میکند زیرا عامل انقلابی مؤثر است برای ادامه مبارزه ضد امپریالیستی و ضد اشکال مختلف استعمار . انهدام رهنمای سیستم استعمار ناگزیر موجب " جریان شدن " زیربنای انواع و اقسام خود ها و زنجیرهای سیاسی و نظامی میشود و آنها را برخلاف گذشته از دفاع مستقیم و محکم محروم میسازد و در معرض حملات مستقیم جنبش



د مکرراتیک آزاد بیخشمی قرار میدهد . پس از آنکه ملل ستم‌دید به استقلال سیاسی نائل میشوند تضاد های آنها با امپریالیسم تضعیف نمیکردد . ما می بینیم که انهد امر رهنمای سیستم استعمار در بسیاری موارد با ایجاد شکافهای عمیق و خرابی در تمام زیر بنای رژیم استعماری سابق همراه است . تمام طبقات و قشرهای ارتجاعی متحد استعمار جزئی یا کلاً از عرصه سیاسی برکنار میشوند و این امر موجب ایجاد امکانات فراوان برای تکامل نیروهای مولده جدید و پیدایش طبقات و قشرهای اجتماعی جدیدی در عرصه سیاسی میشود که تاکنون در بند و زنجیرند . از پی اضمحلال سیستم استعمار و احراز استقلال سیاسی وظایف مهم تازه ای پدید میگردد که زندگی در برابر جنبش د مکرراتیک آزاد بیخشمی قرار میدهد . انقلاب ملی نمیتواند با احراز استقلال ملی متوقف گردد . این انقلاب وارد مرحله جدید و عالیتری میشود که مرحله حقوقی و الیسم و اجرای اصلاحات ارضی را دیکال و شالوده ریزی اقتصاد ملی و توسعه صنایع ملی است . این انقلاب بحل مسائل در زمینه جبران عقب ماندگی ، برانداختن جهل ، فقر ، مرض ، بیکاری و ترفیع سطح زندگی توده هامنجر میگردد و بدون حل اساسی این مسائل استقلال سیاسی فقط بحالت صوری باقی میماند و کشورهای نواستقلال مکنمت در معرض مخاطرات جدید قرار گیرند . علاوه بر حفظ زنجیرهای استعماری سابق و ادامه تقسیم اجباری کار از طرف سرمایه مالی ، نفوذ اقتصادی ، سیاسی و نظامی دول استعماری دیگر نیز آغاز خواهد شد زیرا انحلال حکومت استعماری سابق بدرجات مختلف موجب تضعیف قدرت انحصار و تسلط مطلق دول استعماری سابق بر کشورهای نواستقلال میگردد و بدین طریق برای نفوذ دول استعماری دیگر مخصوص امریکا و آلمان غربی و ژاپن در زیر پوشش وام و " کمک " مالی و فنی امکان فراهم میشود .

تلاشی و اضمحلال سیستم استعمار رقابت شدید میان دول امپریالیستی را برای تقسیم مناطق نفوذ از بین میبرد بلکه برعکس بطوریکه حوادث نشان میدهد این رقابت تشدید میگردد و حدّ نیشتری می یابد . در شرایط کنونی جهانی این رقابت اشکال تازه ای بخود میگیرد . دول امپریالیستی که مجبور شده اند از تسلط مستقیم بر مستعمرات سابق چشم پهبوشند حالا میکوشند بیک روابط کهنه سیاسی ، اقتصادی ، مالی ، نظامی و فرهنگی ( نظیر کشورهای مشترک المنافع بریتانیا ، جامعه کشورهای فرانسه ، ایجاد مناطق ارزی محدود ، امتیازات گمرکی ، اتحادها و پیانگاهای نظامی ، بدست آوردن انحصار در واگذاری اسلحه ) و نیز از طریق " کمک " مالی و فنی ، از طریق اعمال خود در دستگاه دولتی ، از طریق موسسات " فرهنگی " و مذهبی مواضع خود را حفظ و حتی المقدور تحکیم کنند . سایر دول استعماری و خصوصاً امریکا و آلمان غربی نیز میکوشند از مواضع و احواص جدیدی که در اثر تلاشی سیستم استعمار پدید آمد استفاده کنند و کشورهای نواستقلال رخنه نمایند و جای دول استعماری سابق را بگیرند و با آنها " کنار بیایند " . برای اینکار از شیوه ها و وسائیل خاص خود و شیوه از تقوی اقتصادی و فنی و نظامی خود استفاده میکنند .

رایجترین سلاحی که استعمار نو در بران کنونی از آن استفاده میکند عبارتست از " کمک " دول امپریالیستی و نیز موسسات مالی بین المللی تحت کنترل آنها به کشورهای آزاد شده . برای مثال میتوان گفت که تنها کمک نظامی امریکا به کشورهای آفریقای در سال مالی ۱۹۶۲ معادل ۱۱۹٫۰۰۲ میلیون دلار بود . آلمان غربی که در زمینه صدور سرمایه پس از امریکا جات اول را گرفته است بر نامه وسیع توسعه طلبی خود را بصورت " کمک " اقتصادی و مالی به کشورهای آزاد شده انجام میدهد . از سال ۱۹۵۹ تا اکتبر ۱۹۶۳ تنها " کمک " فنی آلمان غربی به کشورهای آزاد شده قریب ۹۰۰ میلیون مارک بود .

نفوذ دول امپریالیستی و خصوصاً امریکا و آلمان غربی به کشورهای آسیا و آفریقا در لافاه " کمک " نه فقط وسیله ایست برای صدور سرمایه از کشورهای رشد یافته بلکه در عین حال یکی از اهرمهای عمد حفظ کنترل غیر مستقیم انحصارات امپریالیستی بر اقتصاد کشورهای آسیا و آفریقا و حفظ کشورهای آزاد شده در سیستم استعمار و اعمال فشار سیاسی و نظامی و پشتیبانی از رژیم های دست نشانده ای چون رژیم ویتنام جنوبی و کره جنوبی و کنگو است . اصل تقسیم " کمک " غرب از ملاحظات استراتژی نظامی و سیاسی ناشی میشود ( بهمین

جهت دول غرب مثلا در آسیا کشورهای ترکیه ، ایران و پاکستان و در آفریقا نیجریه و کنگو و مراکش صرخي از کشورهای دیگره برای واگذاری این " کک " ( مرجع می شمارند ) " کک " غرب موجب برقراری کنترل کشور وام دهنده بر رشد داخلی کشور وام گیرنده میشود ( اتحاد بخاطر ترقی " ) آمریکا و سایر دول امپریالیستی حق تعیین مستحقان و عدم امتحاق دریافت " کک " را بخود اختصاص میدهند . این " کک " نفعنها برای رفیع نیازمندیهای صنعتی کردن کشورهای نواستقلال کافی نیست بلکه صنعتی کردن این کشورها را دچار اشکال میسازد زیرا معمولاً ظیمطرحهای رشد صنایع بخش دولتی متوجه است . این " کک " اغلب بطور عمده برای مقاصد نظامی اختصاص داد میشود ( مثلا در کره جنوبی ، ویتنام جنوبی ، ترکیه ، اردن ، لبنان ، کنگو و جمهوری مرکزی آفریقا و کشورهای دیگر ) .

علامت مشخصه سیاست استعمار نو در دوران اخیر عارتست از " استعمار جمعی " که بلوکهای نظامی ناتو و متسو و سیتو در زمینه نظامی و " بازار مشترك " ( اشتراك ۱۸ کشور آفریقائی با " بازار مشترك " ) در زمینه سیاسی اقتصادی - مهمترین افزارهای آنهاستند . هدف فعالیت این سازمانها و نیز غرض از " کک " بطور عمده حفظ کنترل غیر مستقیم انحصارات امپریالیستی بر منابع اقتصادی کشورهای نواستقلال است . ولی سیاست استعمار نهمیپووجه منافاتی با این امر ندارد که همراه با شیوههای جدید استعمار استعماری ( " کک " ، " استعمار جمعی " و ایجاد رژیمهای مصنوعی نئوکولونیالیستی نظیر مالزی یا فدراسیون عربستان جنوبی ) از شیوههای مداخله خشن و مسلحانه آشکار در امور داخلی کشورهای نواستقلال نیز استفاده شود . نمونه آن مداخلات مسلحانه آمریکا در ویتنام و کنگو ( پاتفاق یلنك ) ، اشغال کره جنوبی و تایوان از طرف آمریکا و پیاد کردن چترپازان فرانسیسی در گابون و غیره است .

### ۳

سیاست استعمار نو که در جهت حفظ انقیاد اقتصادی کشورهای آسیا و آفریقا در چنگ سرمایه مالی و تحکیم سرمایه داری در این کشورها اعمال میشود نه فقط تضادهای عمیق میان امپریالیسم و ملل ستمدیده را تخفیف نمیدهد بلکه برعکس آنها تشدید میکند . پایه عینی برای تشدید این تضادها که مبارزه ضد امپریالیستی و انقلابی ملل آسیا و آفریقا از آن " غذا میگیرد " عارتست از ادامه استعمار اقتصادی سرمایه مالی و انحصارات امپریالیستی از منابع مادی این کشورها ، حفظ عقب ماندگی اقتصادی و شرایط شاق معیشت توده های بزرگ زحمتکش آنها . واقعیات نشان میدهد که اقتصاد آن کشورهای آسیا و آفریقا که تحت فشار شدید سیاست استعمار نو قرار دارند از حالت انحطاط خارج نمیشود . مثلا کشوری چون ترکیه از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۱ رو به هرفته از آمریکا نزدیک به چهار میلیارد دلار " کک " گرفت . ولی این " کک " برای رشد صنعتی ترکیه چو چوایی بیارورد ؟ قبل از اینکه ترکیه از آمریکا " کک " بگیرد سهم صنایع ترکیه در درآمد ملی ۱۰٪ بود ، ولی پس از ۱۲ سال " کک " این سهم به ۱۰٫۹٪ رسید و ترکیه همچنان یک کشور عقب ماند ، باقیمانده است و اقتصاد آن وضع شاقی دارد .

در سالهای اخیر وضع اقتصاد یکسلسله از کشورهای آفریقا که " بازار مشترك " مربوط هستند و فشار دائم انحصارات امپریالیستی را بر خود احساس میکنند هم خرابتر شده است . شاخص میادلات کالا در این کشورها طی سالهای ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۱ جمعا کاهش بی میزان ۱۸٪ نشان میدهد و ضمنا از آغاز سال ۱۹۵۸ این کاهش ۱٪ بوده است . کشورهای " کک " بازار مشترك " اشتراك دارند از این جریان مصون نمانده اند . رئیس مجلس ملی جمهوری مرکزی آفریقا روز ۱۳ مارس ۱۹۶۳ گفت : " در ظرف ده سال حجم کل محصولات کشاورزی محلی يك درصد تنزل کرده ولی حجم واردات ۲۰۰ - ۳۰۰٪ ترقی کرده است " .

بنوده خود هلستین رئیس کمیسیون " بازار مشترك " گفت : " مجموع کک مالی کشورهای آزاد به کشورهای های در حال رشد انقدر نبود . استکه حتی خساراتی را که در اثر تفزل قیمت مواد خام در بازار جهانی باین کشورهای

وارد آمده است جبران کند \*

کشورهای در حال رشد در اثر دشواریهای اقتصادی که بمیزان زیادی از سیاست استعمار توپاشی میشود تاکنون هر سال جمعا معادن ۷۰ - ۱۰۰ میلیارد دلار از محصولات یا قریب ۶۰ - ۸۰٪ از درآمد ملی خود را از دست میدهند. فاصله میان کشورهای با اصطلاح "جهان سوم" از کشورهای رشد یافته نه فقط کم نمیشود بلکه برعکس بیش از پیش افزایش مییابد. در چنین شرایطی وظیفه عمده و درجه اولی که خود زندگی در برابری ملل کشورهای آسیا و آفریقا قرار میدهد عبارتست از تجسس طرق جدید برای برانداختن هر چه سریعتر عواقب استعمار و مبارزه علیه استعمار نو بسهرشکلی از اشکال که بروی کشنده اعم از نظامی، اقتصادی و ایدئولوژیک. بدیهیست که این مسئله خطیر و معضل در هر کشور باید با توجه بشر آید مشخص آن یعنی با توجه بدامنسه جنبش آزاد بیخش ملی، آگاهی سیاسی تودهها، تناسب قوای طبقاتی و نقش پادشاهانک انقلابی، طبیعت دستگاه قدرت حاکمه، مواضع نیروهای دموکراتیک و سیاست دول امپریالیستی، حل شود. ولی با وجود تمام وجودها نیز شرایط و طرق مبارزه علیه استعمار نو سبب گرایش عمومی عمده ایکه پیش از پیش در کشورهای آسیا و آفریقا برای خود راه باز میکند عبارتست از گرایش آزادی این کشورها از قید ستم سیاسی و اقتصادی استعمار نو و کهنه و تشدید مبارزه برای پایان دادن بوابستگی و تامین استقلال کامل سیاسی و اقتصادی. این گرایش در کشورهای مختلف با اشکال مختلف بروز میکند. مثلا در کنگو بشکل مبارزه مسلحانه تودههای مردم برای احیای استقلال سیاسی، که در اثر مدخله نظامی جمعی دول غرب و در رأس آنها امریکا پایمال شده است، بروز میکند. در ویتنام جنوبی نیز همین وضع مشاهده میشود و تودههای مردم این کشور علیه مدخله امریکا مبارزه مسلحانه مشغولند. در کشورهای نظیر سودان، مراکش، پرتغال، اسپانیا و دیگر کشورهای دیگر مسئله مبارزه با استعمار نو بطور عمده از راه گسترش دامنه انقلاب دموکراتیک ملی یعنی از طریق الحاق قشود الیمم، از بین بردن بیکاری، آزادی اقتصاد از قید نفوذ انحصارات امپریالیستی و بروز روزهایی بزرگ محل و نیز دموکراتیز کردن حیات جامعه حل میشود.

گرایش بسیاری از کشورهای جوان آسیا و آفریقا در جهت نیل به استقلال اقتصادی بیشتر و آزادی از قید امپریالیسم و استعمار نو - در زمینه مبارزه شدید سیاسی و طبقاتی و نیروهای مختلف بر سر معضل عمده و اساسی این کشورها یعنی انتخاب راه رشد اقتصادی - اجتماعی - بصطبی مییابد. در همان هنگام که برخی از کشورهای نظیر ترکیه، ایران، پاکستان، مراکش و کشورهای دیگر تحت فشار شدید سیاست استعمار نو راه رشد سرمایه داری را در پیش گرفته اند در یک مسئله از کشورهای دیگر آسیا و آفریقا شرایطی بوجود آمده یا میاید که به اتخاذ راه رشد غیر سرمایه داری که بموسسالیسم منجر میگردد - کمک میکند. کشورهای آسیای و آفریقای چون الجزیره، جمهوری متحد عرب، مالی، غنا و همهم اکنون براه رشد غیر سرمایه داری گام گذاشته اند. رهبران این کشورها برای آزادی از قید تسلط اقتصادی امپریالیسم با کار زیادی انجام داده اند. این رهبران اعلام کرده اند که سمت رشد کشورهایشان بموسسالیسمی است و هم اکنون با اجرای برنامه اقدامات مشخص در زمینه الحاق عواقب استعمار کهنه و نو و محدود کردن عرصه سرمایه داری در اقتصاد ملی و ادامه راه خود در جهت تحولات موسسالیسمی مشغولند. مثلا در الجزیره اصلاحات اقتصادی - اجتماعی مهمی نظیر واگذاری مالکیت بزرگ کولونیست های فرانسوی در اختیار ارگانهای جمعی خود مختاری زحمتکشان و اصلاح ارضی رادیکال و تشکیل بخش بزرگ دولتی و کثرتیوی در اقتصاد و دموکراتیز کردن وسیع حیات جامعه - انجام گرفته است.

اصلاحات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی رادیکال در جمهوری متحد عرب، مالی، غنا و همهمه نیز انجام گرفته است. عمده دیگری از کشورهای آسیا و آفریقا نیز بمرحله انتخاب آزادی راه رشد غیر سرمایه داری نزدیک میشوند. بر اساس تجربه الجزیره، جمهوری متحد عرب، مالی، غنا و همهمه میتوان گفت که در دوران کنونی که دوران گذار جهانی از سرمایه داری بموسسالیسم و توتوری روز افزون نیروهای موسسالیسم جهانی بر سرمایه داری است راه رشد غیر سرمایه داری میتواند شکل موثر مبارزه علیه نفوذ امپریالیسم و استعمار نو و در راه احراز

آزادی سیاسی و اقتصادی کامل و دگرگونی جامعه برپائی سوسیالیستی، باشد \*

چگونگی رشد الجزیره، جمهوری متحد عرب، مالی، غنا و مریه نمونه ایست از بسیج فعال منابع و نیروهای داخلی برای مبارزه علیه استعمار و در راه استقلال اقتصادی و پیشرفت اجتماعی \* مهمترین عامل اقتصادی و سیاسی در زمینه واکنش در قبال نفوذ استعمار و در این کشورها عبارتست از تشکیل و تحکیم بخش دولتی که اکنون در رشد اقتصاد ملی نقش قاطع بازی میکند \*

در کشورهای نظیر الجزیره و مالی و مریکه سرمایه داری ملی هنوز پشه های عمیق ندانده است بخش دولتی پیش از پیش علامت دوران گذار را بخود میگرد \* این علامت هنوز سوسیالیستی نیستند ولی دیگر سرمایه داری هم نیستند \* بخش دولتی در این کشورها افزار تحکیم استقلال ملی و پایه ای برای دستاوردهای دموکراتیک و شرقی اجتماعی است \*

در آن کشورهای آسیایی و آفریقائی نیز که هم اکنون نظام سرمایه داری در آنها مستقر شده و به رشد کم و بیش قابل ملاحظه ای رسیده است، چنانچه دول این کشورها از سیاستی در جهت متحد و ساختن تدریجی یاملی کردن سرمایه ملی خصوصی بزرگ و متوسط و متحد و ساختن فعالیت بخش خصوصی در اقتصاد یا تعویض این بخش با بخش دولتی و کشور آتیوی پیروی کنند - از بخش دولتی میتوان بسمود آزادی اقتصادی و اجتماعی و عنوان پایه ای برای گذار براه رشد غیر سرمایه داری استفاد کرد \* بعنوان نمونه میتوان جمهوری متحد عرب مریخی از کشورهای دیگر را ذکر کرد \* در اثر اصلاحات اجتماعی - اقتصادی که طی سالهای اخیر مثلاً در جمهوری متحد عرب انجام شده بخش دولتی بموجب آمار رسمی اکنون بیش از ۸۰٪ فعالیت اقتصادی کشور را در بر گرفته است \* در سال مالی ۱۹۶۶ - ۱۹۶۳ سهم بخش دولتی ۹۶٪ میزان کل سرمایه گذاری در صنایع و ۶۸٪ محصولات کل صنعتی بوده است \* رشد بخش دولتی بجمهوری متحد عرب امکان داده است در مبارزه برای برانداختن عقب ماندگی دیرین و لغای استرکتور استعماری اقتصاد و نیل ب استقلال اقتصادی به موفقیت های بزرگ برسند \* در جریان اصلاحات اجتماعی - اقتصادی که در جمهوری متحد عرب و کشورهای دیگر آسیا و آفریقا انجام میگردد و خودی خود هنوز از اثره و ظایف عمومی ملی و دموکراتیک خارج نمیشود و هنوز خصالت سوسیالیستی ندارد بتدریج برای گذار این کشورها براهی که ب سوسیالیسم منتهی میشود مقدمات مادی و فنی فراهم میگردد \*

در جریان گذار کشورهای آسیا و آفریقا براه رشد غیر سرمایه داری که موثرترین وسیله مبارزه برای برانداختن عقب ماندگی اقتصادی و علیه استعمار نواست و بجانب مشاهده میشود \* جانب درونی و جانب بیرونی \* جانب درونی عبارتست از بسیج مجدد منابع ملی و جانب بیرونی عبارتست از تاثیر روزافزونی که سیستم جهانی سوسیالیسم و تجربه کشورهای سوسیالیستی و پشتیبانی نیرومند معنوی و سیاسی و اقتصادی و نظامی آنها از کشورهای آزاد شده آسیا و آفریقا \* در جریان جنبش آزاد ب بخش ملی میخشد \* ملل آسیا و آفریقا و امریکای لاتین نه فقط حق را بجانب خود دارند بلکه نیرو و اقتدار اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و قدرت طبقه کارگر جهانی و جنبش آزاد ب بخش جهانی نیز پشتیبان آنهاست \* این نیروهای مقتدر جهانی جبهه جهانی واحدی را تشکیل میدهند که بیشتر از هر زمان قادر است به امپریالیست ها شکست وارد سازد و شاهدیدات و تجاوزات آنها را دفع کند و اراده خود را بانها تحمیل نماید \* تا روزگار تجاوز سوسیالیست به مصر در سال ۱۹۵۶ متوقف ساختن تجاوز امریکا ب کوبا مظهر بارز از تجلی روح دوران کنونی و نیروی جلوگیری کننده مقتدر است که کشور بزرگ اتحاد شوروی در راس آن قرار دارد \* اکنون علاوه بر نیروی جلوگیری کننده ای که توده های خلق از آن برخوردارند قدرت روزافزون اقتصادی و علمی و فنی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی نیز موجود است \* رشد کشورهای سوسیالیستی و دستاوردهای عظیم اقتصادی و علمی و فنی آنها برای کشورهای مستقلی که اکنون بساختمان بنای زندگی نوشن و تولید برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی خود میکوشند بهترین سرمشق است \* دول امپریالیستی انحصار سابق خود را در زمینه رساندن وسائل تولید به بازار کشورهای غیر سوسیالیستی و نیز در زمینه واگذاری و احوال و تجربه فنی از دست دادند \* ملل کشورهای مستقلی که اکنون میتوانند به اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی تکیه کنند \* این کشورها بدون



هیچگونه قید و شرط کشورهای نواستقلال و اعتراف می دهند و کمک های واقعا برادرانه می شایه در ساختمان کارخانه و تأسیسات آبیاری برق ، اکتشاف بهره برداری از ثروت های طبیعی بانان مبذول می دارند . هدف کمک کشورهای سوسیالیستی برخلاف " کمک " دول امپریالیستی عبارتست از ایجاد مهمترین تأسیسات برای اعتدای اقتصادی . از این کمک برای صنعتی ساختن کشورهای نواستقلال و اعتدای کشاورزی و تمام اقتصاد آنان استفاده می شود . کشورهای سوسیالیستی عضو شورای تعاون اقتصادی به ۴۰ کشور نواستقلال برای ساختمان بیش از ۱۱۰۰ موسسه صنعتی کمک اقتصاد می کنند . بیش از ۵۰٪ اجباری کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی بکشورهای آزاد شده می دهند برای ساختمان موسسات منابع سنگین مورد استفاده قرار میگیرد .

بعلاوه کمک های پیشایه کشورهای سوسیالیستی بکشورهای آزاد شده آسیا و آفریقا از لحاظ اجتماعی نیز واجد اهمیت عظیم است ، بدین معنی که دول امپریالیستی را مجبور می کند در یک سلسله از موارد بکشورهای آسیا و آفریقا بدون تحمیل شرایط اسارت آور کمک کنند . کمک کشورهای سوسیالیستی در عین حال مانع آن میشود که امپریالیست ها از قدرت اقتصادی و سرمایه گذاری خود بعنوان وسیله نفوذ کنونیالیستی و اهری برای فشار بر جنبش آزاد یی بخش ملی استفاده کنند .

تقومیت همبستگی میان کشورهای آسیای و آفریقای و اجرای سیاست خارجی مترقی مبتنی بر پایه بارز قاطع علیه مظاهر گوناگون استعمار و دفاع از صلح و سیاست همزیستی مساویت و امتناع از شرکت در بلوک های نظامی واحداث پایگاه های نظامی امپریالیست ها در خاک کشورهای مستقل امکانات فراوانی برای مبارزه موفقیت آمیز علیه استعمار نو و در راه پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشورهای برخوردار از استقلال سیاسی در آسیا و آفریقا فراهم می سازد . این سیاست از جمله در کنفرانس سران کشورهای غیر متعهد که در اکتبر سال ۱۹۶۴ در قاهره تشکیل شد ، متجلی گردید .

مبارزه توده های مردم کشورهای آسیا و آفریقا علیه امپریالیسم و استعمار نو و در راه آزادی کامل سیاسی و اقتصادی ایجاد میکنند که در داخل هر کشور برای اتحاد تمام نیروهای میهن پرست در جبهه واحد ملی - و در عرصه بین المللی برای تامین وحدت و اتحاد جنبش ملی آزاد یی بخش یا کشورهای اردوگاه سوسیالیستی و جنبش کارگری کشورهای سرمایه داری رشد یافته ، مساعی خستگی ناپذیر مبذول گردد .

# سوسیالیسم و رشد دموکراسی

وانسلاو اسلاویک

سوسیالیسم حاصل ابتکار خلاق ثودهای بزرگ مردم است. در این اندیشه که یکی از اندیشه‌های اساسی لنین است تجربه مبارزه طبقه‌کارگر در ارتداد انقلاب مدست آوردن قدرت سیاسی بطور فشرده بیان شده است. این اندیشه در جریان ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم اهمیت فوق العاده کمب میکند و بیونند این ساختمان را بارشد کلکتیویسم و دموکراسی خاطر نشان میسازد.

مبحث "سوسیالیسم و دموکراسی" در تئوری و پراتیک مارکسیستی یک مبحث توظهر نیست. طبقه کارگر و پیشاهنگ آن برای استقرار دموکراسی اصیل که تحقق آن فقط در شرایط سوسیالیسم میسراست مجاهدت میورزند. برای طبقه‌کارگر و پیشاهنگ آن هیچگاه بی تفاوت نبود. مونیست که مبارزه در اتمامین پیروزی انقلاب سوسیالیستی در چشرایط ما وجود چه اشکالی از ستم انجام میگیرد. ملاک آنها همیشه این بود موهست که مبارزه طبقاتی در شرایطیکه آزاد بهای دموکراتیک وسیعتری وجود داشته باشند کار پرولتاریا را در نیل به هدفها و انجام وظایف وی بمیزان زیاد تسهیل میخشد. بطور کلی میتوان گفت که رشد نیروهای مولده و ارتقا سطح آگاهی و شکل طبقه کارگر ثودهای بزرگ و مبارزه آنها در توسعه دامنه دموکراسی بورژواشی تاثیر داشت و اکنون نیز تاثیر میبخشد. ولی حدود این دموکراسی تنگ است و در چارچوب مناسبات تولیدی سرمایه داری و مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و تسلط سیاسی و اقتصادی اقلیت استثمارگر اکثریت استثمارشونده مجدود میگرد.

ولی حتی این دموکراسی تنگ بورژواشی نیز در کشورهای سرمایه داری دستخوش تهدید گرایشهای ارتجاعی و از جمله گرایشهای فاشیستی قرار میگیرد. مارکسیستهای اتکا به تجربه جنبش انقلابی و خاطر منافع توده‌های بزرگ بدفاع از دموکراسی بر میخیزند و طبع گرایشهای ارتجاعی که دموکراسی را تهدید میکند مبارزه میکنند زیرا دموکراسی دستاورد طبقه‌کارگر و تکلیفگامیست برای توسعه موفقیت آمیز مبارزه آن. چنین برخوردی، مارکسیست - لنینیست هارا از فریست های چپ که میگویند جنبش انقلابی در ایجاد دموکراسی بورژواشی سهمی نداشته است و در آن ذینفع نیست، متمایز میسازد.

جنبش انقلابی کارگری از همان آغاز طبعی پندارهای موهوم اپورتونیستی راست در باره دموکراسی "خالص" مبارز کرده است زیرا شعار دموکراسی "خالص" همانطور که مارکس خاطر نشان ساخته غالباً برای مجموعه اقتصاد بورژواشی و حتی فئودالی نقش آخرین لشکر را داشته است. در شرایط کنونی نیز که جامعه بورژواشی معاصر بعنوان جامعه ای جلوه گر میشود که در آن گویا "طبقات تلفی شده اند" و "رفاهیت عمومی" در آن حکم فرماست برای همه "امکانات برابر" وجود دارد. جنبش انقلابی کارگری علیه این پندارهای موهوم مبارزه میکند. این تئوریها بر وسعهای معینی را که در ساختمان جامعه بورژواشی معاصر صورت میگیرد تخطئه میکنند و هیچ چوجه نمود ارد دموکراسی بورژوازی حاکم نمیکنند. پیدایش آنها را فقط میتوان ناشی از ترس سرمایه داری از سوسیالیسم دانست.



"دموکراسی"، "آزادی"، "برابری" و "برادری" هیچگاه برای مارکسیست - لنینیست هافاهیم پوچ نیستند. مارکسیست - لنینیست‌هایی پایگی تصورات موهومی را که همیشه درباره این مفاهیم وجود داشته آشکار ساخته و محتوی طبقاتی آنها را برحسب شرایط مشخص تاریخی معین کرده اند. آنها همیشه می‌پرسند: "دموکراسی و آزادی برای کی؟ برادری ملک بخاطر چه؟" و این سؤال پاسخ می‌دهند: "دموکراسی برای اکثریت، برای تمام مردم، آزادی برای انسان، برادری بخاطر آزادی و تساوی حقوق ملل". مارکسیست‌ها در برخورد تاریخی مشخص خود با این مسئله اساسی هدف آزادی تمام استثمار شوندگان و ستمدیدگان را تعقیب می‌کنند. همین نکته است که به انقلاب سوسیالیستی محتوی انسانی می‌دهد و رسالت انسان دوستانه آنرا معین می‌کند. یکی از خصوصیات اساسی انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی محتوی عیقاد مکرآتیک آنست. بطوریکه تجربه نشان می‌دهد در دوران کنونی غالباً مرحله دموکراتیک و مرحله سوسیالیستی انقلاب بیکدیگر نزدیک میشوند و تحولات دموکراتیک با تحولات سوسیالیستی آمیختگی زیاد پیدا می‌کند. یکی از علل این امر آنستکه خواست‌ها و شعارهای انقلابیهای پررژوادموکراتیک سابق کاملاً علی نشده است. نتیجه عمده انقلاب سوسیالیستی آنستکه قدرت دولتی بدست اکثریت قاطع مردم تحت رهبری پرولتاریا می‌افتد و رژیم اجتماعی نوینی بوجود می‌آید که از هر جهت بر سرمایه داری برتری دارد.

ملاک‌های دموکراسی سوسیالیستی و محتوی آن روشن است. این ملاکها مقدم بر هر چیز عبارتند از درجه شرکت توده‌های بزرگ مردم زحمتکش در امر کشور، درجه تاثیر آنها در حل مسائل مهم حیات جامعه و سیاست دولت و نیز در برقرار ساختن و تأمین علی حقوقی که تمام قشرهای مردم نه فقط در زمینه سیاسی بلکه در زمینه اجتماعی نیز از آن برخوردارند.

همه اینها بروشنی نشان می‌دهد که دموکراسی سوسیالیستی در قیاس با مجموعه تکامل پیشین جامعه بشری عالیترین طراز دموکراسی است.

طبقه کارگر که در شرایط سرمایه داری جز زنجیرهای خود چیز دیگری ندارد که از دست بدهد پس از دست گرفتن زمام قدرت مجبور است در مقابل تلاشهایی که پررژواری برای بازستاندن دستاوردهای او بعمل می‌آورد از خود دفاع کند و حملات جهان‌نگه استعمار را برای حفظ دستاوردهای خود دفع کند. نظام مبتنی بر سرمایه داری و اوطیانه تسلیم‌نشود و حتی پس از مغلوب شدن نیز سلاح را زمین نمی‌گذارد. نظام سرمایه داری از هر طرف بر طبق تئوریکر هجوم می‌برد، هم از خارج و هم با اصطلاح از داخل خانه او. در این مورد تاریخ بسیاری از ضد انقلابیها، کد رهبران آن پرولتاریای پیروزمند مجبور بوده است با تمام وساعلی که در اختیار داشته است از خود دفاع کند - آموزنده است.

خطری که از جانب نیروهای جامعه نگه‌توجه دستاوردهای انقلابی میشود باید ایشی روحیه محافظتکاری در داخل خود نیروهای انقلابی - تا حدود معینی ممکنست تشدید گردد. با اینجهت انقلاب سوسیالیستی در همان حال که با قطعیت تمام از دستاوردهای خود و از دستاوردهای خود دفاع میکند باید پیگیر و نسبت بخسود سخنگو باشد. امید بخش‌ترین تضمین در این زمینه عبارتست از برقراری پیوند ناگسستنی میان جنبش انقلابی و تحالیم خلاق مارکسیسم - لنینیسم.

تئوری ویراتیک مارکسیستی سیاست را در قطب مقابل اقتصاد و بالعکس قرار نمی‌دهد بلکه همیشه بستگی دو جانبه دیالکتیکی میان تئوری ویراتیک را بطور مشخص مکتوب می‌دارد و تحلیل میکند. نتیجه حتمی این کار جبران نقائصی است که پیرو سه شناخت در هر لحظه مسین بیان در چاراست و نیز الفاظ پدیدهای ناسالم و کشف و تکمیل اشکال اثر بخش برای رهبری دموکراتیک در کلیه شئون زندگی است. شرط این رهبری در جامعه سوسیالیستی تحمیم منافع اساسی جامعه بر پایه تحلیل علی است. این کار مستلزم برقراری ارتباط کاملاً نزدیک و متقابل میان تمام حلقات جامعه است. شعار این رهبری فقط باید شعار همه چیز بخاطر انسان باشد.

سوسیالیسم به کامیابیهای تاریخی مسلم رسیده و سیمای اجتماعی جهان را در گروگون ساخته است .  
تنها همین واقعیت جهانی - تاریخی که اهمیت آن در برترتو تکامل کنونی سوسیالیسم و ویژه در نتیجه دینامیسم  
درونی آن روافزایش میروید گواه با ارزست براینده نظام اجتماعی جدید حاصل ابتکارواندیشه خلاق توده  
های بزرگ مردم است و در آن نمیتواند یا موفقیت تکامل یابد .

سوسیالیسم که اکنون در وجود ارد و گاه کشورهای سوسیالیستی مجسم است برای پرولتاریا و متحدین آن  
در کشورهای سرمایه داری و نیز برای جنبش نیرومند ضد امپریالیستی و آزاد یبخش ملی ، تکیه گاه مستحکم است .  
دموکراسی سوسیالیستی ، هم برای طبقه کارگر و توده های بزرگ زحمتکشان کشورهای سرمایه داری و هم برای  
ملل و نیروهای مترقی کشورهای کمپارزه آزاد یبخش ملی مشغولند نیروی جاذبه شدید دارد . باینجهت  
تجربه تاریخی دموکراسی سوسیالیستی و گرایشهای تکامل آن در دوران ما اهمیت درجه اول کسب میکند .  
این تجربه که در نتیجه تکامل دموکراسی سوسیالیستی در اتحاد شوروی از لحظه پیروزی انقلاب اکتبر تا  
در آن کنونی که در م شوروی به اضمحمان وسیع کمونیسم مشغولند بدست آمده اکنون تکمیل میشود . تجربه  
کشورهای سوسیالیستی دیگر جزء متشکله آنست . براین پایه میتوان اصول اساسی و موازین دموکراسی سوسیالیستی  
را نظیر مرکزیت ، مکرراتیک ( کمرای در آمیختن ابتکار شخصی وسیع با شکل امکان کامل فراهم میآورد ) و نیز  
رهبری جمعی ، قوانین سوسیالیستی و غیره معین ساخت .

دموکراسی سوسیالیستی شالوده استوار دارد و قابلیت حیات و سرتری خود را بر دموکراسی بورژوائی ثابت  
کرده است . دموکراسی سوسیالیستی حقوق و آزادیهای اجتماعی وسیع بزحمتکشان تفویض کرده ، میان زن و  
مرد حقوق برابر برقرار ساخته ، شرکت روزافزون زحمتکشان را در حل مسائل اقتصادی و سیاسی ساختمان جامعه  
نویسن تاملین نموده ، و راه دسترسی بفرهنگ و تحصیل و نیز راه صحت تضاد های طبقاتی و ملی را برای توده های وسیع  
هموار ساخته است . جریان تکامل دموکراسی سوسیالیستی در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی وحدت  
ناگسستی میان سوسیالیسم و دموکراسی و ضرورت عینی دموکراسی را برای جامعه سوسیالیستی بروشنی نشان  
داده است .

ولی نادرست است اگر تصور شود که تکوین و تکامل دموکراسی سوسیالیستی میتواند بخودی خود انجام  
گیرد و همیشه طبقه کارگر حکومت را بدست خود گرفت در طرفه العین تحقق پذیرد . این پروسه به علت آنکه  
دموکراسی سوسیالیستی بر ویرانه های رژیم کهنه سرمایه داری ( رژیمی که از خود تضاد های فراوان به میراث  
میگذارد ) پدید میگردد - بسیار بفرنج میشود . نباید از نظر دور داشت که گامهای اولیه ای که در راه تامین  
آزادی برداشته میشوند برانداختن عیوب و فاسد عدید ، جامعه سرمایه داری همراه است .  
باید در نظر داشت که پیدایش جهان نویسن در کشورهای دارای عالیترین سطح اقتصاد و غیره انجام گرفته است .

تکوین و تکامل دموکراسی سوسیالیستی با تضاد های ناشی از همین جریان هاد شواریهای رشد همراه است .  
دموکراسی سوسیالیستی در اثر تعرض ضد انقلاب و مهاجم ارتشهای امپریالیستی به اتحاد شوروی ب مفهوم معینی  
محدودیت ناگزیر پیدا کرد . ولی حتی در آن هنگام نیز برتریهای بی چون و چرای دموکراسی سوسیالیستی در  
نیهای توضیح نمودار گردید و نیروی این دموکراسی بصورت ابتکار واقعا انقلابی و از خود گذشتگی هات توده ها  
اشکار شد و این توده ها توانستند مدخله مسلحانه سرمایه داری را دفع کنند و از زادگاه سوسیالیسم دفاع  
نمایند .

مستایشگران سرمایه داری در برزمانیست میکوشند محدودیت دموکراسی را که ناشی از عوامل تاریخی است  
و نیز پیدایش کیش شخصیت را بعنوان نشان ثابت بود اتم شرایط زندگی سوسیالیستی جلوه دهند . ولی توسعه  
دموکراسی در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و کامیابیهای عظیم ملل این کشورها در عرصه های  
صم فعالیت انسانی پهلان کامل دطوی آنها را ثابت میکند .

هراندازه که راه موسیالیسم و پرورش تکامل دموکراسی موسیالیستی پاتما دامیایی و نقاشی آن، بی‌فروغ باشد یک تکمیل و روشن است و آن تشدید و تعمیق پیوسته تاثیر موسیالیسم و دموکراسی آن در اذهان و در فعالیت انبساط و وسعت جهان است. " موسیالیسم " و " صلح " در اذهان قشرهای عظیم مردم کشورهای سرمایه داری از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و اندک چونگی براتیک کشورهای موسیالیستی و تکامل دموکراسی موسیالیستی در این کشورها غایب است که میتواند فقط در نیروهای آگاه و مترب کشورهای سرمایه داری بلکه همچنین در ملیونشان از افراد دور از کمونیسم این اعتقاد را بوجود آورد که ما هم " موسیالیسم " و " دموکراسی " نیز همانند ما هم " موسیالیسم " و " صلح " از یکدیگر تفکیک ناپذیرند.

کشورهای موسیالیستی با نشان دادن واقعیت خود بجهانیان مسائلی را برای زحمتکشان تمام کشورهای عیان ساخته اند که بهمه ملل مربوط است و حل آنها را فقط از طریق المذا " سرمایه داری و استعمار " فقط از طریق استقرار و تکامل موسیالیسم و سپس کمونیسم میتوان انجام داد. این مسأله عبارتند از مسئله ثروت و فقر در دو قطب تضاد جامعه، مسئله استفاده صحیح از ثروت مادی و تکثیر آن، مسئله آزادی واقعی خلق، و مناسبات میان جامعه و اجزای جد آگاه آن، مسئله صلح و جنگ.

موسیالیسم برای آن وارد مرحله جهانی شده است تا با المذا " استثمار انسان از انسان ارضاء نیازمندی های روزافزون مادی و معنوی تمام انسانها " ( که در نظام سرمایه داری علی نیست ) - تحقق پذیرد. این وظیفه بی هیچ تردید یکی از وظایف اساسی موسیالیسم است. واقعیت یعنی جهان کنونی از کمال مطلوب نیروهای موسیالیستی خیلی دور است. بطوریکه امید انیم سکنه مناطقی پهنای از جهان هنوز ناشکام نیغمگرفته زندگی میکنند. در کشورهای سرمایه داری رشد یافته با وجود سطح نسبتاً عالی زندگی - صحیح کار و تحلیل قوای انسانی بدرجات بیسابقه رسیده است.

اکنون پرورشی هنوز میتواند بسط عالیتر رشد نیروهای مولد در کشورهای پیشرفته سرمایه داری استناد هرزد واحد و معینی به بازماندگی تولید کشاورزی یا برخی نقاشی دیگر کشورهای موسیالیستی اشاره کند. ولی این پدیده گذراست. هم اکنون در بسیاری از رشتههای تکنیک و دما " استفاده " از دستاوردهای علم وضع سرمایه‌سود موسیالیسم در ترفیر است. زمان پرورشی نظام اجتماعی نوین بر نظام کهنه در عرصه قاطع فعالیت انسانی یعنی در عرصه تولید مادی - نزدیک است. کشورهای موسیالیستی مسائلی را که در برابر آنها مطرح است با روشنی کامل می بینند. علاوه بر آن انتقاد و ارزیابی هشیارانه خود آنها از وضع واقعی در این جهت سیر میکنند که بازماندگی خود را در کلیه شئون در فاصله زمانی نسبتاً کوتاه جبران کنند و اقتصاد خود را در تمام رشتهها اثر بخش تر و بیشتر از سرمایه داری کنند. موسیالیسم برای اینکار از امکانات و شرایط لازم برخوردار است.

به همین جهت است که " مواجهه " عمومی همه جانبه میان موسیالیسم و سرمایه داری در عرصه حیات مادی جامعه صورت میگیرد و در همین عرصه مسابقه اقتصادی است که چهره آینده جهان از بسیاری جهات تعیین خواهد شد. طرز تولید موسیالیستی برای تکامل علم و تکنیک و رشد نیروهای مولد و علا امکانات واحد و دی بوجود میآورد که در برتو آن میتوان حواج مادی اساسی انسانها را با توجه با افزایش بسیار سریع جمعیت جهان، که طبق احتساب برخی از دانشمندان در سالهای چند دهه آینده پیش از آ برابری خواهد شد - بحد کمال بطور معقول پرورده ساخت. این نظام عالی اجتماعی قادر است تنها از تکرار فقر جلوگیری کند بلکه این پدیده را برای همیشه از صفحه حیات جامعه انسانی بزداید.

اهمیت مسابقه موسیالیسم و سرمایه داری در عرصه اقتصاد کاملاً روشن است. ولی کمونیسم تنها هم مادی به انسانها ارزشی نمیدارد، بلکه بهترین شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را نیز برای زندگی مردم فراهم میسازد. تحکیم دموکراسی موسیالیستی و توسعه قلمرو نفوذ آن نقش موسیالیسم را در پرورش روح انقلابی افزایش میدهد.

کیش شخصیت از تجلی تمام برترینهای موسیالیسم و از تکامل دموکراسی موسیالیستی بشد تجلوگیری میکرد . ولی پیشبینی هائی که از طرف ارتجاع بورژوازی بمناسبت انتقادات کمونیستها از کیش شخصیت - درباره تضعیف موسیالیسم انجام گرفته بود - تحقق نیافت و هرگز هم تحقق نخواهد یافت . موسیالیسم پس از افزایش کیش شخصیت بیش از پیش نیرومند میشود و نفوذ آن در سیر تکامل جهانی افزایش میپذیرد .

در تاریخ جنبش کارگری انقلابی جهانی مواردی بود ه است که این جنبش دستخوش خود فریبی گشته است . نمونه بارز این خود فریبی بنظر ما کیش شخصیت است که در آن حل معضلات اساسی اجتماعی که فقط از عهد ه حزب کمونیست ، از عهد ه طبقه کارگر و تودעהایر میآید ، بیک شخص نسبت داد میشد . این امر کار را بمنقض اصول موسیالیستی رهبری جامعه ، به محدود ساختن دموکراسی در درون حزب و کشور ، به ولوتاریسم و متمرکز تریسم که آزادی پژوهشهای علمی و شکفتگی فرهنگ را محدود میکرد - منجر ساخت .

فعالیت تئوریک و پراتیک احزاب کمونیست در زمینه براندختن کلیه اوقاب کیش شخصیت طبعاً بهترین پاسخ است باین سؤال که : علل وریشههای این پدیده را در کجا باید جستجو کرد .

در اعلامیه سال ۱۹۶۰ گفته میشود : " احزاب مارکسیست - لنینیست مراعات بی خدشه موازین لنینی حیات حزبی را بر پایه اصل مرکزیت دموکراتیک - قانون بی چون و چرای فعالیت خود میدانند . آنها لازم

میشمارند وحدت حزب را چون مردمک چشم حفظ کنند و اصل دموکراسی حزبی و رهبری جمعی را باتوجه باینکه بموجب اصول سازمانی لنینیسم باید برای نقش ارگانهای رهبری حزب در حیات حزب اهمیت بسیار قائل شوند اکید مراعات کنند ، در راه حکیم روابط خود با اعضا " حزب هاتودهای بزرگ زحمتکشان تلاش خستگی ناپذیر بکار برند ، بکیش شخصیت که سد تکامل اندیشه خلاق و ابتکار کمونیستهاست ، راه ندهند ، فعالیت کمونیست هارا مجدداً توسعه بخشند و دامنه انتقاد و انتقاد از خود را در صفوف حزب گسترش دهند " .

باآنکه کیش شخصیت بموسیالیسم زبان فراوان رساند و فی الواقع آهنگ رشد اقتصادی و اجتماعی آنرا کند کرد مع الوصف نمیتوانست ماهیت موسیالیسم را تغییر دهد و تغییر نداد . بنیاد دموکراسی موسیالیستی باتمام علائم و متعلقات آن محفوظ ماند .

تشریح تمام وریشههای کیش شخصیت برای بررسی مسائل اساسی دموکراسی موسیالیستی اهمیت بمیسار دارد . ولی در عین حال اهمیت تجربه انداختن و نتیجه گرفتن از افزایش کیش شخصیت و از گشت کامل بهمارکسیسم لنینیسم خلاق و نیز برداشتن گامهای مثبت جدیدی در این جهت که تا مین کنند ه رشد همه جانبه دموکراسی باشد از آن کمتر نیست . این کار نه فقط برای حال بلکه برای آینده ، برای تثبیت و تشدید برتری واقعی موسیالیسم بر سرمایه داری نیز ضرور است .



موسیالیسم و کمونیسم در قیاس بر پایه سرمایه داری نظام اجتماعی عالیتری است . هماهنگ با آنهم این نظام ارگانیسم اجتماعی بفرنجتری بوجود میآورد ولی احزاب کمونیست با اتکا به بنیاد علمی و اصول مارکسیسم - لنینیسم قادرند ضمن تجلوگیری از تبدیل معضلات به تضاد برای این معضلات را محل صحیح بیابند ، قادرند نیازمند بهای جامعه موسیالیستی را کشف کنند و این نیازمند بهای را بمحدود تمام مردم برآورده سازند . یکی از این نیازمند بهای اساسی - رشد دموکراسی موسیالیستی است . کشف هیچیک از قوانین عینی تکامل جامعه خود بخود انجام نمیگیرد . این قوانین فقط بکمک فعالیت انما آنها کشف میشوند . این سخن درباره دموکراسی موسیالیستی نیز صادق است . تکامل این دموکراسی بر بنیاد عینی مادی ، بر اخلاقی اقتصاد و شئون دیگر حیات جامعه انجام میگیرد . دموکراتیسم هیچگاه خود بخود بی ارتباط با تکامل عمومی پدید نمیگردد . در عین حال دموکراتیسم موسیالیستی تنها انعکاس پاسیف پروسه هائی که در زیر بنای اقتصادی صورت میگیرد نیست بلکه در تکامل عمومی جامعه تاثیر عینی دارد . درجه اشرفی آن نیز از بسیاری جهات وابسته باینست که اصول دموکراسی موسیالیستی تا چه اندازه دقیق روشن تدوین شده است و چه توجهی برای بهبود و تکمیل مکانیسم



آن بکار میرود .

آنچه که در حال حاضر مطرح است عبارتست از گسترش دموکراسی سوسیالیستی و ایجاد سنت های مثبت برای آن ، ازین بردن تمام موانع تکامل آن ، تکمیل سیستم آن بر پایه تجربه خلقها در مبارزه برای ایجاد جامعه نوین . منت تکامل این پروسه روشن است : از اشکال دانی دموکراسی سوسیالیستی باشکال «الپتر آن» از دموکراسی مبتنی بر ارگانهای نمایندگی به درامیختن آن با تجلی هر چه کاملتر فعالیت توده های بزرگ یعنی اداره امور جامعه بدست خود توده ها بشهضم کامل و وسیع کلمه .

ضرورت مبرم رشد دموکراسی سوسیالیستی از یک سلسله مسائل جدی «تئوریک و پراتیک» ناشی میشود ، مثلا مسائل اصولی مربوط به تحول دولت دیکتاتوری پرولتاریا به دولت عموم خلق . طرح این مسائل بر اساس تحلیل حقیق و تعمیم پروسه های اجتماعی تکامل جامعه سوسیالیستی انجام گرفته است .

با آنکه احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیسم و نیز جنبش جهانی کمونیستی برای افشا و برانداختن عواقب کیش شخصیت کار زیاد انجام داده اند مع الوصف تجدید مطلع این مسئله بسیار مهم و توجه مجد د به تجربه ایگه در این زمینه بدست آمده است ، لازم میشود ، بخصوص که تلاشهای مداوم دکماتیک ها و مستکارست ها تنها برای آن نیست که فقط کیش شخصیت استالین را با تمام عواقب ناشی از آن بکلی تیره کنند . گواه این مدعا برخی اظهارات علنی آنهاست که ضمن آن از اشتباهات باصطلاح ناپیزاستالین برای آن سخن گفته میشود که ایحاقات و تضییقات او در حق کارهای انقلابی و در حق مردم کاملا موجه جلوه گر شود . بعلاوه در اظهارات آنها مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی نیز اماج حمله قرار میگیرد .

در مبارزه علیه پدیده ای که انرا کیش شخصیت مینامیم باید در نظر داشت که سخن تنها برسقائل شدن مقام خدائی برای استالین و ستایش میجد و حصر استعدادها و خدمات او نیست . سخن بر مرام سلوب ها و اشکال داریمت که تحت نفوذ کیش شخصیت تنظیم میشود ( و منت نهاد راتحاد شوروی بلکه بد رجات مختلف در سایر کشورهای سوسیالیستی نیز بکار میرفت ) و در فعالیت مجموعه جنبش جهانی کمونیستی تاثیر منفی بخشید . احزاب کمونیست و کارگری علیه کیش شخصیت مبارز کردند و به کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت اقصای کیش شخصیت و اسلوبهای آن که روح مارکسیسم - لنینیسم از آن بیزار است ، درود گفتند .

بنظر ما در سخنان لنین راجع به فعالیت رهبران ارگانهای رهبری کشور سوسیالیستی و ساختمان این ارگانها و ترکیب اعضا آنها و غیره ، با آنکه این سخنان پیش از جهل سال قبل گفته شده است ، رهنمود های بسیاری هست که برای شرایط کنونی نیز اهمیت فراوان دارد . باید این اندیشه ها را بار دیگر تحلیل کرد و از مفهوم ماهوی آنها برای رشد دموکراسی سوسیالیستی استفاده نمود .

مبارزه علیه کیش شخصیت و عواقب آنرا نباید بشهضم تمایل به پاشین آوردن نقش ارگانهای رهبری کشمیر سوسیالیستی تلقی کرد . لنین میگفت اگر توده های زحمتکشی که سوسیالیسم را میسازند نتوانند موسسات خود را آنطور که صنایع بزرگ ماشینی باید کار کنند تشکیل دهند ، از ساختمان سوسیالیسم سختی هم نمیتواند در میان باشد . لنین خواستار آن بود که مباحثه و بحثیگ دادن از اجرای بی چون و چرای رهنمود های رهبر تفکیک گردد ، تدارک ضروری وسود مند توده ها برای انجام اقدام معین و کنترل چگونگی اجرای این اقدام از خود اجرای آن تفکیک شود . لنین در بیان مخالفت خود با کوچکترین هرچ و هرچ وی نظمی ، باند اخل در رهبری یا بایی - مسئولیتی میگفت : « توده باید حق داشته باشد رهبران مسئول خود را انتخاب کند ، توده باید حاف داشته باشد آنها را عوض کند ، باید حق داشته باشد از هر گام کوچک فعالیت آنها اطلاع حاصل کند و آنرا مورد بررسی قرار دهد ، توده باید حق داشته باشد بدون استئنا تماکارگران عضو کلکتیو خود را برای رتی و وقتی امور نامزد کند . ولی از اینجا بهیچوجه نباید چنین نتیجه گرفت که پروسه کار کلکتیو میتواند بدون رهبری معین گذارد . . . »

کیش شخصیت بیشک در ایفای نقش تریستی و سازماندهی حزب کمونیست و در نقش آن برای حل مسائل تئوریک تاثیر بسیار منفی داشته و این جهت در این زمینه باید بطور پیگیر تمام عواقب نامطلوب آن را برانداخت . یکی از اصول

عالیه دولت سوسیالیستی و تضمین اساسی رشد دموکراسی سوسیالیستی همان نقش رهبری حزب مارکسیست - لنینیست است . ( بنظر ما این اصل بهیچوجه با اندیشه های که اخیرا در باره امکان ساختن سوسیالیسم در چین وجود چند حزب سیاسی ، بیان شده است - تضاد ندارد ) . لزوم نقش رهبری حزب مارکسیست - لنینیست از این واقعیت ناشی میشود که فقط چنین حزبی قادر است پروسه های عینی را عیقابرسی کند و در مسیر تکامل آنها تاثیر بخشد و قوانین اقتصادی و اجتماعی را بشناسد و بر این پایه موثرترین سیاست را اتخاذ کند . معنای رهبری سیاسی حزب عبارتست از تنظیم سیاست مبتنی بر پایه علمی در عین تامین شرکت وسیع توده های زحمتکش در این امر مهم و نیز انتخاب صحیح کادرها و تربیت آنها و کنترل انکید چگونگی اجرای تصمیمات .

این خصائص و استعدادها را هیچ حزب کمونیستی هیچگاه یکبار برای همیشه بدست نمیآورد ، بلکه باید دائما برای ایجاد آن اهتمام ورزد ، مفهوم مبارزه روز احزاب کمونیست و کارگری برای تامین وحدت ایدئولوژیک و سازمانی صفوف آنکه بدون تبادل نظر آزادانه و مراعات همجانیه اصل مرکزیت دموکراتیک میسر نخواهد بود ، همین است . حزب بشرطی میتواند نقش رهبر را ایفا کند که از توده های تحت رهبری خود جدا نشود و بتواند توده ها را واقعاً جلو ببرد و ترجمان منافع اساسی آنان باشد . در اینجا مقام حزب بعنوان نیروی رهبری کننده و جامعه بهیچوجه با این اصل که سوسیالیسم و کمونیسم حاصل کار تمام طبقه کارگر مردم ، حاصل فعالیت و ابتکار میلیونها نفر است ، تضاد پیدا نمیکند .

یکی از ریسهای دروان کیش شخصیت بخصوص اینست که برای جریان صحیح فعالیت معرفتی حزب باید اهمیت فوق العاده قائم شد و این امر بدون داشتن ارتباط نزدیک یا توده ها ممکن نیست . هیچ حزب سیاسی و طریق اولی هیچ فردی مصون از خطا نیست . همین چگونگی برخورد حزب را به اشتباهات خود بهترین علامت جدی بودن حزب میدانست . نه فقط در جریان اجرای تصمیمات بلکه در هنگام اتخاذ تصمیمات نیز امکان ارتکاب اشتباه وجود دارد . باینجهت چیزی زیانمندتر از این نیست که حزب وتوده ها با این روحیه " ترمیم شوند " که رهبری تمامد ارج حزبی و اقتصادی همیشه خطا ناپذیر است . اینکار نتیجه اثر فقط خاموش کردن فعالیت حزب وتوده ها و در تحلیل آخر تضعیف امکان نوآوری چگونگی اجرای اکثر مصوبات و تصمیمات صحیح است .

احزاب کمونیست با توجه با اهمیت هدفهای عالیه از کمزورتیهای آنها در راضیل پان میگویند علیه کلیه اینقبیل پدیدهای منفی مبارزه میکنند و ضرورت تکمیل و بهبود همجانیه فعالیت خود را خاطر نشان میسازند .

باینجهت احزاب کمونیست مخالف مواردی هستند که تصمیم بر آوازه اتخاذ میگردد و پس از آنکه مدتی گذشت تصمیم غیرعقلی از کار درمیآید ، ولی از کماتیکه قبلا درستایش این تصمیم سخن گفته اند حتی مطالبه انتقاد از خود هم نمیشود . این خواست نیز دارای اهمیت بمرم است که ارگانهای حزبی تمامد ارج و هر رهبر نه فقط در گفتار بلکه در کردار نیز اصل " تعلیم داد نه تود ما و تعلیم گرفتن از تود ما " را بکار بندد . طبیعی است که نباید تصور کرد که پس از تصویب قطعنامه علیه کیش شخصیت مظاهر " پیشوائی " و " انهم " پیشوائی " خطا ناپذیر که یقیناً و نظریات توده ها و صحاف اجتماعی بی اعتناست ، ملاحظه ازین برود .

روشن است که ارگانهای حزبی تمامد ارج باید در فعالیت خود توجه داشته باشند که اعضای حزب وظائف خود را چگونه انجام میدهند ولی از سویی دیگر باید شرایط لازم را برای تامین کامل حقوق آنها نیز فراهم سازند . عاملی که از بسیاری جهات شرایط مساعد برای حصول کامیابیهای روز افزون در ساختن سوسیالیسم و کمونیسم فراهم میسازد عبارتست از ایجاد آنچنان محیطی که در آن دامن مسئولیت هر فرد کمونیست در قبال وضع حزب و کشور بحد اعلی گسترش یابد و برای بیان آزادانه عقیده امکان لازم تامین گردد ، انتقاد و انتقاد از خود بر پایه روح رفیقانه بسط یابد و وظیفه هر موردی که سوازی لینی نقیص گردد مبارزه آشتی ناپذیر صورت گیرد . در عین حال باید قشرهای بزرگ مردم با جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم تربیت شوند که کسایت عمیقاً خلاق و انقلابی آنها هیچگونه رکود و احمیاد برسوم کهنه و محافظکاری در تفکر و اندیشه سازگار نیست .



مراعات اکید اصل مرکزیت دموکراتیک، دموکراسی درون حزبی، رهبری جمعی و شرکت دادن هر فرد کمونیست در تنظیم سیاست حزب خویش، بیشک عوامل ذهنی قاطعی هستند که در ایجاد محیط دموکراسی تاثیر عمیق میبخشند. نمونه‌ای که حزب از خود نشان میدهد توده‌های مردم را همیشه برای شرکت تفریق در کار توسعه و ترقی اقتصاد و فرهنگ کشور بسیج میکند.

اظهار نظر در بار مسائل اساسی رشد کشور، بیشک حق اساسی هر فرد است. شرط مقدّماتی این کار عبارت است از اطلاع زحمتکشان از مسائل عمده اخلاقی و مین المللی و پیشکدن ساختن تمام‌ظاهر سیاستی که در داخل اطاق‌ها، بی ارتباط با آنچه خلق اتخاذ میگردد. در حصول این مقصود کار منظم و زنده سیاسی کمونیست‌ها در میان توده‌ها اهمیت بسیار دارد. کمونیست‌ها در جریان این کار نباید از پاسخ دادن به هیچ سئوالی و از روشن ساختن هیچ مسئله برپایه مواضع اصولی طفره ببرند.

این اواخر تجارب بسیار مهمی در زمینه مشاورات و بررسی‌های درون حزب و در مقیاس سراسر کشور بدست آمده است. این مشاورات بمسائل اساسی حیات حزب و کشور اختصاص داشته است. مشاورات مذکور که ضمن آنها درباره برخی مسائل تبادل نظر و وسیع‌بعمق می‌آید تحقیقی است برای تعیین صحیح‌ترین سیاست حزبی و نیز یکتیب سیاسی برای توده‌ها است و در همین حال زحمتکشان را برای انجام وظایف جدید بسیج مینماید. این اسلوب بطوریکه تجربه احزاب کمونیست گواهی میدهد، سحتشعلق خود را در عمل نشان میدهد و در آینده باید آنرا بیش از پیش تکمیل کرد. ضمناً بررسی دقیق تمام تذکرات و پیشنهادهای کارکنان، بموقع تذکرات و پیشنهادهای صحیح و سبب مند اهمیت قاطع دارد. این مشاورات و بررسیها و تجربه مثبتی که در این زمینه بدست آمده، این فکر را بوجود می‌آورد که آیا مقتضی نیست که در مورد برخی مسائل سیاسی مهم حیات کشورهای سوسیالیستی رفتارندوم هائی ترتیب داده شود.

در حال حاضر بدو نگرش در کشورهای سوسیالیستی بیش از هر چیز بمسائل اساسی اعتلای اقتصادی و تکمیل پایه‌های علمی سیستم رهبری متکی بر برنامه در زمینه اقتصاد ملی - توجه میشود. تصمیمات متخذه برخی از احزاب برادر و مقالاتی که در مطبوعات منتشر شده است نشان میدهد که پیرامون یک سلسله اقدامات در رشته اقتصاد صحیح از قوانین اقتصاد سوسیالیستی و دستاوردهای علوم معاصر بحث و مذاکره انجام میگردد. آنچه انجام این اقدامات را ناگزیر میسازد علاوه بر درجه رشد نیروهای مولده هر یک از کشورهای ضرورت برانداختن کامل نظریات سوبرکتیف و ولونتاریستی در مورد مسائل اساسی نظیر پایه علمی برنامه توسعه اقتصاد ملی و تاثیر کاتگوریهایی ارزش و علاقمندی مادی و غیره نیز هست. سیاست اقتصادی مبتنی بر پایه علمی باید از این اصل پیروی کند که هر چه برای جامعه نافع است باید برای توسعه برای هر عضو جامعه نیز نافع باشد.

هر اقدام تازه ای که در عرصه اقتصاد ملی انجام میگردد باید نقطه دامنه شرکت مستقیم زحمتکشان را در امر رهبری اقتصاد سوسیالیستی وسعت دهد بلکه قلمرو فعالیت ارگانهای مرکزی و محلی را نیز بر پایه اصل مرکزیت دموکراتیک بنحود قیقتری معین کند.

سیستم تکمیل شده و رهبریت اقتصاد که در برخی از کشورهای سوسیالیستی هم اکنون تحقق مییابد و یاد دست طرح است نکات تازه ای در فعالیت احزاب کمونیست و ارگانهای دولتی و اقتصادی و نیز در حیات سازمانهای اجتماعی و از جمله اتحادیه ها وارد میسازد و این نکات را بیش از پیش افزایش میدهد.

بنظر ما بویژه سیستم اقتصادی که خود را ارضا هر چه کاملاً تر نیازمند بهیای مادی جامعه قرار داده و قوانین عینی اقتصادی را اکید امر اعاشمیکند همان عاملیست که سرسوخ عمیق دموکراتیسم رشد یابند و در سراسر وجود جامعه کمک میکند. انتقاد اتکوری که از فعالیت اتحادیه‌ها میشود بیاد بیاوریم. نقائص موجود در این فعالیت غالباً از بی توجهی ارگانهای دولتی و اقتصادی بانها و نیز از این امر ناشی میشود که اتحادیه‌ها بمقتلید از این ارگانها بی پردازند. و اما مسائل رشد اجتماعی عرصه وسیعی را برای فعالیت در برابر اتحادیه‌ها میکشاید و این امر تکمیل خستگی ناپذیر این فعالیت و تقویت نقش خاصی را که اتحادیه‌ها در جامعه ایفا میکنند، ایجاب مینماید.

با اتکا به تجربه و انتقاد زحمتکشان میتوان گفت که فعالیت اتحاد بها از بسیاری جهات پاسخگوی توقعات امروزی نیست . سخنان لنین باماهیت این انتقاد نزدیکی بسیار دارد . لنین نوشته است که حکومت طبقه کارگر اتحاد بها " . . . پایه ای چون مبارزه اقتصادی طبقه کارگر را از دست داده اند ، ولی پایه ای چون " مبارزه اقتصادی " غیرطبقه کارگر عیارست از مبارزه علیه کج رویهای بورژوازی که دستگاه دولتی شوروی و حفظ منافع مادی و معنوی توده های زحمتکش یکمک طرق و وسائلی که برای این دستگاه قابل دسترسی نیست و غیره - بهیچوجه از دست داده اند و سالیان دراز دیگر همتا صفاته نمیتوانند از دست بدهند . . . . "

تجربه همجانیه دوران اخیر در زمینه ساختن اتحادها و خصوصاً جدید دموکراسی رشد یافته و مشکلات و مسائل مبرمی که محل آنها تاخیر بردار نیست چگونه ساختمان ارگانهای سیاسی و اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و استقلال نسبی آنها را در برخی از عرصه های فعالیت با وقت روز افزون آشکار میسازد . این مسئله بنظر ما مستلزم تحلیل بسیار عمیق است . لنین از همان بدخستین گامهای حکومت شوروی غالباً علیه اختلاط وظایف ارگانهای مختلف آن ، علیه تعویض یک ارگان با ارگان دیگر بمخالفت برمیخاست و ضمناً میگفت که هر یک از این ارگانها باید فعالیت خود را در چارچوب قوانین سوسیالیستی گسترش دهند . یاد لائل کافی میتوان گفت که با گسترش ساختمان سوسیالیسم کمونیسم ، ( که با معضلات و وظایف روز بروز فزونی همراه است ) این مسائل با وضوحی پیش از دوران حیات لنین مطرح هستند .

اینها مسائل مهمی هستند مربوط به تعیین عرصه فعالیت حزبی و دولتی و ارتباط ضروری میان آنها ، مربوط به تعیین دایره فعالیت ارگانهای دولتی و اقتصادی ، مربوط به نقش صلاحیت ارگانهای مرکزی و محلی حکومت ، موسسات صنفی ، کالجها و شرکت های تعاونی روستایی . نیز اینها مسائلی هستند مربوط به مسئولیت واقعی و جواب دهی ارگانها در قبال جامعه کنعنا یندگی آنها بعهده دارند . همچنین مربوط به چگونگی مراعات موازین حقوقی و کنترل واقعی تصمیمات متخذه که هرگونه عواقب فزاینده را غیر ممکن میسازد و مسائل دیگری که تا کنون باید حل و فصل گسرد .

در این مورد سودمند است که سیاست مهلك كیش شخصیت که در آن مثلاً بوظایف ارگانهای امنیتی جنبه مطلق داده شد بود خاطر نشان شود . در چنین شرایطی بود که خود سری و تعدی مراعات توپا بهمال کردن مستقیم قوانین سوسیالیستی امکان پذیر گردید .

پدیدمائی از این قبیل فقط به گذشته مربوط نیست . هم اکنون نیز ما در مطبوعات احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی موارد مشخص بسیاری درباره تعویض یک ارگان با ارگان دیگر ، درباره نادیده گرفتن سازمانهای اجتماعی و اعتنائی به انتقاد صحیح زحمتکشان را میتوانیم مشاهده کنیم . این پدیدهها موجب ارتکاب اشتباه در کار و لطمه خوردن بمنافع عمومی کشور و سرکوب ابتکار زحمتکشان میگردد . تمام حلقهات دستگاه سیاسی و اقتصادی باید از روح دموکراسی عمیق سوسیالیستی سرشار باشند . این مطلب هم در مورد تشکیلات آنها صادق است ، هم در مورد قوانین و مصوباتی که رهنمون خود قرار میدهند ، هم در مورد پیرویه تشکیل آنها و هم در مورد سیستم تقسیم مشاغل .

بطور کلی باید گفت که یک سیستم مکتوم سیاسی بوجود آمده که در هر توپیروی از اصول سوسیالیستی برای درك و كشف منافع جامعه و یکمک بتأمین این منافع و مراقبت در رعایت آن امکانات وسیع دارد . نکته مهم اینست که احزاب کمونیست و کارگری و زحمتکشان کشورهای سوسیالیستی همواره به تکمیل این سیستم مشغولند . در این مورد با انتخابات ارگانهای مختلف کشورهای سوسیالیستی جای خاص تخصیص داده میشود . بطوریکه تجربه نشان میدهد با انتخابات توجه بیشتر از پیش جدی معطوف میشود . در اوضاع احوال عادی مسئله ایسراز اعتماد به رژیم جزو مسائل فرعی میشود زیرا اکثریت قاطع مردم سوسیالیسم را رژیم خود میدانند . با اینجهت بسیار اهمیت دارد که همانمزد کردن نمایندگان خلق ، فعالیت آنها در ارگانهای انتخابی و گزارش آنها درباره نتایج کار با تجربه و فعالیت توده ها ارتباط محکم پیدا میکنند . ولی تاکنون مواردی از این مسئولیتی در کار نمایندگان

ارگانهای انتخابی و ارتباط غیر کافی آنان با مردم می اعتمادی به عقاید انتخاب کنندگان مشاهده میشود که غالباً در کمال درستی مورد انتقاد قرار میگردد. رفع این نقایص برای ارگانهای انتخابی هر کارخانه و هر بخش و هر استان و سراسر کشور ضرورت مبرم دارد.

راه اساسی رشد دموکراسی سوسیالیستی شرکت فعال افراد در اداره امور کشور و اداره اقتصاد و کلیه امور اجتماعی است. شرکت در این امور حق مسلم آنهاست. این حق را هیچکس نمیتواند از آنها ببرد و حقوق بزرگ خلق اهدانکرد بلکه آنها خود این حق را تحت رهبری حزب کمونیست پس از گرفتن حکومت بدست آورده اند. ولی مکانیسم دموکراسی سوسیالیستی حتی مکانیسم دقیق و اتمام در حال تکمیل آن خود بخود کار نمیکند. دموکراسی سوسیالیستی با فعالیت انسانیهای کوهیچ چیز از آنها پوشیده نگاه نمیدارند و از همه چیز ناخبرند و اینجهت میتوانند بحل مسائل جامعه خود برخورد آگاهانه داشته باشند - ارتباط محکم دارد.

این دموکراسی از افراد خواستار روح عالی انترناسیونالیسم پرولتری، مینهن پرستی، اصیل، احترام بملل دیگر و بهر انسان و ملاقه به دستاورد های جدید در زمینه دانش است. ایجاد این شیوه تفکر در رزحکشان یکی از جهات اساسی فعالیت ایدئولوژیک احزاب کمونیست و کارگریست که میگویند اعضا خود و خود آنها را با روح انترناسیونالیسم و حسن مسئولیت در قبال کشور خویش و مجموعه جنبش انقلابی تربیت کنند و در راه توسعه دامنه احداث علمی آزاد و استفاده از نتایج آن در کار علمی و شکفتگی همه جانبه فرهنگ بطور خستگی ناپذیر مجاهدت میورزند.

پارشد دموکراسی سوسیالیستی استفاده همه جانبه از استعداد های فردی بسود جامعه اهمیت بسیار مبرم کمب میکند. کیش شخصیت یک فرد معین را در جای اول قرار میداد، ولی در عین حال فرد جداگانه را سرکوب مینمود و او مثل " پیچ و مهره " دستگاه رفتار میکرد. ولی سوسیالیسم و کمونیسم علاوه بر کمک یا خلاص تمام جامعه شرایط لازم برای رشد کامل و هماهنگ انسان را نیز فراهم میسازند. روح کلکتیویسم آفریده آنها کلکتیویسم توده بی شکل نیست، نیروی آن از آگاهی، معلومات و استعداد اعضا کلکتیوناشی میشود.

کلکتیویسم بعنوان اصل دموکراسی سوسیالیستی نمیتواند بدون برقراری مناسبات برابر میان انسانها وجود داشته باشد.

پراتیک سوسیالیسم نشان میدهد که سوسیالیسم تنها آرمان نیست بلکه شامل پیرویه های واقعی حیات نیز هست. کافیت در نظر پیرویه کم سوسیالیسم در عرصه های گوناگون فعالیت چه استعداد های فراوانی عرضه داشته، آموزش را درجه مقیاس گسترش میدهد و برای ابراز ابتکار در شئون گوناگون حیات اجتماعی چه میدانی تمام قشرهای مردم میدهد. در جامعه استثمارگر اینها غیر ممکن است.

ولی حتی این عوامل مهم کمگواه بر امکانات بالقوه فراوان سوسیالیسم برای گسترش و تکمیل استعداد انسان است. دال بر آن نیست که روابط میان فرد و کلکتیویسم شکلات جدی وجود ندارد. هنوز ما در موارد بسیار زیاد علاوه بر نقض مناسبات اجتماعی سوسیالیستی با نقض مستقیم حقوق اساسی افراد می احتیاجی باین حقوق برخوردار میکنیم. گواها این امر انواع انتقاداتی است که در مطبوعات کشورهای سوسیالیستی درج میشود. اینها مربوط به مواردیست که ارگانهای مختلف خود را در موضع " ارباب " قرار میدهند و قوه مجریه و حتی دستگاه آن خود را مافوق افرادی که بانها ماموریت انجام وظایف معینی را داده اند قرار میدهند و بدان ذات تجریدی " قدر قدرت " در مقام نفی حقوق اساسی ارگانهای کلکتیوی نظیر جلسه عمومی موسسات و نفی حقوق مدنی که قانون اساسی و قوانین دیگر برای افراد قائل شده است، بر میآیند. بخصوص برخورد ریاست مآبانه به جوانان زیانمند است. برخورد بوروکراتیک بمکامل جامعه تقریباً همیشه با خوار داشتن مردمان می احتیاجی به حقوق و آزادیهای آنان توأم است.

رشد دموکراسی سوسیالیستی برای تکوین و تحکیم وحدت معنوی و سیاسی جامعه اهمیت اصولی دارد. دموکراسی سوسیالیستی در محل در تقویت وحدت جامعه در چارچوب سوسیالیسم تاثیر مستقیم میبخشد. هنگام بررسی و تعیین وظایف جدید در شرایط سوسیالیسم پیروزند مبارزه انتاگونیستی انجام نمیکرد، بلکه این وظایف از طریق دموکراتیک و پیروی از اراده و نظر اکثریت معین میشود و سپس اقدامات جدیدی انجام میگردد که هدف آن

پیش‌مردن کار ساختمان‌سوسیالیسم کمونیسم است. بنابراین دموکراسی سوسیالیستی وثیقه ایست برای جامعه عمل پوشاندن به آن پدیدمهای نوکه در جریان تکمیل پروسه مرفقی حزب کمونیست و اساساً تجربه توده‌ها مکشوف میگردد. بدینسان کامیابیهای اتی جامعه ایکه مرفوق تعالیم مارکسیسم - لنینیسم ساخته میشود تامین میگردد.



مامعی کردیم بر اساس تجربه دوران اخیر مسائل چندی را که پراتیک سوسیالیسم مطرح ساخته است روشن کنیم.

برانداختن پیگیر کلیه عواقب کیش شخصیت، مکانیسم دموکراسی سوسیالیستی وسط دامنه وظائف آن که پیوسته روکمال می‌رود و اثر بخش‌تر میشود، تامین حقوق و آزادیهای سوسیالیستی کلکتیوها و اعضا آنها اهمیت اصولی دارند.

در این ایام دموکراسی سوسیالیستی روز بروز پخته‌تر میگردد و سرتربهای خود را در قبال دموکراسی بورژوازی با وضوح تمام به ثبوت میرساند. دموکراسی سوسیالیستی فقط دستاورد زحمتکشان کشورهای سوسیالیستی نیست بلکه تکیه گاه و دستاورد جنبش انقلابی صراسرجهان نیز هست. بهمین جهت دفاع جدی از آن در قبال نیروهای ضد خلق و سازکردن میدان عمل، هرچه وسیع‌تر برای آن اهمیت فراوان دارد.

# سیستم چند حزبی و مبارزه در راه سوسیالیسم

و . ژوانس

بعد از برقراری رژیم قدرت فردی در فرانسه ، اغلب صحبت از آن میشود که گویا احزاب سیاسی در زندگی ملت نقش بیش از اندازه دارند . آنها را بکرات متهم کرده اند که گویا در امر موسسات دموکراتیک تخریب میکنند .

دوگل در اولین نطق خود که يك روز بعد از شهرش توسطه چیان الجزیره در سال ۱۹۵۸ در آدیو و تلویزیون ایراد کرد ، کوشش نمود قدرت استبدادی خود را موجه جلوه دهد و مسئولیت تمام مصائبی را که دامنگیر کشور ما است بگردن " رژیم احزاب " ( اصطلاح او ) بپندارد .

این دروغ ترجیح بند تبلیغات او شده است . بدیهی است که ژنرال رئیس جمهوری هرگز صریحاً نطقه است که احزاب باید از میان بروند . پررؤازی انحصاری اکنون مجبور شده است جوانب ظاهری و صوری دموکراسی را حفظ کند . بقای احزاب سیاسی جزئی از نمای ظاهری دموکراسی که آنها میکوشند از آن برای فریب ملت ، استفاده کنند . در عین حال پررؤازی انحصاری کوشش میکند احزاب را بی اعتبار کند ، خورد کند و مانع آن شود که طبقه کارگر ، توده های ملت و احزاب نماینده آنها برای دفاع موثر از منافع عاجل و آتی خود از دموکراسی استفاده نکنند . علاوه بر این طبق یکی از مواد قانون اساسی ( ماده ۴ ) کنونی محافل حاکمه صلاح دارند در باره قانونیت احزاب و گروههای اپوزیسیون راساً تصمیم بگیرند و وجود این ماده موجودیت این احزاب و گروهها را مورد تهدید مستقیم قرار میدهد .

در این موضعگیری هیچ چیز تازه و نو ظهور وجود ندارد . این موضعگیری معرف بحران دموکراسی پررؤازی و تلاشی است که پررؤازی انحصاری برای حفظ دیکتاتوری خود بعمل میآورد . این موضعگیری همیشه لازم هرگونه تبلیغات فاشیستی ضد دموکراتیک بوده است .

ولی این اتهام که گویا احزاب ارگانهای طفیلی و " عوامل تجزیه و نفاق " هستند ، امروز مانند دیروز کذب محض است . ژنرال دوگل با ایراد این اتهامات چنین وانمود میکند ، که گویا محتوی واقعی جامعه امروزی فرانسه را نمیشناسد ، اوهم مانند اسلاف خود میکوشد این واقعیت مسلم را پنهان کند که احزاب طلت تقسیم جامعه بطبقات و گروههای اجتماعی دارای منافع مختلف و همچنین متضاد نیستند ، بلکه خود محصول چنین جامعه ای هستند .

افراد فقط زمانی بیک حزب می پیوندند که اشتراك منافع خویش را درك کنند و بخواهند آگاهانه و متحد از این منافع در عرصه سیاسی دفاع کنند ، حزب تمام طبقه یا گروه اجتماعی را متحد نمیکند بلکه بخر آشگاه آنرا که دیگران را هدایت میکند ، متحد مینماید . این احزاب نیستند که رقابت ، آپوزیسیون ، نفاق و گاهی هم عدم ثبات بوجود میآورند بلکه همه این عوامل صرفاً ناشی از مبارزه طبقاتی و اختلاف منافع موجود در نظام سرمایه داری است . بدیهیست معنای این سخن نیز نیست که تمام اعضا " یارای دهندگان بیک حزب طبقه یا به بخشی از طبقه که نمایند منافع آنهاست وابسته اند . پس نباید حزب برنامه رهبری حزب را با اعضا " ساد " حزب و حتی باتوده رای دهندگان بدان اشتباه کرد .

مثلاً حزب رادیکال فرانسه که طی مدتخیدی رهبری امور کشور را در دست داشت ، نمایند " آن بخشی



از نیروهای سرمایه داری بود که خرده بورژوازی آنها مبین منافع خود در پارلمان بود. زیرا این بخش نیروهای سرمایه داری در برابر خرده بورژوازی عقب نشینی هائی کرده بود. امروز این حزب اعتبار خود را بمیزان زیادی از دست داده و نفوذ آن بسیار محدود شده است. قشرها و طبقات متوسطی که تحت تاثیر این حزب بودند - اکنون بدون اینکه نیروی سیاسی مستقلی تشکیل دهند یا هم پیمان بورژوازی بزرگ هستند و یا هم پیمان پرولتاریا. رهبران حزب رادیکال از گانه اتحادی که برای قشرها و طبقات متوسط امکان پذیر است یعنی از اتحاد با طبقه کارگر و حزب کمونیست سر باز میزنند و حال آنکه بورژوازی بزرگ که بدستور "پیشوا" حزب طبقاتی خود (یعنی اتحاد جمهوری نوین) را تشکیل داده است برای تشدید تسلط خود بر طبقات و قشرهای متوسط دیگر نیازی به حزب رادیکال ندارد.

پاتوجه به نمونه کشور خودمان اضافه میکنیم که نخستین احزابی که در همان اوان دموکراسی در فرانسه پدید آمدند مبین تمایل طبقات ثروتمند یعنی قشود الهی بورژوازی برای حفظ و افزایش امتیازات حاصله بودند. سپس در جریان تکامل سرمایه داری و پیدایش گروههای اجتماعی تازه و شرکت روز افزون توده ها در مبارزه سیاسی احزاب تازه ای پدید آمدند که بدرجات مختلف منافع خرده بورژوازی شهر و ده و همچنین منافع طبقه کارگر را منعکس میکردند. تنوع فوق العاده احزابی که قبل از برقراری رژیم دوگنل وجود داشت بیشتر از اینجائشسی میشد که قشرهای متوسط در فرانسه بسیار بزرگ هستند، که آنها نشان دهند اختلاف بزرگی هستند، هر گروهی میخواهد برای خود مدافعتی داشته باشد که مستقیماً از منافع آن دفاع کند.

با اینجهت حزب ما همیشه میگفت، ایجاد گروهی، که تمام جریانات خرده بورژوازی را متحد کند و سیاست اتحاد کامل صادقانه با طبقه کارگر و حزب کمونیست آن در پیش گیرد، قدم بسیار مثبتی به پیش خواهد بود. موریکس روز ۱۹۵۸ در نطق خود در کنفرانس کشوری مونتروی گفت: "ما با اعتقاد عمیق بضرورت اتحاد میان طبقه کارگر و قشرهای متوسط برای دفاع از جمهوری و تکامل آن با انجام یک مسابقه ثمر بخش در چارچوب این اتحاد فقط میتوانیم درود بگوئیم." مایه تاسف است که کوششهایی که در فرانسه برای اتحاد "نیروهای چپ غیر کمونیستی" بعمل آمده هدف خود را تحقق اتحاد میان طبقه کارگر و قشرهای متوسط قرار نداده است.

بهر تقدیر احزاب در جامعه ای مثل فرانسه که طبقات متقسم است چیزی جز مبین پلا واسطه منافع متضاد نیستند. وجود آنها یک امر عادی است. علاوه بر این، اگر دموکراسی را بیان حتی الامکان آزادانه تر منافع مختلف و در آمیختن این منافع بر وفق درجه اهمیت و منافع عمومی ملت در نظر بگیریم آنوقت روشن است، که احزاب در حد و خصلت برنامه معین و فعالیت خود عامل مهمی برای تأمین فعالیت سالم یک کشور دموکراتیک هستند. احزاب مبین دقیق نظریات و عقاید جریانات اجتماعی مختلف موجود در کشور هستند و امور کشور را بنام آنها رهبری میکنند.

بدیهی است که احزاب بورژوازی بمنزله حافظان بزرگ امتیازات اقتصادی سرمایه داران همیشه میگویند مانع آن شوند که دموکراسی بطور آزاد اعمال گردد. لنین گفته است: "همانطور که هر سرمایه دار برای کالا پیشرو کلام میکند، سرمایه نیز برای احزاب خود بمقیاس وسیع رکلام میکند." برای احزاب پرسرو صناشرین و پر جلوهترین عناوین باب روز انتخاب میشود پد پشمان میکوشند اعتماد توده های مردم را جلب کنند و آنها را از کار دفاع از منافع حقیقی خود متصرف سازند و دستاورد های دموکراتیکی را که با امتیازات انحصار سرمایه داری لطمه میزند، بحد اکثر محدود کنند.

رژیم دموکراسی آزاد از آنجاکه نیروهای ارتجاعی را مجبور میکند با اعلام برنامه معین و فعالیت معیسن ماهیت خود را متظاهر کند بخیلی زود ضعف کمی ارتجاع را آشکار میسازد و نشان میدهد که در میان ملت اقلیتی است که در جهه مخالف توده های بزرگ مردم قرار آرد. لنین نیز این مطلب را خاطر نشان ساخته و گفته است: "هر قدر آزادی سیاسی در یک کشور بیشتر



باشد و هر قدر موسسات انتخابی آن باید ارتزود مکرانیک تر باشد - تشخیص چگونگی مبارزه حزبی و آموختن فن سیاست یعنی افشای فریب و کشف حقیقت برای توده های مردم آسان تر خواهد بود \* شکست پرسرو صدای حزب اتحاد ملت فرانسه که دوگل در سال ۱۹۴۷ تشکیل داده بود، گواه بارزی بر این مدعا است \* تعرض به احزاب البته قبل از همه علیه حزب کمونیست متوجه است که صدافع منافع پروتاریاست \* هر اندازه برای تکامل احزاب آزادی بیشتری تامین گردد طبقه کارگر فرانسه امکان بیشتری میابد که برای دفاع از منافع مستقیم و تحقق آرزوهای خود در زمینه تامین آید، بهتر، تشکل خود را از جمله در پارلمان که نمایندگان خود را بنا میفرستد، محکمتر کند \* طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی علیه بورژوازی انحصاری ضما از منافع تمام قشرهای مستعبدیده اجتماعی دفاع میکند و این طریق در شالوده ریزی حیات آید، ملت تاثیر معینی میبخشد \* حزب کمونیست که آفریده طبقه کارگر است در جریان این مبارزه به حزب سیاسی درجه اول کشور بدل شده است، به انچنان حزبی که بدون آن برای تامین رفاه طبقه کارگر و تمام مردم کشور فرانسه هیچ اقدامی برانمیوان عطفی ساخت \*

تامین رشد و تکامل آزاد دموکراسی مبتنی بر فعالیت احزاب در شرایط امروز بدین معناست که طبقه کارگر و حزب کمونیست امکان داده شود فعالیت خود را در زمینه هدایت ملت بسوی استقلال و عظمت، بسوی سعادت و آزادی و صلح ادامه دهد \* ولی بورژوازی بزرگ نمیتواند این موضوع را تحمل کند و نمیتواند اجازه دهد که دادرسی سیاسی علیه آن آشکارا انجام گیرد \* لذا برای آنکه مانع افزایش تعداد و نفوذ حزب کمونیست شود بطور کلی همه احزاب سیاسی را تطبیح میکند و نیاید دموکراسی را منقح میسازد و بدینوسیله احترام میکند که قادر نیست معضلاتی را که در برابرش قرار دارد حل کند و دیگر قادر نیست تسلط خود را بر مسائل مرسوم دموکراسی بورژوازی تامین نماید \* قوانینی که خود بورژوازی وضع کرده است موجب فزونی آن میگردد، انحصاط آنرا بعیان نشان میدهد و اضمحلال کلیه ارزشهایی را که حیثیت بورژوازی در گذشته بر آنها مبتنی بود بی پرده فاش میسازد \* در این میان معضلی که قشرهای گوناگون عناصر دموکرات در فرانسه باید بحل آن همت گمارند نیز بهر روشترین شکلی نمایان میشوند \* این معضل عبارتست از برانداختن قدرت فردی و ونیل به دموکراسی اصیل که تامین آن از عهد یک فرد بایک حزب ساخته نیست \*

بدینسان میبینیم که طبقه کارگر در دفاع از کلیه آزادیهای دموکراتیک و منجمله دفاع از آزادی هر فرد برای ورود به هر حزب دلخواه خود و پشتیبانی از آن حزب - تفع خاص دارد و دفاع از این امر یکی از عناصر متشکله مبارزه آن در راه تامین حرمت اراده و خلق است که باید در انتخابات متجلی گردد و همین جهت انتخابات باید واقعا دموکراتیک باشد و در جریان آن باید بر تاده ها و فعالیت احزاب آزادانه با هم مقایسه و مقابله شوند \* فقط با حرمت به اراده و خلق است که میتوان دولت استوار و نیرومندی تشکیل داد که از پشتیبانی و اعتماد توده ها برخوردار باشد \* این نکته نیز یکی از عناصر متشکله نبود طبقه کارگر در راه تحقق قواعد دموکراسی است، قواعدی که از جمله جا و مقامی را که در موسسات دموکراتیک بحزب کمونیست تعلق دارد بر سمیت میثاست \*



حزب کمونیست فرانسه بر اساس این ارزیابی نقش احزاب در رژیم دموکراتیک پیش نهاد میکند که احزاب و سازمان های دموکراتیک در برآمدن وین یک برنامه مشترک با هم موافقت کنند و این برنامه را متفقا ب مردم عرضه دارند و بالاتفاق ب معطی ساختن آن همت گمارند \* کنگره هفدهم حزب کمونیست فرانسه بر اینست که در مرحله کنونی حصول چنین موافقتی مهمترین شرط پیشرفت مبارزه در راه دموکراسی است \* در قطعنامه سیاسی کنگره خاطر نشان میشود که وحدت طبقه کارگر با اتحاد تمام نیروهای دموکراتیک کمک موثر قاطع میکند \* سپس گفته میشود که وحدت باید از حد و موجود در سالهای ۱۹۳۴ و ۱۹۴۵ فراتر رود \* طی بیست سال اخیر همه رجهان و هم در فرانسه تغییراتی روی داده است که تامین وحدت کامل تر و یابد از تری را میان کمونیستها و سوسیالیست ها میسر میسازد \* ضما بطوریکه کوششهایی یکی از رهبران سوسیالیست

روز ۱۳ سپتامبر ۱۹۶۴ در روزنامه " پوپولر " نوشته است رهبران سوسیالیست ضرورت امکان وحدت طبقه کارگر را ویا " لا اقل همکاری در کادر قانون " را نفی نمیکنند . ولی میگویند عجاتا با وحدت مخالفند زیرا میان احزاب ما اختلاف ایدئولوژیک وجود دارد .

براستی هم این اختلاف نظرها مهم است . ما قصد پرده پوشی آنها را نداریم ولی همیشه برای بررسی هر طرف ساختن آنها آماده ایم . علاوه حتی در این زمینه نیز گفت و شنود میسر شده است و مباحثه آشکاره در دسامبر سال ۱۹۶۳ از طرف حزب سوسیالیست در روزنامه " پوپولر " ارگان مرکزی آن انجام گرفت و پاسخ هائی که از طرف حزب ما در جریان این مباحثه در روزنامه " اومانیته " انتشار یافت در این مورد واقعه مهمی بود . لحن مباحثه جدی بود و در آن مسئولیت احساس میشود . شیوهائی که سابق در مباحثه بکار میرفت نظیر برجسب زدن و توهین کردن - کنار گذاشته شد .

کنگره هفدهم ما این مباحثه را جلوتر راند و برخی مسائل اساسی را که در زمینه آنها نزدیکی مشاهده میشود ، معین کرد .

مثلا در کنگره اظهارات گوی موله درباره اینکه دموکراسی سیاسی برای داشتن پایمختی واقعی پایید باد دموکراسی اقتصادی توأم باشد بسیار مهم شمرده شد . این نحوه برخورد به دموکراسی همان برخورد ما است . ( یعنی نه با روح لیبرالیسم که معتقد به دموکراسی تجریدی " فی نفسه " است بلکه از نقطه نظر مارکسیستی ، از نقطه نظر محتوی طبقاتی آن ) . گوی موله دیگر دموکراسی صوری را در نقطه مقابل دستاوردهای اقتصادی و سیاسی سوسیالیسم قرار نمیدهد و این بیشک گامی است بجلوه نکته مهم تازه ای که در اظهارات رهبران سوسیالیست دید میشود اذعان آنها بوجود دموکراسی در اتحاد شوروی است گرچه در این مورد قید میکنند که دموکراسی در اینجا آنطور که مطلوب آنهاست اعمال نمیشود . مطلب دیگری که اهمیت کثیری ندارد عبارتست از تصدیق " دیکتاتور موقت پرولتاریا " در دوران گذار . گرچه باید خاطر نشان ساخت که نظریه گوی موله بهیچوجه روشن نیست و درباره ای نکات با نظریه مارکسیستی - لنینیستی تفاوت دارد . علت پیدایش این امکانات برای نزدیکی میان دو حزب در زمینه مسائل اساسی که در گذشته اختلاف نظر بر سر آنها مطلقا غیر قابل رفع بنظر میرسید آنستکه امروز در نتیجه تحولاتی که در جهان روی داده است مسائل مهمی که افکار کمونیستها و سوسیالیستها را بخود مشغول میدارد بشیوه تازه ای مطرح میگردد .

برای مثال مسئله جنگ و صلح را در نظر میگیریم . روشن است که ترماد درباره اینکه امروز امکان اجتناب از جنگ وجود دارد به نزدیکی میان کمونیستها و سوسیالیستها کمک میکند .

مسئله اساسی دیگر عبارتست از گذار از سرمایه داری بسوسیالیسم . در این زمینه نیز کمونیستها درباره تنوع طرق گذار بسوسیالیسم و امکان راه مسالمت آمیز در صورت وجود شرایط معین - به میزان زیادی برای نزدیکی میان کمونیستها و سوسیالیسم مساعد است .

بدیهیست که وقتی ما امکان گذار مسالمت آمیز بسوسیالیسم را تاکید میکنیم این مطلب را در نظر داریم که

انتخاب راه رشد انقلاب تنها منوط به طبقه کارگر نیست بلکه بچگونگی مقاومت پرولتاریا نیز منوط است .

ما امید داریم که امکان یک چنین رشد مسالمت آمیزی فقط زمانی پدید میگردد که طبقه کارگر متحد بین آن آنچنان توفیق داشته باشند که پرولتاریا بزرگ نتواند بجنگ داخلی دست بزند . ما توصیه لنین را در این زمینه بخاطر داریم . لنین میگفت طبقه کارگر باید بتمام وسائط و اشکال مبارزه انقلابی احاطه داشته باشد . ولی ما کمونیستها برای فراتر از این اصل معتقدیم شرایط برای گذار مسالمت آمیز بسوسیالیسم

روز بروز مساعدتر میشود . به همین جهت بوده که ما پس از کنگره شانزدهم هم حزب کمونیست فرانسه تاکید کردیم که

تصمیم واضح در این تمام امکاناتی را که برای پیشروی مسالمت آمیز بسوسیالیسم ، برای پیشروی بدون توسل

بجنگ داخلی و از جمله پیشروی با استفاده از راه پارلمانی وجود دارد معین کنیم و این امکانات تحقق کامل بخشیم . در این زمینه بنظر ما باید این نکته را خاطر نشان ساخت که پارلمان در کشور ما همیشه عوسسه مورد نهایت

علاقه تمام طبقات جامعه بوده است \* پارلمان در کشور ما دارای سنت بسیار ضد ساله است و این سنت با وجود فراز و نشیب های فراوان از برکت مبارزه توده های مردم برجا مانده و تحصیل حق رای عمومی در انتخابات مربوط است \* این همان حق عمومی است که مارکس و انگلس درباره آن سخن گفته و ضمن آن این قسمت از برنامه حزب کارگری فرانسه را تکرار کرده اند که : طبقه کارگر در شرایط معین میتواند این حق را که " تاکنون وسیله فریب بوده از افزار فریب به افزار آزادی بدل سازد " \*

حزب ما توهمات و خیالات پارلمانی را که رفرمیسم در میان زحمتکشان اشاعه میداده همواره فاش ساخته ولی انتخابات پارلمانی راهیچگاه نفع نکرده بلکه در فعالیت خود همیشه این مطلب را در نظر گرفته است که اگر تمام طبقات جامعه مجبورند در مبارزه پارلمانی شرکت کنند غلظت آنستکه پارلمان عرصه انعکاس منافع و تضادات طبقاتی است \* پارلمان فرانسه شاید بیش از پارلمان سایر کشورهای سرمایه داری همیشه عرصه مبردهای طبقاتی بوده و مناسبات احزاب در پارلمان با مناسبات طبقاتی پیوند محکم داشته است \*

مشئ لنین در مورد مبارزه پارلمانی که حزب ما آنرا پذیرفته است با تجربه علی جنبه خلق و جنبش آزادی تأیید شده است \* در جریان فعالیت این جنبه و جنبش در پرتویشتیانی و وحدت هل توده های زحمتکش در امر عملی ساختن یکسلسله تغییرات مهم از طریق پارلمان و در امر اجراء سیاست ترقی اجتماعی و رستخیز ملی توفیق حاصل شد \*

کامیابیهایی که از برکت اتحاد طبقه کارگر با قشرهای دیگر ملت و نمایندگان آنها بدست آمد نشان داد که برای حصول موافقت و همکاری امکانات واقعی وجود دارد \* وسعت دامنه و در عین حال حدود و شعور نهایی این امکانات به امر تعیین دقیق شرایط موافقت و همکاری جدید بر پایه محکمتر و پایدار تر و مشخصتر کمک کرد \* این تجربه در عین حال نشان میدهد که فقط با مبارزه متحد و متفق پرولتاریا و متحدین آنست که میتوان نخست نمایندگی عادلانه ای را برای توده های زحمتکش در مجامع انتخابی تأمین کرد و سپس با آنها امکان داد تا فاکسیونهای مختلف این مجامع را تحت فشار موثر قرار دهند \* فقط با اتکا به وحدت طبقه کارگر و اتحاد تمام نیروهای دموکراتیک و اقدامات مبارزات وسیع است که برگزیدگان خلق میتوانند پارلمان را بموسسه جوابگوی آمال و خواسته های مردم بدل کنند و آنچنان اصلاحات اجتماعی و دموکراتیکی را بان تحمیل نمایند که پارلمان را به افزار انقلابی اراده خلق بدل سازد \*

بدینسان حزب ما امروز با اتکا به امکان گذار مسالمت آمیز بسوسیالیسم مبارزه خود را انجام میدهد \* برای آنکه موفقیت پیشروی مسالمت آمیز بسوسیالیسم از طریق همکاری نزدیک احزاب کمونیست و سوسیالیست و تظاهراتهای دموکراتیک و ضد مونوپولیستی تأمین باشد حزب ما این فکر را که شرط حتمی نید بسوسیالیسم وجود یک حزب منحصراً بقدر است برای فرانسه بکلی مردود اعلام کرد \*

قطعنامه مصوبه کنگره هفدهم حزب کمونیست فرانسه در این زمینه جای هیچ تردیدی باقی نمیگذارد \* زیرا در آن بار دیگر تأیید میشود که : " حزب کمونیست فرانسه این فکر را رد کرده است که وجود حزب منحصراً بقدر شرط حتمی گذار به سوسیالیسم است \* این فکر که استالین از آن پشتیبانی میکرد یک تعمیم نادرست از اوضاع واحوال ویژه ای بود که انقلاب اکثر در آن صورت پذیرفت \* تجارب بعدی ثابت میکند که هدفهای مشترک احزاب نمایندنده طبقات زحمتکش شهر و ده موجبات وحدت و روز بروز حقیقتی را که برای گذار بسوسیالیسم و ساختمان جامعه سوسیالیستی ضرور است فراهم میسازد \* جای هیچ تردید نیست که در جریان گذار کشورهای جدید بسوسیالیسم وحدت و اتحاد با زهم اشکالات تازه و نوظهور بخود خواهد گرفت " \*

در اینجا چنین سخن در میان نیست که نقش مهم و درجه اول حزب مارکسیست - لنینیست در مبارزه برای ساختمان سوسیالیسم کاهش داده شود \* بلکه مطلب بکلی عکس اینست و این نکته را مورس تورز ضمن پایان سخن خود در کنگره با صراحت خاص خاطر نشان ساخت \* " ما در دوران نبرد های بزرگ بسرمیبریم \* به همین جهت ضرورت بیشتری وجود دارد برای آنکه حزب ما در زمینه ایدئولوژیک توانا باشد ، خود را از تئوری انقلابی سرشار

سازد، آیدیده باشد و وفاداری به اصول را با تاکتیک جسورانه و نرمی که امکان اقناع توده های بزرگ و جلب آنها را بسوی خود فراهم آورد - توأم سازد \* در عین حال حزب باید بر پایه مرکزیت دموکراتیک بطور مطمئن متشکل باشد \* \* \* حزب ما در آینده نیز مثل گذشته بیدریغ از صرف نیرو و وظیفه خود را که خدمت صادقانه به امر طبقه کارگر، مردمکشور است انجام خواهد داد و اهتمام قوا مبارزه خواهد کرد تا هر چه زودتر عملی ساختن تغییرات دموکراتیک و برقراری رژیم ترقی و آزادی که در زمان ما فقط با ایجاد دورنمای سوسیالیسم منجر خواهد شد - ماثلاً گردد \*

و نیز در اینجا این سخن در میان نیست که از انتقاد مواضع ایدئولوژیک راست و لیبرال دموکراسی صرف نظر شود و مبارزه علیه تحریفات اپورتونیستی و ریزوئیستی نظریات حزب کارگری انقلابی طوارزنیوسن لنینی تضعیف گردد \* در تمام زمینه های ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی وفاداری به اصول مارکسیسم لنینیسم یگانگانه زمین سیاست صحیح و موفقیت است \*

ما بهیچوجه دعوی نداریم که تزهات پیشنهادی ما از این پس یگانگانه تزهات صحیح هستند \* در چنین صورتی ما باز خود را در قید اسارت گمراهی های پیشین قرار میدادیم \* عاملی که در هر حال جنبه اساسی خود را برای انقلاب سوسیالیستی برای ساختمان سوسیالیسم حفظ میکند وجود جنبش توده ای نیرومند و حزب مارکسیستی - لنینیستی است که کمک میکند، رهبری میکند، هدایت میکند و نقش قاطع دارد \* ولی حزب همانطور که قبلاً متذکر شدیم میتواند این نقش را با همکاری و اتحاد با احزاب دیگر و گروه بندی بهای دموکراتیک دیگر ایفا کند \*

ما بخصوص برای تأمین یک چنین همکاری با احزاب دموکراتیک و در درجه اول با احزاب سوسیالیست مبارزه میکنیم زیرا این احزاب نمایندگانه و بین آمال قشرهایی از جامعه هستند که اندیشه های سوسیالیسم پیش از پیش برای آنها جاذب میشود \*

بار دیگر تکرار میکنیم که این همکاری طبعاً لازمه اشرفیای احزاب بزرگ یا گروه بندی بهایی است که دارای تشکل خوب هستند و مسئولیت خود را در مقابل ملت تمام و کمال درک میکنند و میتوانند منافع جریانهای اجتماعی مختلف موجود در میان ملت را حتی پس از تصرف قدرت نیز با تدوین برنامه های دقیق و انجام اقدامات مشخص بیان کنند تا واقعا قادر باشند بنمایندگی آنها را در اداره امور کشور شرکت ورزند \* معنای این سخن آنست که حزب ما از تمام اشکال همکاری با نمایندگان این احزاب و گروه بندی بهای استفاده میکند \* این اشکال عبارتند از مبارزه پارلمانی، مباحثه، تنظیم پلتفرم های مشترک، انجام اقدامات متحد و مشترک در کشور و در ارگانهای حکومت برای نیل به هدفهای مختلف و غیره \* و نیز معنای این سخن عبارتست از حق انتقاد آزاد برای بسط و تکامل دائم جنبه واحد تمام خلق علیه دشمن مشترک \*

بدین طریق تمام نیروهای دموکراتیک گوشه بصورت تازه ای خود را در نظر یکدیگر آشکار میکنند \* تجربه ما نشان میدهد که وقتی سوسیالیست ها و کمونیست ها در جنبه مشترک مبارزه میکنند بسیاری از سوابق ذهنی از بین میرود \* در این زمینه موافقتنامه های متعددی که کمونیست ها و سوسیالیست ها برای استقبال انتخابات انجمن های شهری در سال جاری منعقد ساخته اند اهمیت بسیار زیاد کسب میکند \* نخستین و مهم ترین موافقتنامه ها در این زمینه عبارتست از موافقتنامه منعقد شده میان فدراسیونهای کمونیست ها و سوسیالیستهای شهر پاریس و شهرستان من که در آنها پیش بینی شده است که دو حزب لیست مشترکی برای تمام شهرها و حوزه های انتخاباتی خواهند داد \* این موافقتنامه وثیقه احراز پیروزیهای متعدد در جریان انتخابات است ولی اهمیت آن از حدود ملاحظات تاکتیکی فراتر میرود زیرا این موافقتنامه به حصول وحدت در مبارزه علیه قدرت فردی کمک میکند \*

در صورت مبارزه مشترک برای نیل به هدف مشترک احزاب یعنی " تصرف قدرت و اجتماعی کردن وسائل تولید و مبادله " ( که در برنامه و اساسنامه هر دو حزب تصریح شده است ) اتحاد هر دو جریان

جنبش کارگری را در چارچوب حزب واحد طبقه کارگر پیش از پیش مطلوب میسازد . این اتحاد بنیاد محکم و پایداری برای اتحاد ضروری میان طبقه کارگر و دهقانان زحمتکش و روشنفکران و طبقات متوسط شهرنشین بوجود میآورد و پیروزی نهائی برالیگارشئ سرمایه داری را تسهیل میکند و سرعت بیشتری را برای پیشروی بسوی ساختمان جامعه سوسیالیستی فراهم میسازد .

---



# برخی دروسها از مبارزه آزادپخش در الجزیره

بشیر حاجعلی

شب ۲۱ اکتبر سال ۱۹۵۴ عده قلیلی آتش‌مبارزه آزاد پخش را در کشور ما مشتعل ساختند. الجزیره امروز کشوری است مستقل و بر اساس منشور روشن و تزلزل ناپذیر خود، ضمن احترام به سنن عربی و اسلامی که در حیات ملی مارشهای عمیق دارند، در راه سوسیالیسم گام گذارده است. حزب پیشاهنگ الجزیره که رهبری ساختمان سوسیالیسم را در کشور ما بعهده دارد با متحد ساختن تمام نیروها و واقعا سوسیالیستی قوام میپذیرد. تشکیل این حزب و نیز خود انقلاب سوسیالیستی یک پروسه طولانی است.

مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" از من خواسته است مختصری در باره تاریخ مبارزه مسلحانه الجزیره بنویسم. من با نوشتن این مقاله موافقت کردم، ولی تقاضا کردم این مقاله فقط بعنوان گامی در راه بررسی این دوران پرافتخار تلقی گردد.

در تشریح این دوران، کمن از آغاز تا انجام آن را در الجزیره گذراندم، درباره جبهه آزادی ملی و سازمانهای سیاسی که قبلا وجود داشته اند و حزب کمونیست الجزیره نیز یکی از آنها بود، صحبت خواهم کرد. ولی امروزه یگر نباید بین اعضای حزب پیشاهنگ انقلاب سوسیالیستی بر حسب تعلق قبلی آنان به احزاب تمایز قائل شد.

در تحقیقاتی که روزنامه "آثر رپبلیکن" تحت عنوان "الجزیره بموی سوسیالیسم میرود" انتشار داده است گفته میشود: "حزب پیشاهنگ بمنزله درختی است که انبوه اعضای جبهه آزادی ملی، سرپازان ارتش آزاد پخش ملی، کمونیست ها، اعضای اتحادیهها و سازمان جوانان و دیگران ریشه های نامرئی آنها تشکیل میدهند. حزب پیشاهنگ تنها در سایه آن اتحادی میتواند به پیروزی کمی و کیفی نائل شود که بر اساس یگانگی تعصبات یعنی فدکاری نسبت با انقلاب سوسیالیستی واقدمات مجدانه بنفع آن بوجود آمده باشد. فعالیت مشخص روزانه تمام اعضای حزب برای تامین موفقیتند امیری که دولت بن بلا در زمینه راه رشد سوسیالیستی اتخاذ کرده، همان آب حیات است که این درخت را سیراب خواهد کرد."

ماتمام امکانات خود را بکار خواهیم برد تا این وظیفه را انجام دهیم. ما میگوئیم: "وحدت ناگسستن نیروهای سوسیالیستی را در مبارزه بخاطر تحقق منشور الجزیره بهر قیمتی که شد باید حفظ کرد! مصالح انقلاب سوسیالیستی بالاتر از هر چیز است!"

عزت عده مستقل مانند حزب کمونیست الجزیره در زمان جنگ عبارت بود از ضرورت دفاع از منافع محرومترین توده ها و همین پیشروی بموی سوسیالیسم پس از احراز استقلال. در حال حاضر مسئله بنحوی دیگر مطرح است. جبهه آزادی ملی حالا دیگر اتحاد احزاب نیست، بلکه این جبهه روز بروز حزب انقلاب سوسیالیستی مبتنی بر منشور الجزیره مبدل میشود. برای کمونیست ها ورود باین حزب هرگز یک شیوه تاکتیکی نیست، بلکه موضع اصولی آنان چنین نیست. کمونیستها در داخل جبهه آزادی ملی وفادار خواهند بود و موازین و مقررات موجود را مراعات خواهند کرد. آنها درصدد نیستند که در این جبهه فراقسیون و یا جریانی بوجود آورند. در جریان

مبارزه‌ایکه کمونیست‌ها همدوش مبارادران خود بخاطر سوسیالیسم انجام میدهند ، تصورات موهومی که در نزد هردو جانب وجود دارد ، از میان خواهد رفت ، در پرتو این مبارزه زمانی خواهد رسید که مشهور الجزیره وارد مرحله عمل خواهد شد و هرکس وضع گذشته خود را فراموش خواهد نمود و درك خواهد کرد که روش امروز او نسبت به خلق خود شمهتر از آن چیز است که هرکند ام از ما در پشت سر داشته است .

### شرایط پیدایش مبارزه مسلحانه

مبارزه مسلحانه در چه شرایطی آغاز شد ؟ آن عوامل داخلی و خارجی که مجموع آنها منجر به گسترش این مبارزه شد کدام است ؟

- نخستین عامل داخلی عبارت بود از اعتلای روز افزون جنبش آزاد بیخشم ملی در آستانه قیام مسلحانه
- فعالیت سازمانی و سیاسی و تربیتی در میان توده‌ها ، اهتمامات کارگران و روستائیان و مظاهره‌هایی که بنام همپیوستگی با خلق‌های ویتنام و تونس و مراکش انجام میگرفت و غیره از مظاهر این جنبش بودند . و سمت دانشه این مبارزات بحدی رسید که تا آن زمان در جنبش آزاد بیخشم ملی دید نشده بود . حزب کمونیست الجزیره در این مبارزه نقش درجه اول ایفا میکرد .
- دومین عامل داخلی عبارت بود از تشدید تضاد میان خلق ما و امپریالیسم فرانسه . خلق الجزیره بی ثمری و مسائل " غنی " و ضرورت استفاده از وسائل دیگر برای مبارزه در راه برانداختن وابستگی استعماری رابیطور کلی درك کرده بود . وجود " ماکي " یعنی واحدهای پارتنیائی پایین امر كمك کرد . این گروه‌ها از همین پرستائی که در اثر تضییق و فشار متواری شده بودند و از سازمان مخفی نیمه نظامی که به کوشش جناح انقلابی تر حزب نامیونالیستی آن زمان یعنی " جنبش پیروزی آزاد یهای دموکراتیک " بوجود آمد بود ، تشکیل یافته بودند . این سازمان نیمه نظامی ، بطور غم فشارهای موجود ، بعضی از مراکز خود را در برخی از نواحی الجزیره حفظ کرده بود . به علاوه مقداری اسلحه در دست مردم بود که پس از پیاده شدن سربازان متفقین با فریقای شمالی در نوامبر سال ۱۹۴۲ بطور عمده در دهات باقی مانده بود .
- بحران سیاسی در حزب " جنبش پیروزی آزاد یهای دموکراتیک " که به دو جناح تقسیم شده بود ، رشد آگاهی توده‌ها و هیر هیران آنها را تسریع کرد . مبارزان انقلابی که از این حزب خارج شده بودند ، کوشش داشتند یا توسط شکل عالی مبارزه یعنی مبارزه مسلحانه ، یگانگی حزب را احیا کنند .
- این عوامل عینی و ذهنی داخلی با عوامل خارجی تکمیل میشوند .
- اولاً ، شکست فرانسه و هادردین بین فو تاثیر بزرگ در قیام داشت . بخصوصی پس از این شکست بود که همین پرستان الجزیره فهمیدند که امپریالیسم میتواند پیروز شد .
- ثانیاً ، وجود اردوی سوسیالیستی و پیشرفت آن در توده‌های مردم حتی در دوران افتاده ترین دهسات تاثیر عظیم داشت و درك ضرورت اقدام مسلحانه برای پایان دادن به تسلط امپریالیست‌های فرانسوی كمك میکرد .

### نقش حلیقات و قشرهای اجتماعی

روستائیان تقریباً ۸۰ درصد جمعیت دمیلیوتی کشور ما را تشکیل میدهند . ضمیمه مرغوب ترین زمینها بوسیله استعمارگران ۶۰۰ هزار روستائی را بکلی فاقد زمین کرد . بود و علاوه ۴۰۰ هزار روستائی نیستند بحالت فقر بسر میبردند .

در آستانه قیام مسلحانه يك میلیون نفر در ده و در حدود ۵۰۰ هزار نفر در شهر بیکار بودند . در حدود ۱۲۰ هزار خرد و فروش و پیشه‌ور نیز بشده ترین وجهی گرفتار رقابت فرانسه بودند . بورژوازی متوسط شامل ۱۱ هزار خانوار بود که هفت هزار موسسه در تصاحب داشتند و تعداد کارگران هر يك از موسسات از ۱۵ نفر

تجاوز نمیکرد . در عین حال ۳۰ هزار موسسه متعلق به سرمایه داران اروپائی بود . بورژوازی ملی بزرگ بسیار ضعیف و قلیل العده بود . در حدود ۳۰۰ هزار کارگر دائمی و موسمی وجود داشت که اکثریابی حرفه بود. نسبی و با اینکه سطح تخصصشان پایین بود . تکوین طبقه کارگر الجزیره بیشتر در مبارزه علیه بورژوازی اروپائی انجام میگرفت. تعداد مبارزه علیه بورژوازی ملی . اکثر کارگران یک یا در دهه و یک یا در شهر داشتند . در کشوریکه طبقات هشونیا نده ازه کافی متبلور نشده بودند ، پرولتاریا نمیتوانست بحد کافی " خود آگاهی " طبقاتی کسب کرده باشد .

بنابراین سرمایه داران بزرگ نقش رهبری کنند ه در انقلاب نداشتند و نقش عده رهبری از آن بورژوازی کوچک و متوسط و مخصوص بورژوازی کوچک بود که این خود زائیده سطح فرهنگ و خصلت انقلابی این قشرهای اجتماعی میباشد . طبقه کارگر با فعالیت و شکل خود در اتحاد آنها و حزب کمونیست الجزیره و حزب " جنبش پیروزی آزادیها " دموکراتیک " نقش بزرگ در این مبارزه ایفا میکرد ولی نقش رهبری کنند ه نداشت . معینا پایای پیشرفت یکپار ازادی بخش نقش سیاسی آن روز بورژوازی افزایش مییافت .

روستائیان ارتش عده انقلاب را تشکیل میدادند . جنگ الجزیره - جنگ آزادی بخش ملی و جنگ بخاطر زمین بود . تمام خلق از آن جمله زنان الجزیره در این یکپار شرکت داشتند . تمام طبقات و تمام قشرها بمیزان مختلف در این یکپار شرکت کردند . ولی بار اصلی جنگ بدوش دهقانان تهیدست بود . اقتصاد سیاسی تمام نیروهای ملت ، بجز فئودالها ، در چارچوب و در اطراف جبهه آزادی ملی یعنی نیروی رهبری کنند ه این مبارزه عملی شد . اتحاد نیروهای مسلح در چارچوب ارتش آزادی ملی تحت رهبری جبهه آزادی ملی انجام گرفت . وحدت اتحادیه ها در چارچوب سازمان واحد یعنی اتحاد همگانی زحمتمندان الجزیره بوجود آمد . اتحاد خلق الجزیره در اطراف جبهه آزادی ملی بارها بخصوص در مبارزات همگانی ۲۰ اوت سال ۱۹۵۵ و در جریان اعتصاب عمومی ۵ ژوئیه سال ۱۹۵۶ نمودار گردید .

### عوامل مساعد و نامساعد

مبارزه مردم الجزیره در شرایط بسیار دشوار انجام میگرفت . الجزیره مستعمره مهاجرین بود . در مقابل ۱۰ میلیون الجزیره ای یک میلیون اروپائی وجود داشت که امور اداری و اقتصادی کشور در دست آنها متمرکز بود و تکیه گاه امپریالیسم را در مبارزه علیه مردم الجزیره تشکیل میدادند .

باید خاطر نشان ساخت که از میان یک میلیون اروپائی چندین هزار نفر از کمونیستها و لیبرالها و مسیحیون ترقیخواه مردم الجزیره یاری می رسانند . بچاست در اینجا نقش بعضی از روحانیون کاتولیک را در الجزیره یاد آور شویم . آنان عده ای از رهبران سیاسی و از آن جمله کمونیستها پناه میدادند .

عوامل فاسد کننده نیز در مبارزه مردم الجزیره موجود داشت : پایگاه های نظامی فرانسه باند ازه و ساعت راه هوایی از سه سواحل الجزیره فاصله داشتند . از آن هنگام که ارتش فرانسه در مرزهای الجزیره خط استحقاقی بوجود آورد و نتیجه برقراری ارتباط بین الجزیره و دنیای خارج را کاملاً دشوار کرد ، الجزیره بصورت جزیره ای درآمد که یان دریای مدیترانه و صحرا محصور بود . از آنجا که وضع آب و هوا و شرایط جغرافیائی الجزیره تفاوت چندانی با شرایط فرانسه نداشت ، وضع سپاه اعزامی فرانسه در الجزیره برخلاف هند و چین با آب و هوای استوایی ، شالیزارها و جنگلهای غیر قابل عبور و تپ و لرزان - وضع غیر عادی نبود .

برای الجزیره یک عامل نامساعد دیگر وجود داشت . در ارتش اعزامی استعمارگران فرانسوی که تعداد نفرات آن بیش از ۸۰۰ هزار نفر بود ، نمراتانی وجود داشتند که از هند و چین بازگشته بودند و در جنگ علیه پارتیزانها تاحدودی تجربه داشتند . بعلاوه ارتش فرانسه در جنگهای هند و چین تجاربی بدست آورد بود . ارتش فرانسه از اوایل ژوئن سال ۱۹۵۸ برای برقراری ارتباط سریع و انتقال سربازان ، بخصوص در نواحی کوهستانی از هلیکوپتر استفاده میکرد . در اوت سال ۱۹۵۸ ارتش فرانسه ۲۵۰ هلیکوپتر ، ۸۰۰ هواپیمای اختصاصی و ۱۰۰

هواپیمای سبک در اختیار داشت . ارتش فرانسه در طول مرزهای الجزیره تونس در رشته سیم خاردار ابراجریان برق احداث کرده و اطراف آنها را مین گذاری کرد . بود . صد ها هزارمین در این منطقه زیر خاک پنهان شده بود . در طول ۳۲۰ کیلومتر ۳۰ پاسگاه نگهبانی مستقر کرده بودند . علاوه برای مبارزه علیه واحدهای ارتش آزادی ملی که در خاک تونس مستقر بودند ، واحدهای ضربتی تشکیل شده بود . فرانسویها برای ایجاد حریق در جنگلهاکه پناهگاه پارتیزان ها بود ، مواد محترقه بکار میبردند . ارتش آزادی ملی امکان نداشت برای استقرار رهبری متمرکز پایگاههایی در پشت چپه بوجود آورد ( آنچه که در وقتنام وجود داشت ) . مجموعه این عوامل مانع آن میشدند که ارتش آزادی ملی بتواند از مرحله جنگهای پارتیزانی بگذرد و مشکل عالیتر جنگ ببردازد .

در نوامبر سال ۱۹۵۴ ارتش آزادی ملی مرکب از ۳ هزار نفر بود . واحدهای این ارتش در پناه جنگلها مظهر عدو در نواحی صعب العبور کوهستانی بصر میبردند . در آغاز تفنگ شکاری ۸۵ - ۹۰ درصد اسلحه آنها را تشکیل میداد . بزودی مبارز مسلحانه در تمام الجزیره و از آنجمله در شهر الجزایر گسترش پیدا کرد . در سالهای ۱۹۵۸ - ۱۹۵۹ ارتش آزادی ملی ۶۰ هزار سرباز و ۷۰ هزار پارتیزان داشت . گروههای پارتیزانی از صیبن پوستان مسلحی تشکیل میشدند که شب بعملیات پارتیزانی میبرد اختند و سحرگاه بخانههای خود باز میگشتند .

افراد ارتش را دهقانان فقیر ، کارگران ، دانشجویان و عناصر خرد بورژوازی تشکیل میدادند . در میان آنان نظامیان حربه ای نیز وجود داشتند که از ارتش فرانسه گریخته بودند . ارتش آزادی ملی همراه با پیشرفت مبارزه متشکل میشد . بسازکنگره چپه آزادی ملی که در سال ۱۹۵۶ در شمالی منعقد شد ، ارتش آزادی ملی هفت پادگان نظامی در اختیار داشت . ارتش از نظر سازمانی به دستهها و گروهان هایی تقسیم میشد که از ۸۰ تا ۱۲۰ نفرا در بر میگرفتند و در بعضی نواحی گاه گرد انهایی بوجود میامد که تعداد نفراتشان تا ۳۵۰ نفر میرسید . واحدهای تدارکات واحدهای فنی و پزشکی نیز وجود داشتند . وضع تسلیحات ارتش از محل سلاحهای کهننگام یورشهای غافلگیرانه به ارتش استعماری بدست میامد ، بهبود میافت ، علاوه سربازان الجزیره ای که ارتش استعمارگران را ترك میگفتند واحدهای ارتش آزادی ملی میپوستند ، یا خود اسلحه میآوردند . بنای خارج نیز منبع سوم تجهیز ارتش آزادی ملی بود . تاهنگامیکه مرزهای تونس و مراکش در نتیجه موانعی که بوسیله فرانسویها ایجاد شد بود تقریبا غیر قابل عبور نشد بودند ، از این مرزها اسلحه بدست ارتش ملی میرسید .

بخصوص از این لحظه بود که ارتش آزادی ملی با اهمیت فوق العاده کفکهای کشورهای موزسالیستی و مخصوص کفکهای اتحاد جماهیر شوروی موزسالیستی در تجهیز ارتش ملی توانست پی ببرد . این سلاحها از راه دریای بوسنیله مصر و لیبیا و استانبول میرسیدند .

طیرغم برتری عظیم ارتش استعمارگران در مبارزه در تمام کشور و بیشتر ارتش آزادی ملی نیرومند تر میشد . ارتش آزادی ملی دست بجنگ عاد لانهای زد بود که پاسخگوی آمان و آرزوهای خلق الجزیره بود و با این جنگ وظیفه تاریخی خود را انجام میداد . ارتش استعمارگران فرانسوی برعکس جنگ غیر عاد لانه نبرد اخذ بود که علیه آمال مردم الجزیره هر خلاف سیر تاریخ بود . ارتش آزادی ملی در خانه خود و در خاک میهن خود مبارزه میکرد ولی ارتش فرانسه در سرزمین غیر و در میان مردمیکه با آن عد اوتمیورزید ، قرارداد داشت ، بالاخره ارتش آزادی ملی از جانب تماچيروهای مرقی جهان پشتیبانی میشد ، ولی نیروهای پیشرو و ترقیخواه نظر خصمانه بارتش فرانسه داشتند .



از نیروهای سرمایه داری بوده که خرد و بورژوازی آنها میان منافع خود در پارلمان است. زیرا این بخش نیروهای سرمایه داری در برابر خرد و بورژوازی عقب نشینی هائی کرده بود. امروز این حزب اعتبار خود را بمیزان زیادی از دست داده و نفوذ آن بسیار محدود شده است. قشرها و طبقات متوسطی که تحت تاثیر این حزب بودند - اکنون بدون اینکه نیروی سیاسی مستقلی تشکیل دهند یا هم پیمان بورژوازی بزرگ هستند و یا هم پیمان پروتلاریا. رهبران حزب رادیکال از یگانگی اتحادی کمپرای قشرها و طبقات متوسط امکان پذیر است یعنی از اتحاد با طبقه کارگر و حزب کمونیست سر باز میزنند و حال آنکه بورژوازی بزرگ که بدستور "پشوا" حزب طبقاتی خود ( یعنی اتحاد جمهوری نوین ) را تشکیل داده است برای تشدید تسلط خود بر طبقات و قشرهای متوسط دیگر نیازی به حزب رادیکال ندارد.

پاتوجه به نمونه کشور خودمان اضافه میکنیم که نخستین احزابی که در همان اوان دموکراسی در فرانسه پدید آمدند بین تمایل طبقات ثروتمند یعنی فئودالها و بورژوازی برای حفظ و افزایش امتیازات حاصله بودند. سپس در جریان تکامل سرمایه داری و پیدایش گروههای اجتماعی تازه و شرکت روز افزون توده ها در مبارزه سیاسی احزاب تازه ای پدید آمدند که بدرجات مختلف منافع خرد و بورژوازی شهر و ده و همچنین منافع طبقه کارگر را منعکس میکردند. تنوع فوق العاده احزابی که قبل از برقراری رژیم دوگنل وجود داشت بیشتر از ایجابات سیاسی میشد که قشرهای متوسط در فرانسه بسیار بزرگ هستند، که آنها نشان دهند اختلاف بزرگی هستند، هر گروهی میخواهد برای خود مدافعی داشته باشد که مستقیماً از منافع آن دفاع کند.

پایبخت حزب ما همیشه میگفت، ایجاد گروهی، که تمام جریانات خرد و بورژوازی را متحد کند و سیاست اتحاد کامل صادقانه با طبقه کارگر و حزب کمونیست آن در پیش گیرد، قدم بسیار مثبتی به پیش خواهد بود. موريس تورز روز ۱۹۵۸ در نطق خود در کنفرانس کشوری مونتروی گفت: " ما با اعتقاد عمیق بضرورت اتحاد میان طبقه کارگر و قشرهای متوسط برای دفاع از جمهوری و تکامل آن با انجام يك مسابقه ثمر بخش در چارچوب این اتحاد فقط میتوانیم درود بگوئیم " ما به تاسف است که کوششهای که در فرانسه برای اتحاد " نیروهای چپ غیر کمونیستی " بعمل آمده هدف خود را تحقق اتحاد میان طبقه کارگر و قشرهای متوسط قرار نداده است.

بهر تقدیر احزاب در جامعه ای مثل فرانسه که طبقات منقسم است چیزی جز بین بلا واسطه منافع متضاد نیستند. وجود آنها يك امر عادی است. علاوه بر این، اگر دموکراسی را بیان حتی الامکان آزادانه تر منافع مختلف و در آمیختن این منافع هر فوق درجه اهمیت و منافع عمومی ملت در نظر بگیریم آنوقت روشن است، که احزاب در حد و خصلت برنامه مصممن و فعالیت خود عامل مهمی برای تامین فعالیت سالم يك کشور و مکرانگی هستند. احزاب مبین دقیق نظریات و عقاید جریانات اجتماعی مختلف موجود در کشور هستند و امروز کشور را بنام آنها رهبری میکنند.

بدیهی است که احزاب بورژوازی بمنزله حافظان زیر امتیازات اقتصادی سرمایه داران همیشه میکوشند مانع آن شوند که دموکراسی بطور آزاد اعمال گردد. لنین گفته است: " همانطور که هر سرمایه دار برای کالا پشور کلام میکند، سرمایه نیز برای احزاب خود بمقیاس و وسیع رکلام میکند. " برای احزاب پرسرو صناثرین و پر جلوهترین عناوین باب روز انتخاب میشود و پندشمان میکوشند اعتماد توده های مردم را جلب کنند و آنها را از کار دفاع از منافع حقیقی خود منصرف سازند و دستاورد های دموکراتیکی را که با امتیازات انحصارات سرمایه داری لطمه میزند، بحد اکثر محدود کنند.

رژیم دموکراسی آزاد از آنجاکه نیروهای ارتجاعی را مجبور میکند با اعلام برنامه مصممن و فعالیت معیسن ماهیت خود را متظاهر کند خیلی زود ضعف کمی ارتجاعی را آشکار میسازد و نشان میدهد که در میان ملت اقلیتی است که در وجه مخالف توده های بزرگ مردم قرار دارد. لنین نیز این مطلب را خاطر نشان ساخته و گفته است: " هر قدر آزادی سیاسی در يك کشور بیشتر



انهدام کامل جنبش ملی نبود ، بلکه عبارت بود از ایجاد نیروی سیاسی سوم در درون این جنبش بمنظور حفظ مواضع اساسی انحصارگران فرانسه در الجزیره .

در نوامبر سال ۱۹۵۴ ارتش فرانسه از طرف تود مسلح غافلگیر شد . آن عده از نظامیان فرانسه‌ای که برای مبارزه با پارتیزان ها آماده گشته بودند ، هتوز در هتوز و چین مستقر بودند . بدینجهت لشکرها تیکه جزیره نیروهای پیمان اتلانتیک بودند و فرانسه طی دهسال تشکیل داده بود ، برای سرکوب " ملکی " اعزام شدند اینها واحد های عظیم و کاملاً مجهزی بودند که قدرت ضربتی بزرگ برای جنگهای جبهه ای داشتند ، ولسی بشرایط جغرافیائی الجزیره و مبارزه با پارتیزان ها عادت داشتند .

پس از اینکه این واحد ها در چار شکست شدند و بعد از مراجعت سربازان فرانسه از هتوز و چین استعمارگران فرانسه بصورت بهتری آماده مبارزه با پارتیزان ها شدند . ولی این واحد ها نیز موفق نشدند پارتیزان ها را شهید م سازند . این بود که سیاست نابود ساختن اهالی را پیش گرفتند . این سیاست برای الجزیره به بهای یک میلیون کشته و دویست میلیون بازداشتی در اردو و گاهها ( ۱ ) تمام شد . مادیکرد رباره قداغیائی نظیر معلولین و بیوزنان و بیمه مان صحبت نمیکنیم . چهارصد هزار نفر در اردو و گاههای سیاسی بازداشت شده بودند ، ۳۰۰ هزار نفر از مردم الجزیره به تونس و مراکش پناه برده بودند و ۷۰۰ هزار روستائی در شهرها متواری شده بودند چنین جنگی تمام کشور را دچار هتوز و واضطراب شد و یکرده بود .

ولی سیاست نابود کردن نیز در چار شکست شد . این سیاست جبهه های بسیار متناقضی داشت . ارتش - استعمارگران برای منفرد ساختن الجزیره و ممانعت از ورود اسلحه برای ارتش آزادی ملی در ظاهر و اختراک کشور مواضعی احداث کرد . ولی برای اینکار ناگزیر بود نیروهای عظیمی از نواحی داخلی کشور خارج کرد و در مرزها متمرکز سازد . در نتیجه ارتش آزادی ملی آزادی عمل بیشتری در داخل کشور بدست میآورد . با وجود آنکه ارتش فرانسه بالغیر ۸۰۰ هزار نفر میشد ، معضد این عده برای جنگ کفایت نمیکرد ، زیرا که این ارتش علیه تمام توده ها میجنگید . ارتش فرانسه که مجبور بود از میان عناصر فریب خورده الجزیره سربازگرد آورد ، با این عمل خود امکان فرار سربازان الجزیره را که تحت تاثیر تبلیغات ارتش آزادی ملی بصورت انقلاب میکرویدند ، بیشتر میکرد .

سیاست اعمال قهر و توبودی عمومی حسن تنفر تمام مردم ما را بر میانگیخت و همبستگی تمام توده های الجزیره را تحکیم میکرد . سیاست اعمال قهر و توبودی عمومی در هتوز و عواقر بیسی استعمارگران فرانسه را در مورد ادعای " برادری " که در تبلیغات خود از آن استفاده میکردند ، برملا ساخت . البته ارتش فرانسه میتواندست تعداد نفرات خود را با جذب افرادی از خود مردم فرانسه افزایش دهد ، ولی این عمل که منجر با افزایش مدت خدمت نظام میشد ، عدم رضایت جوانان فرانسه را تشدید میکرد . هر یک روز جنگ برای فرانسه به بهای سه میلیارد فرانک قدیم تمام میشد . اقتصاد فرانسه باندازه دو سال از هتوز پیشرفت پیشبینی شده عقب مانده بود . در همان سالهای اول جنگ فرانسه در حدود دویست میلیارد دلار صرف خرید وسائل جنگی و هتوز و کتیرا میبکاشی و غیره نمود . عدم رضایت توده های زحمتکش فرانسه در نتیجه پائین آمدن سطح زندگی و محدود شدن آزاد بهای دموکراتیک تشدید میشد .

تضاد های داخلی فرانسه و تقاطع ضعف سیاست آن نیز از نظر میهن پرستان الجزیره دور نمیآید . این تضاد ها و تقاطع ضعف عاملی در تشجیع ما در مبارزه آزاد میبخش بود . بعلاوه ادامه جنگ فرانسه را ضعیف میکرد و در عرصه بین المللی و همچنین در میان هم پیمانان نشود در بلوک اتلانتیک منقرض میساخت .

( ۱ ) - این بازداشتی ها عبارت بودند از روستائیان الجزیره که از روستاهای خود راند همبشدند و در اردو و گاههای عظیم بازداشت میگرددند و در آنجا از گرسنگی میمردند .

## پیروزیهای عظیم جبهه آزادی ملی و شکست‌های

### استعمارگران

در جریان مبارزه مسلحانه جبهه آزادی ملی به پیروزیهای بزرگ سیاسی نائل شد. \* تشه‌باید ومورد ایسمن پیروزیها اشاره میکنیم: تشکیل حکومت موقت جمهوری الجزیره در سپتامبر سال ۱۹۵۸ و شناختن حق خود مختاری الجزیره از طرف دوگلد در سپتامبر سال ۱۹۵۹. \*  
در صحنه جهانی خلق الجزیره بطلان افسانه " الجزیره فرانسه " را نشان داد و اتحاد الجزیره را با کشورهای موسیالیستی مستحکم ساخت. \* علاوه بر این مبارزه الجزیره در اثر مبارزه مردانه حزب کمونیست فرانسه و سایر نیروهای ترقیخواه در میان طبقه کارگر و توده مردم فرانسه انعکاس بسیار خوب پیدا کرد. \*  
این پیروزیها در صحنه داخلی و خارجی نیروی معنوی مبارزان جبهه آزادی ملی را تقویت میکرد. \* ضمن اشاره به پیروزیهای بزرگ سیاسی مردم الجزیره، باید شکست‌های بزرگ سیاسی استعمارگران را نیز یاد آورد شد. \*  
دو شکست را متذکر میشویم: \* عقیم‌اندن تلاش فرانسیسمیها در ایجاد نیروی سیاسی سوم در مقابل جبهه آزادی ملی و شکست طرح تقسیم الجزیره. \* از اوایل ماه مه سال ۱۹۵۸ در بین استعمارگران افراطی که خواستند تمام مواضع را در الجزیره حفظ کنند از یکسو و متروکولونیالیست‌ها بسمرگردگی دوگلد که کوشش خاص داشتند ثروتهای نفتی و پایگاه‌های نظامی را در الجزیره حفظ کنند، از سوی دیگر تضادهای پیروز نمود. \* این تضادها روز بروز شدت مییافت و استعمارگران را تضعیف میکرد و روحیه مردم الجزیره را تقویت مینمود. \*  
جنگ الجزیره در تلاشی امپراطوری استعماری فرانسه در آفریقا موثر بود. \* جنگ استعمارگران فرانسه در الجزیره در تمام جهان سو شهرت کسب کرد. \* زیرا این جنگ با سیاست کاهش تنشج اوضاع جهان مغایرت داشت و چنانکه تجاوز بمصر در کانال سوئز نشان داد، این جنگ کانون خطرناکی بود که صلح را در آفریقای شمالی و در جهان عرب بخطر میانداخت. \*

بعروکه ناتوانی فرانسه در پیروزی روشن ترمی شد متحدین فرانسه، از آنجمله ایالات متحد آمریکا، خود داری بیشتری در پشتیبانی از فرانسه نشان میدادند. \* بعلاوه پشتیبانی آشکار روسی قید و شرط از فرانسه برای ایالات متحده آمریکا خطر جدی از کشورهای آفریقای و آسیای را در برداشت. \* اظهارات کندی، هنگامی که سناتور بود، درباره پشتیبانی از حق الجزیره در احراز استقلال حاکمی از تغییر سیاست آمریکا بود. \* بعضی محافل آمریکایی شکست شکل کلاسیک استعمار فرانسه را در الجزیره پیش‌بینی میکردند. \*

### نقائص و خطاهای جنبش آزادیبخش

جنبشی که توده‌های بسیار را بسوی خود جلب کرده باشد و اشتباهاتی مرتکب نشده باشد، تاکنون وجود نداشته است. \* جبهه آزادی ملی نیز که خدمات تاریخی آن هرگز فراموش نخواهد شد، از چنین خطاهایی مصون نبود. \* ولی هنگامیکه از اشتباهات سخن می‌رود، باید متذکر شد که این اشتباهات بدان اندازه جدی نبودند که موفقیت‌های بدست‌آمده را دچار خطر سازند. \* بعلاوه این اشتباهات بموقع مورد توجه قرار گرفتند و بعضی از آنها در حین مبارزه برطرف شدند. \* حزب کمونیست الجزیره درد و نامه سر برآمده این نقاط ضعف و اشتباهات را به حکومت موقت جمهوری الجزیره یاد آورد. \* بود. \* یکی از این نامه‌ها در نوامبر سال ۱۹۵۸ و دیگری در نیمه دوم سال ۱۹۵۹ ارسال شده بودند (۱). \* در کتاب " خلق ما پیروز خواهد شد " که در ژانویه سال ۱۹۶۱ منتشر شد، قسمتی از این اشتباهات را بنحوص بسیار با دقت نشان دادیم و عقیده خود را درباره طرق اصلاح آنها اظهار داشتیم. \* آنچه که در این نامه‌ها درباره ریشه‌های این خطاها و طرق برطرف ساختن آنها گفته شد، مورد

(۱) - پس از احراز استقلال این نامه‌ها منتشر شدند.

در جریان حوادث وقایع و پس از پایان جنگ ضمن تحلیل انتقادی جنبه آزادی ملی از اعمال خود، تأیید گردید.  
 در باره اشتباهات حزب کمونیست الجزیره نیز در پائین صحبت خواهیم کرد.

حال به بررسی مفصلتر اشتباهات میپردازیم. این اشتباهات پیش از همه ظل عینی داشتند یعنی مولود  
 دشواریهای عظیمی بودند که جنبه آزادی ملی در این جنگ با آنها رهبر بود. ولی این اشتباهات ظل ذهنی  
 نیز داشتند که بررسی آنها ضروریست: شعار "همچینز باید تابع جنگ و مبارزه صلحانه بشود" شعار درستی  
 بود ولی گاهی بطور محدود و بیکار برد میشد. طی مدت زمان مدید باین مسئله باید از کافی توجه میشد که تابع  
 ساختن همه چیز مبارزه صلحانه هرگز نمعنا آن نیست که مبارزات سیاسی باید بدست فراموشی سپرده شود.  
 برعکس، ضروری بود که همان مبارزه صلحانه و مبارزه سیاسی پیوند نزدیک برقرار شود و مبارزه صلحانه برفع خود  
 این مبارزه تابع وظایف سیاسی گردد.

در این مورد یک مثال میآورم. در آغاز سال ۱۹۵۷ نبرد هاشی بخاطر شهر الجزایر در گرفت که بطور عمده  
 جنبه های نظامی آن مورد نظر بود. در جریان این نبرد هاشی بعضی از اعتراضات پیش از آنکه بظهور انجامیدند  
 سیر بعدی حوادث نشان داد که اقدام باین نبرد نادرست بود. زیرا، اولاً، مرکز رهبری سیاسی جنبش  
 در این شهر قرار داشت، ثانیاً، تناسب قوا در پایتخت برفع نیروهای میهن پرست نبود. نصف جمعیت شهر را  
 افراد اروپائی تشکیل میدادند و اکثریت قاطع آنان علیه جنبش ملی بودند. شهر پر از نظامیان فرانسوی بود.  
 بعلاوه شهر الجزایر نوعی پایگاه پشت جنبه برای پارتیزانهای بود که در داخل کشور عمل میکردند. تجهیز  
 تعداد زیادی از گروههای پارتیزانی با اسلحه و مهماتی انجام میگرفت که از طریق این شهر ارسال میشد.  
 تقویت ارتش آزادی ملی با کادرهای کارگر و دانشجو از این شهر بعمل میآمد.

بعلاوه این نبرد جنبه مانور جنگی داشت. هدف از این مانور آن بود که ارتش فرانسه را که علیه واحدهای  
 ارتش آزادی ملی در نواحی روستائی مخصوص در ناحیه اوارسنیس دست بعطیات جنگی زد، ببردند. مجبور  
 سازد تا قسمتی از نیروهای خود را متوجه شهر الجزایر کنند و بدینوسیله فشار فرانسویها را بر ارتش آزاد بیخشی  
 ملی تقلیل دهد. این نبرد در حدود ۷ - ۸ ماه بطول انجامید. توده های مردم پارتیزانهای مسلح استعمار  
 گران مردانه جنگیدند، کارگران و سازگاران دست با عصاب هشت روزه زدند.

ولی در اثر آنکه تناسب قوا در شهر برفع استعمارگران بود، مبارزات نیروهای میهن پرست دچار شکست  
 شد و ۷۰ هزار جوان رزمند، جان خود را در این راه از دست دادند. سازمانهای پایتخت کاملاً پراکنده و  
 بی سرپرست شدند. ارگانهای رهبری جنبه آزادی ملی و انبارهای تجهیزات و کادرها کشف شدند و  
 کارهای آنها فلج گردید. رهبری سیاسی جنبه آزادی ملی مجبور بود بخارجه منتقل شود و این خود عواقب  
 سیاسی جدی در برداشت. آن مرکز استراتژیک که در کنگره سومالی در سال ۱۹۵۶ بدست آمده بود تا مدتی  
 از میان رفت. جنبه آزادی ملی و ارتش آزادی ملی دیگر فاقد رهبری متمرکز و وحدت در الجزیره شده بودند.  
 از همین لحظه بود که واحدهای ارتش آزادی ملی و جنبه آزادی ملی پیوند خود را از دست دادند و این امر  
 منجر به آن شد که نوعی جدائی در بین نواحی کشور بوجود آید. مسائلی جدیدی پیدا شدند که حل آنها اکثر  
 متکی بر اصول نبوده و بر حسب مناقع قبائل و گروهها و نواحی مختلف حل و فصل میشدند.

بخصوص مبارزه ایکه در میان قبائل و گروههای مختلف پس از سال ۱۹۵۷ بعلمت فقدان مرکز واحد در  
 داخل کشور و بیدایش گروههای سیاسی مختلف بوجود آمده بود، پس از احراز استقلال اوضاع را شدیدتر  
 و تکامل مبارزه طبقاتی را در داخل و خارج جنبه آزادی ملی دشوارتر ساخت. باید خاطر نشان کرد که کوشش  
 هایی که بعداً برای تمرکز رهبری جنبش در الجزیره بعمل آمد با اشکالات عینی رهبر شد. این اشکالات نتیجه  
 کوششهای ارتش فرانسه بود که خواست ب منظورهای استراتژیک سرزمین الجزیره را بقسمتهای مختلف تقسیم  
 کند. گاهی حصول توافق برای اقدامات مشترک حتی میان دو گروه مسلح نیز با دشواری بسیار انجام میگرفت.  
 نبردی که بخاطر پایتخت انجام گرفت خطای بزرگی بود. در جریان نبرد ما این عمل را انتقاد نکردیم.

زیرا میبایست مبارزه کرد و پس از آنکه مبارزه آغاز شده بود تردید و تزلزل خطای بزرگتری میبود \*

ریشه های این خطا در کجا بود ؟ این خطا ناشی از حساب نادرست در باره تناسب قوا و اطلاعات ناقص از نیروی دشمن و معلول شرایط عمومی مبارزه در پایتخت بود . در این نبرد صرفاً انجمن نظامی امر جاری روز توجه میشد . این خطای ذهنی یا نقص دیگر یعنی شتابزدگی در کار توأم شد . شعار " دین - بین - فوی الجزیره " که از طرف بعضی از رهبران جنبه مطرح شد ، مولود این شتابزدگی بود . حال آنکه در شرایط الجزیره اجرای این شعار غیر ممکن بود . زیرا با علل فنی و نظامی و جغرافیائی و همچنین شرایط موجود که در بالا پائنها اشاره شد ، نیروهای میهن پرست نمیتوانستند از عهد و بپرد بشکل کلاسیک آن برآیند . این شعار ارتش آزادی ملی را به تشکیل گردانهای واداشته تعداد نفرات آن ها به ۳۵۰ نفر میرسید . ولی از این دو ارتش ، ارتش فرانسه برای جنگهای کلاسیک آمادگی بیشتر داشت . به همین جهت پس از تشکیل گردان ها در بعضی از واحدهای تلفاتی کوارتشنطی وارد آمد ، بیش از هر زمان دیگر بود . ارتش آزادی ملی مجبور شد این گردانها را به گروههای کوچک تقسیم کند ، زیرا بکار بستن تاکتیک عملیات پارتیزانی بهترین راه حل بود . این ذهنی بودن و شتابزدگی زائیده طرز تفکر خرده بورژوازی است . اگر این خطا بر طرف نمیشد ، با در نظر گرفتن پی توجهی بکار سیاسی که قبلاً وجود داشت ، خطر نمیتوانست جنبه فوق العاده جدی بخشود بگردد \*

پی توجهی به تربیت سیاسی باعث شد که شهرها و مخصوصاً واحدهای پارتیزانی باند از کفایت راهنمایان سیاسی در اختیار نداشته باشند و این نقص منجر بان شده که مبارزه توده های غیر مسلح توجه لازم مبدول نگردد . ما پیوسته ضرورت استفاده از اشکال گوناگون مبارزه و تدارک مبارزات همگانی را در زمینه شعارهای معین اقتصادی تذکر میشدیم . مثلاً ما دائماً برای تشکیل اتحادیهها اقدام میکردیم و از مبارزه زنان بخاطر آزادی شوهران خود و از مبارزه کارگران کشاورزی برای افزایش دستمزد و اقدامات دانشجویان الجزیره ای علیه دانشجویمان او - آ - اس پشتیبانی میکردیم . تمام این اقدامات توده ها را برای نبرد های بزرگتر آماد همی ساخت و از آنجا که نیروهای پلیس امریالیستهارا بسوی خود جلب میکرد ، لذا بطور عینی کمکی بود به مبارزه مسلحانه . بعلاوه شعار استقلال ملی عملاً باند از کفایت با خواسته های اجتماعی و سیاسی هر یک از طبقات اجتماعی که در مبارزه آزادی بخش شرکت داشتند ، ارتباط داد همیشه ، ارتباط میان استقلال ملی و مضمون اجتماعی آن برای هر یک از طبقات واقفان اجتماعی که در جنگ شرکت داشتند ، یکی از وسائلی بود که شرکت فعالتر و آگاهانه تر توده های وسیع را در مبارزه امین میکرد \*

در زمینه سیاست خارجی به عامل سیاسی کم توجه میشد . این کم توجهی موجب آن شد که در برنامه مصوب کنگره سومالی در بخش مربوط بمناسبات خارجی برقراری روابط با اسپانیا بلافاصله پس از کشورهای عربی قرار گیرد و علت این امر هم آن بود که حمل اسلحه از طریق اسپانیا انجام میگرفت .

جنبه آزادی ملی در انتقاد که پس از جنگ از خود انجام داد ، خاطر نشان ساخت که حکومت موقت جمهوری الجزیره بمناسبات با کشورهای سوسیالیستی توجه کافی نداشت ، زیرا سیاست آن در مورد جهان باختر برخیاالات واهی پایه گذاری شده بود . در یکی از اسناد جنبه آزادی ملی گفته میشود : " سیاست موازنه که در آن باختر با اتحاد با کشورهای سوسیالیستی تهدید میشد به پیشرفت گرایشهای اشتی طلبانه مساعدت کرد ، در مقابل توده ها به عنوان وسیله ای برای تهرئه جوئی بکار میرفت " .

این سیاست موازنه علل طبقاتی داشت . اکثریت انتقادی حکومت موقت جمهوری الجزیره را جناح سازشکار برروازی تشکیل میداد . این اکثریت از همان هنگام از جنبش توده ها و محتوی اجتماعی این جنبش در هراس بود . به همین دلیل بود که حکومت موقت جمهوری الجزیره در دسامبر سال ۱۹۶۰ دستور داد تا بنظواهرائی که در شهر الجزیره و دیگر شهرهای بزرگ کشور انجام میگرفت ، پایان داده شود . ما بطور آشکار این عمل را انتقاد نمودیم و از مردم دعوت کردیم که این را بطور متفیر ادامه دهند . یعنی پس از خاتمه تظاهرات در یک محل آنرا در ناحیه دیگر آغاز کنند .



امروز همگی معترفند که مبارزات تودها در دسامبر سال ۱۹۶۰ در شهرهای بزرگ نقطه چرخشی در جنگ آزاد ییخش گردید . این مبارزات در رشد آگاهی اجتماعی تودها تاثیر داشت و پشتیبان نیرومند مبارزه مسلحانه بود .

بعضی تبعیضات که در ارتش آزادی ملی در حق کمونیستهای الجزیره قائل میشدند ، مولود همین عوامل طبقاتی بود . با وجود این ما بقطعی ترین شکل به پشتیبانی خود از حکومت موقت جمهوری الجزیره وجهه آزادی ملی ادامه میدادیم . در مقابل دشمن بهیچوجه نمیایست به تفرقه جنبش امکان داد . این مسئله که چکمی از ثمرات پیروزی بهر طرف خواهد شد - تودهای بی نصیب مردم یا بورژوازی - نمیتوانست در زمان جنگ و در هر پیمان حل شود . میایست تودها را چنان آماده و مسلح کرد و سازمان داد که این مسئله پس از جنگ بنفع آنان حل شود . تودهای مردم بمحض احراز استقلال هنگامیکه برادر ما بن بلا بحکومت رسید آنها بنحوی که پاسخگوی منافع آنان باشد ، حل کردند .

### نقص و اشتباهات حزب کمونیست الجزیره

مبارزه مسلحانه همه احزاب ملی را غافلگیر کرد . حزب کمونیست الجزیره نیز مانند تمام احزاب دیگر در ابتدا برای این مبارزه مسلحانه و امکانات رشد آن ارزش کافی قائل نشد ، در عین حال این حزب آنها محکوم ساخت . حزب کمونیست الجزیره علل پیدایش این مبارزه را بدیستی ارزیابی کرد و منحوکه امکانات محدود آزادی کلام اجازه میداد ( قبل از انحلال حزب ) ارضای آمال و آرزوهای مردم الجزیره را خواستار شد . مفاد اعلامیه حزب کمونیست الجزیره در روزنامه " لیرته " مورخ ۴ نوامبر سال ۱۹۵۴ منتشر شد ؛ چنین بود :

" پیروی سیاسی حزب کمونیست الجزیره پس از تحلیل اخبار مربوط بعملیات مسلحانه در بعضی نقاط الجزیره و مخصوص در ارس ، معتقد است که سیاست استعماری امارت ملی ، استثمار ، سرکوبی آزادیهها ، فقر و بیماری یعنی سیاستی که نژاد پرستی بهر احوال در علل بروز این حوادث میباشند ، محافل رسمی امروز ناگزیرند بوجود این پدیده ها اعتراض کنند . "

" در این مورد پیروی سیاسی عقیده دارد که مسئولیت عده این حوادث کاملاً بعد از استعمارگرانی است که طرز غم تجربه و ستانم و مراکش و تونس در قبایل کوششهای عاد لانه خلق الجزیره لجوجانه بسیاست مخالفت و قهر و متوسصل میشوند . هدف این سیاست حفظ امتیازات مشتی ملاک بزرگ و مانند اران و تراست های استعماری است . "

" پیروی سیاسی یاد آور میشود که اجحاف و تضییق نه در گذشته و نه در آینده هرگز مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی را در اثر احتمالی نیرومند جنبش آزاد ییخش ملی در برابر جهان معاصر مطرح گردیده ، حل نکرده و نخواهد کرد . "

" پیروی سیاسی معتقد است که بهترین راه برای احترزاز از خونریزی و استقرار تفاهم و صلح در ارضای خواستههای مردم الجزیره جستجوی چنان راه حل دموکراتیک است که بتواند مصالح تمام ساکنین الجزیره را صرف نظر از نژاد و مذهب آنها ، تأمین نماید و مناقع فرانسسه را در نظر گیرد . "

" پیروی سیاسی جنجال پر خشم مطبوعات ارتجاعی و استعماری را در ایجاد ترس و واهاهمه قریب مردم و برانگیختن تنفر نژادی که هدفش تحریک مسلمانان و اروپائیانیست که باید باهم در میهن مشترک بصر برند ، افشا میکند . "

" پیروی سیاسی دعوتهای را که در صفحات این روزنامه ها یفرمان استعمارگران بزرگی بعمل میآید که ثروت آنان به بهای قهریبی پایان میلیون ها مردم الجزیره بدست آمده است ، فاش میسازد . "

" پیروی سیاسی از اهالی الجزیره ، صرف نظر از اصل و نسب آنان ، مخصوص از کارگران اروپایی دعوت



میکنند که تحت تاثیر اینگونه تبلیغات دروغین محافل استعماری قرار نگیرند و درباره این حوادث ببینند و هرگونه موهومات نژادی را بدور اندازند، تاب نیاورند و از بیایی در مستوالم از حوادث بکنند. بروی سیاسی یاد آور میشود که این نوع تبلیغات و اینگونه تهدیدات که در آغاز بحران تونس نیز یکبار برده میشد، پس از تجارب رنج آور در چارشکستگرید و جای خود را اجباراً بمرحله جدیدی در مراحل معضلات تونس داد.

بروی سیاسی تاکید میکند که بین اظهارات رسمی مبنی بر اینکه در زمان حاضر در الجزیره آرامش برقرار است و آن اقدامات نظامی که از طرف دستگاه اداری فرانسه در الجزیره با موافقت حکومت فرانسه انجام میگردد، تضاد وجود دارد.

بروی سیاسی علیه عملیات تروریستی که در تمام کشور ایجاد ناامنی میکند و راه را برای تضيقات همگانی علیه تمام چین پرستان و افراد یکه آزادی و دموکراسی برایشان گرامی است، هموار میسازد، اظهار میکند.

بروی سیاسی از همه چین پرستان و آزادخواهان، مسلمانان و اروپائیان دعوت میکند که برای جلوگیری از عملیات تضيقی ارگانهای استعماری و برای آزادی تمام ترقیخواهان و آزادخواهان و مبارزان اتحادیه ها که برخلاف قانون بازداشت شده اند و بالاخره برای اتخاذ سیاست جدید یکه شیوههای توسل بزرگ در حسل مسائلی کنار بگذارند و آمان و خواستههای عادلانه و قانونی خلق الجزیره را برآورد و سازد، باهم متحد شده و مبارزه نمایند.

بروی سیاسی حزب کمونیست الجزیره. الجزیره، دوم نوامبر سال ۱۹۵۴

مفاد این اعلامیه جاند آرپودن تصورات موهومی را که در مورد امکان همزیستی اروپائیان و الجزیره ایها وجود داشت و منتیجه کم بهاداد ن با مکانات موجود برای توسعه جنگ آزاد یخشی را که در جریان آن تقریباً تمام اروپائیان طبعاً ۴۰۰۰۰ مبارزه پرداختند، نشان میدهد.

بعلاوه حزب کمونیست الجزیره کرچه هی چوقت اعمال قهر و مبارزه مسلحانه را محکوم نکرده بود، معضداً اخطارها و هشداریهای آن در ۱۳ ژانویه سال ۱۹۵۵ برای احتراز از بعضی اشکال عملیات انفرادی که میتوانست بفتح استعمارگران تمام شود، عملی بود. بيموقع، زیرا شرکت بلاتزلزل حزب در این مبارزه مسلحانه بهترین راه برای جلوگیری از اینگونه نقایص میتوانست باشد.

چرا حزب کمونیست الجزیره در آغاز از خود تردید نشان میداد و امکانات توسعه مبارزه مسلحانه کم توجه میکرد؟

کم بهاداد ن به نیروهای ملی و دهقانی به بهاداد ن به نقش انقلابی زحمتکشان اروپایی اساس این اشتباه را بوجود میآورد. اگر چه در سال ۱۹۴۶ کوشش برای اصلاح این اشتباه بعمل آمد، ولی این اشتباه همچنان ادامه داشت. حزب در نتیجه این اشتباه مسئله امکان مبارزه مسلحانه را بموقع و بطور جدی بررسی نکرد. حزب فقط در سال ۱۹۵۳ بمناسبت پیروزیهای مبارزه آزاد یبخش ملی در ویتنام و تونس و مراکش به بررسی نظری مسئله مبارزه مسلحانه پرداخت. کم بهاداد ن به مبارزات مسلحانه علت دیگری نیز داشت. حزب کمونیست الجزیره طی مدتسید با مکان انقلاب پرولتری در فرانسه به بهامیداد و از ایجا بچنین نتیجه ای میرسید که پیروزی در الجزیره بایست در نتیجه پیروزی پرولتاریای فرانسه بدست آید.

این کم بهاداد ن علت اساسی تر دیگری هم داشت. این موضوع ضمایب تمام احزاب ملی دیگر نیز مربوط است و عبارتست از برخورد سطحی به ارزیابی تکامل وضع انقلابی. حزب کمونیست الجزیره معتقد بود که اقدام بچنگ آزاد یبخش ملی در نوامبر سال ۱۹۵۴ پیش از موقع بود، زیرا در آن موقع شرایط لازم برای قیام مسلحانه آنطور یکه لنین بیان داشته است، آماده نبود. ولی در اینجا این مسئله در نظر گرفته نمیشد که، از طرفی، شرایطی که لنین بانها اشار کرده است مربوط بکشورهای سرمایه داری بود و از طرف دیگر، عملیات جنگی را نباید باقیام عمومی همانند دانست.

بعلاوه، مبارزه مسلحانه مانند هر شکل جدید مبارزه اشکال عادی کار احزاب و سازمانهای ملی را

حدودی مختل میسازند . لنین در این باره چنین میگوید : " هرگونه عملیات نظامی در هر نوع جنگی بی ترتیبی های معین در صفوف محاربین بوجود میآورد . از اینجانبین نتیجه حاصل نمیشود که نباید جنگید ، بلکه ایمن نتیجه بدست میآید که باید طرز جنگ را اموخت " ( کلیات آثار ، جلد ۱۱ ، ص ۱۹۳ ) .

اشتیاهات ما در مورد مبارزه مسلحانه در سال ۱۹۵۵ در پلنوم ماه ژوئن کمیته مرکزی حزب کمونیست الجزیره اصلاح شد . تا آن زمان عد منادی از کمونیستها در شهرها و روستاها بدستور حزب بصوف پارتیزانها پیوسته بودند . حزب از دوران کوتاه فعالیت علنی خود برای توسعه مبارزات همگانی زحمتکشانش بخاطر پشتیبانی از مبارزه مسلحانه استفاده میکرد و احصایات کارگران معادن زغال و بشارت علیه تفسیقات را ترتیب میداد و سه جمع آوری اسلحه و دارو میداد .

ما سعی میکردیم برای پیوستن رفقای خود بصوف ارتش آزادی ملی رساندن کمک بلاتناهی رهبری جبهه آزادی ملی را بطور قرار کنیم . با وجود کوششهای ما این تماس تا ماه مه سال ۱۹۵۶ برقرار نگردید .

### سهم کمونیست ها در مبارزه مسلحانه

پلنوم ماه ژوئن کمیته مرکزی حزب کمونیست الجزیره ( سال ۱۹۵۵ ) تصمیم گرفت گروههای بنام " مبارزان راه آزادی " بوجود آورد . این گروهها در شهرها و جاهاییکه حزب مانفوذ زیاد در میان روستائیان داشت ، شروع فعالیت کردند .

هدف چنین پارتیزانی که در دره رود شلیف تشکیل شد ، چنین بود :

- ۱ - برقراری ارتباط میان مناطق مبارزه در الجزیره و اران از طریق مناطقی که تا آن زمان نسبتاً آرام بودند .
  - ۲ - کمک بررفقای که تحت تعقیب استعمارگران بودند و سعادت فقصم آن تماس میان رهبری جبهه آزادی ملی و حزب کمونیست الجزیره امکان داشتند با ارتش آزادی ملی به پیوندند ، برای خلاصی آنان از فشار و آدمیاباره .
- این گروههای پارتیزانی میبایست با ارتش آزادی ملی ملحق شوند . این گروهها آنطور که مطبوعات غرب و یکی از اسناد سازمان ملل بدروغ مدعی بودند ، هرگز برای ایجاد ارتش خود مختار " کمونیستی " تشکیل نشده بودند . ما این افترا را در آن زمان افشا کردیم .

ما هرگونه مواضع ماجراجویانه و سکتاریستی را که طرفدار ایجاد گروههای خود مختار در برابر ارتش آزادی ملی بود ، رد کردیم .

امیختگی با ارتش آزادی ملی در ژوئن سال ۱۹۵۶ پس از مذاکراتی که یک هفته بطول انجامید ، علی شد . در این مذاکرات از طرف جبهه آزادی ملی ابان رمضان هجده و از جانب حزب کمونیست الجزیره حاجرس ومن شرکت داشتیم .

دو ماده عده این موافقتنامه چنین است :

- ۱ - گروههای مسلحی که بوسیله کمونیست ها رهبری شد مورد شطار " مبارزان راه آزادی " میباشند به ارتش آزادی ملی می پیوندند و از طرف جبهه آزادی ملی کنترل میشوند .
- ۲ - مبارزان کمونیست که با ارتش آزادی ملی پیوسته اند و یا خواهند پیوست ، تا پایان مبارزه مسلحانه ، بی آنکه از آرمانها و معتقدات سیاسی خود دست بکشند ، از برقراری روابط سازمانی و سیاسی با حزب کمونیست الجزیره خودداری خواهند کرد .

این سیاست یگانگی در ایجاد وحدت اتحادیهها نیز نمودار شد . ما از زحمتکشانش دعوت کردیم که به اتحادیه جدیدی که رهبری جبهه آزادی ملی تشکیل شده بود ، به پیوندند . پشتیبانی قاطع ما از جبهه آزادی ملی و حکومت موقت جمهوری الجزیره نموداری از سیاستها در ایجاد وحدت بود . در عین حال سیاست ما مشروط بشرکت کمونیستها در حکومت نبود . علیرغم بعضی محدودیتهای تعیضات در گروههای پارتیزانی پشتیبانی ما از جبهه آزادی ملی چه در داخل کشور و چه در خارج از آن قاطع و صمیمانه و شرافتمندانه بود .

هیچ مورد و هیچ سندی حاکی از اینکه حزب کمونیست الجزیره هنگام جنگ آزاد بیخشن زمائی موضع سکتاریستی گرفته باشد، وجود ندارد. ما پیوسته حزب خود را بخش ناگسستنی جبهه آزادی ملی میدانیم.

مادر جریان جنگ در میان تودها فعالیت سیاسی و توضیحی دامنه دار انجام میدادیم. ارگان مرکزی حزب ما "الحریت" در الجزیره منتشر میشد. با وجود دشواریها هشت شماره از مجله تئوریک و سیاسی "واقعیات الجزیره و مارکسیسم" منتشر شد. تمام این اقدامات و نشریات بر شد سیاسی واید ثولوثیک تودهای مبارزکمک میکرد.

حزب همچنین در شهرها تودها را برای پشتیبانی از مبارزه مسلحانه بسیج میکرد. پس از شکست نیروهای میهن پرست در ریاستخت که در نتیجه آن هزاران مبارز حرقه ای بقتل رسیدند، ما با فعالیت صیوانه در میان تودها برداختیم. ماسعی داشتیم جنبش از این شکست درس بگیرد و میهن پرستان فعالیت خود را تجدید کنند. ما در نامه های سر بسته خود بحکومت موقت جمهوری الجزیره پیشنهاد کردیم که در شهرهای بزرگ و مخصوص در شهر الجزیره مشترکا بتدارک مبارزات عمومی سیاسی اقدام کنیم.

حکومت موقت جمهوری الجزیره با ما پاسخ نداد. ولی ما همراه با فعالین جبهه آزادی ملی با حوصله و بدون شتاب باین کار اقدام کردیم و اینکار ثمرات خود را ببار آورد. مبارزات ما در سال ۱۹۶۰ در اکثر شهرها و مخصوص در شهر الجزیره در پیروزی الجزیره تاثیر قطعی داشت. (روزهای امروزی جبهه آزادی ملی مویند آنتست).

مبارز مسلحانه در الجزیره با پیروزی بپایان رسید. زیرا مردم الجزیره در داخل جبهه آزادی ملی و در اطراف آن اتحاد محکمی بوجود آورد. بودند و در راه حق مبارزه میکردند. در برتو وجود اردوی نیرومندی موسیالیستی و جنبش آزادی بخش ملی در کشورهای آسیا و افریقا و امریکای لاتین و جنبش کارگری در کشورهای سرمایه داری تناسب قوا در عرصه جهانی بصورت موسیالیسم تغییر کرده بود و مردم الجزیره در مبارزه خود پسه همیشه متکی این نیروها اتکا داشتند.

میان مبارزه آزاد بیخشن ما و مبارزه اردوی موسیالیستی و جنبش کارگری و تودهای صلح دوست بیسوند نزدیک وجود داشت. صلح و همزیستی مسالمت آمیز در جهان مانع مبارزه آزادی بخش در الجزیره نشد، بلکه شرایط مساعد برای این مبارزه بوجود آورد.

جبهه آزادی ملی در نوامبر سال ۱۹۵۴ ضمن دعوت مردم بمبارزه مسلحانه اعلام داشت: "کاهش تنشج اوضاع جهان میتواند حل مسئله الجزیره را تمهیل کند". حکومت موقت جمهوری الجزیره، بلافاصله پس از تشکیل خود در سپتامبر سال ۱۹۵۸ سیاست صلح جویانه خود را اعلام داشت و گفت: حکومت موقت جمهوری الجزیره "از هرگونه ابتکاری که هدفش تحکیم صلح در جهان باشد و از مسلبه تسلیحاتی جلوگیری کند و منع عمومی آزمایش های اتمی را که فرانس می خواهد آنها در خاک الجزیره نیز بسط دهد تا مین نماید، حسن استقبال خواهد کرد".

### در سهائسی چند

- بنظرمای برای تامین حد اکثر عوامل مساعد برای پیروزی مبارزه مسلحانه، این شرایط ضروری هستند:
- داشتن رهبری متمرکز واحد و در هنگام نبرد تاحد و تک ایجاد عدم تفرکز.
  - ایجاد پیوند محکم بین مبارز مسلحانه و مبارزه سیاسی توده ها.
  - تامین پشتیبانی از جنگ از طریق مبارزه در شهرها و در عین حال حفظ شهرهایی که پایگاههای پخت جبهه برای مبارزه مسلحانه هستند.
  - فعالیت سیاسی دائمی در میان تودها، در داخل ارتش دشمن، در بین محافظان اجتماعی کشوریکه دست بچنگ غیر عادلانه زده است و در محافظان اجتماعی جهان.
  - طرح پیشنهاد های منطقی و مشخص برای پایان دادن بچنگ بر اساس تحقق خواسته های ملی مردم و

توجه به خواسته های مخصوص هر يك از اقشار اجتماعی در عین تطبیق این خواسته ها با هدف عمده .  
 - استفاده از تضاد های میان دشمن و متحدین آن و تحکیم اتحاد مردم با آن نیروهای خارجی که متحدین  
 طبیعی آنها هستند .

چنین است بعضی در مسهائی که میتوان از جنگ الجزیره آموخت . طبیعی است ، مادامکه سازمان دادن  
 و راه های مبارزه مسلحانه بر حسب شرایط مشخص و خصوصیات اقتصادی و سیاسی و ملی هر کشوری تعیین میگردد  
 در این مورد نمیتوان نسخه ای تجویز کرد . ولی ، این در مسهاله مولود تجریه الجزیره میباشد ، برای مبارزات  
 دیگر با امپریالیسم میتوانند مفید باشند .

# مبارزه آزادبخش در قبرس و نقش تجاوزکارانه امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی

از هگیاس پاپایوانو

از توطئه امپریالیستی علیه قبرس که مصیبت و خونریزی برای خلق ما به بار آورد بیش از یکسال میگذرد. اکنون مردم قبرس برای تامین استقلال کامل و تمامیت ارضی و حق مسلمی که بنابر اصل تعیین سرنویشت در تعیین مقدرات سیاسی خود دارند، علیه امپریالیسم انگلستان و امریکا و ارتجاع شوونیستی ترکیه بمبارزه حیات و مصامت مشغولند.

توطئه امپریالیستی امپریالیستهای انگلستان و امریکا مسبب واقعیتی خونریزها و مصیبتهای مردم قبرس هستند. نقش تجاوزکارانه امپریالیسم انگلستان و امریکا در قبرس و در سراسر خاور نزدیک و میانه بر همه آشکار است.

مردم قبرس بود و دولت آن با اجرای نقشه تبهکارانه ای رهبر شدند که از قبل زمینهچینی شده و همدقش تقسیم و انقیاد کشور بود. این نقشه تبهکارانه ۱۸ ماه پیش از حوادث ماه دسامبر سال ۱۹۶۳ طرح ریزی شد و ولی اندیشه آن اول بار در سال ۱۹۵۸ بوجود آمد.

امپریالیسم انگلستان و امریکا بهام بخش و سازمانده این نقشه بود و محافل ارتجاعی و شوونیستی آنکارا و افراطیون اقلیت ترك در قبرس اعمال و سحریان عمده آن بودند. هدف این نقشه آن بود که از طریق برانگیختن خصومت طایفه ای وضعی پدید آید که امپریالیسم انگلستان و امریکا بتواند قبرس را تقسیم کند و آنرا تابع خود سازد و سپس به پایگاه ناتو بدل نماید.

ترك های قبرس پیرو نظریات ترقیخواهانه و دموکراتیک اولین قربانیان این نقشه بودند. مثلا در سال ۱۹۵۸، پیش از تصادفات طایفه ای عمده ای از شخصیتهای ترقیخواه ترك که علیه عداوت نژادی برخاسته بودند بدست تروریستهای ترك که در خدمت امپریالیسم انگلستان و امریکا بودند و حشیانه بقتل رسیدند. شعار اصلی تركهای مرتجع قبرس هنگام تصادفات طایفه ای سال ۱۹۵۸ تقسیم قبرس بود.

در دوران پیش از حوادث ماه دسامبر سال ۱۹۶۳ امپریالیستهای انگلستان و امریکا بنمایندگان رسمی یونانیان قبرس چنین فهماندند که چونکه از پیش نهاد رئیس جمهور ماکاریوس درباره اصلاح قانون اساسی پشتیبانی میکنند. در عین حال به تركهای قبرس نیز فهماندند که از موافقتنامه های زوریخ و لندن و نیز از قانون اساسی موجود طرفداری میکنند. بازی که به امپریالیستی جدائی انداز و حکومت کن که ساکنین قبرس خوب بر آن آگاهند، با این ترتیب انجام میگرفت.

گروههای تروریست ترك های قبرس فعالانه زمینه را برای تقسیم قبرس آماده میکردند. این گروهها اقلیت ترك قبرس را ترور میکردند و جمعی از روستایان ترك را بزورخانه های خود بنیگزویا و اطراف آن راندند. این اعمال جزئی از نقشه تقسیم قبرس را تشکیل میداد و بهانه ای بود برای آنکه وائعود شود که گمبایونانیها



وترکها نمیتوانند با هم زندگی کنند \*

امپریالیسم انگلستان و آمریکا آتش عداوت یونانی و ترک را در قبرس برای پیشرفت مقاصد خود دامن میزد . بلوک تجار و کار ناتو در حوادث قبرس نقش شومی داشت . همین ناتو بود که بقصد تقسیم و سرانجام اشغال تمام این جزیره بوسیله نیروهای نظامی خود زمینه را برای مداخله مسلحانه ترکیه در امور قبرس فراهم کرد . ۱۲ مارس سال ۱۹۶۴ که حکومت ترکیه باتأیید ستاد ناتو نیروهای نظامی و ناوهای جنگی و نیرو بر خود را برای اعزام این نیروها بقبرس متمرکز ساخت و بحکومت قبرس اتمام حجت داد ، ژنرال لمنیستر ، سر فرمانده نیروهای مسلح ناتو ، بحکومت یونان توصیه کرد که در سواحل جنوبی قبرس نیرو بیاده کند . شگفتی موحش نقشه ناتو در این بود که با اجرای آن ترکیه قسمت شمالی و یونان قسمت جنوبی قبرس را بتصرف خود در میآورد و نیروهای نظامی انگلستان و آمریکا بعنوان " بانیان صلح " در کار آن دخالت میکردند بدینسان سرانجام قبرس بوسیله نیروهای نظامی ناتو تقسیم و اشغال میشد .

امپریالیست های آمریکا و انگلیس      امپریالیست های انگلیسی و آمریکائی در مبارزه علیه جمهوری قبرس و حکومت آن بشورشیان ترك قبرس كمك كردند . بخش بزرگ و شاید هم تمام سلاحی که تروریست های ترك بكار بوده اند ، از منابع آمریکائی و یا انگلیسی وارد شده است . میل اسلحه و مهمات پیوسته از پایگاههای انگلستان در قبرس خارج میشد و دست تروریست های ترك میرسید . مواردی دیده شده است که واحد های نظامی انگلستان در قبرس هنگام تحریک یا تحویل اسلحه و مهمات بتروریست های ترك فاش شده اند . چند مثال میآورم . کمی پس از آغاز حوادث ماه دسامبر ۱۹۶۳ ، واحد های نظامی انگلستان بنام " بانیان صلح " وارد خاک قبرس شدند . در همان زمان يك افسر انگلیسی با هلیکوپتر قریه اوگوستین واقع در ۱۲ میلی نیگوزیا آمد و کوشید تا ساکنین یونانی این قریه را علیه ترکهای قریه مر تحریک کند . این افسر اظهار میداشت که ترکان قریه مسور در تدارک حمله بانها میباشند . کمی بعد همین افسر بقریه مر وارد شد و اظهار داشت که یونانیان از آنها برآشفته اند و از ده مجاور قصد حمله بانها را دارند . . . . از آنجا که یونانیان و ترکهای هر دو قریه همیشه مناسبات دوستانه با هم داشتند ، اطلاعاتی " را که افسر انگلیسی بانها داده بود ، باید گمانی تلقی کردند و پس از بررسی این اطلاعات معلوم شد که " دوست " انگلیسی آنها کسی جز فیریکار و محرک نبوده است . پس از آنکه نیروهای سازمان ملل متحد کموأحد های نظامی انگلستان نیز جزو آن بودند ، بقبرس وارد شدند پلیس قبرس مارها انگلیسی هارا هنگام تحویل اسلحه بتروریست های ترك در حین ارتکاب جرم دستگیر کرد . در چهارم آوریل سال ۱۹۶۴ در نزدیکی شهر کتیم پلیس کامیونی را که یکی از افراد ترك را نند و اسبند ، متوقف ساخت و بازرسی آن پرداخت . دو اتومبیل گشتی انگلیسی از نیروهای سازمان ملل متحد این کامیون را بدرقه میکردند هنگام بازرسی از یکی از مسافرین که ملیت ترك داشت اسلحه و مهماتی که میبایست بیه تروریستهای ترك تحویل شود کشف کرد . در ۱۶ آوریل سال ۱۹۶۴ واحد های انگلیسی در قریه کازینور در ترکیه گام نظامی ترکها موضعگیری کردند . مثالهای زیاد دیگری هم میتوان ذکر کرد . مثلا ، بطوریکه همصید اتند ، حملات وحشیانه هوایی ترکیه بیه قبرس در ماه اوت باتأیید امپریالیستهای آمریکا و انگلستان انجام گرفت . در این حملات از هواپیماها و موب های ناپالم آمریکائی استفاده میشد . روی جعبه های فشنگ و گلوله های توپ که در ناحیه " منصور " بدست ارتش قبرس افتاد نوشته شده بود : " از ایالات متحده آمریکا برای مبارزه علیه دشمن مشترک " . ولی " دشمن مشترک " امپریالیسم انگلستان و آمریکا و دست نشانده آن ناسیونالیسم ترك عبارتست از آزادی خلقها و درآیتمورد آزادی مردم قبرس .

امپریالیسم انگلیس و آمریکا علاوه بر اینکه میکوشید در قبرس از منافع خود و از معادن مس متعلق ب سرمایه های انحصاری آمریکا و از سرمایه گذارینهای انگلستان در رشته استخراج مواد معدنی پتیمسوزورشتهای دیگر اقتصادی

تلاش برای تبدیل قبرس به پایگاه تجاوز

دفاع کند، همیشه قبرس را پایگاه و تکیه گاه تجاوز امپریالیستی به خاور نزدیک و میانه تلقی میکرد \* پایگاه نظامی امپریالیستهای انگلیسی در قبرس نیرومندترین پایگاه نظامی آنها در سراسر خاور نزدیک و میانه است \* امپریالیستهای انگلیسی و فرانسوی در سال ۱۹۵۶ همراهم اسرائیل برای تجاوز و حشیانه غلبه صراحتاً این پایگاه و از خاک قبرس استفاده کردند \* پایگاههای انگلستان در قبرس بعد ها علیه خلق های یمن و سایر خلقهای خاور نزدیک و میانه مورد استفاده قرار گرفت \*

امپریالیستهای امریکائی سه ایستگاه ضبط امواج راد یوئی در قبرس دارند که در دوران تسلط انگلستان بر قبرس احداث شده است \* نمایندگان رسمی امریکا معترفند که از قبرس بعنوان مرکز جاسوسی امریکا در خاور نزدیک و میانه استفاده میشود \*

توطئه علیه قبرس نقشه های تجاوزکارانه انگلیسی و امریکا و نقشه های شوونیستهای ترکیه ادامه دارد در قبالت وحدت و قاطعیت خلق و حکومت قبرس که مورد پشتیبانی دوستان و متحدین نیرومند و در رأس آنها اتحاد شوروی است دچار شکست جدی گردید \*

برای تجاوز زمین روشن شد که اعمال آنها علیه قبرس می مکافات نخواهد ماند \* این امر آنها را واداشت که تا تکلیف خود را تغییر دهند \* دین آچسن برای شرکت در اقدامات مشترک امپریالیستی برای یافتن راه حل هماهنگ \* مسئله قبرس بیژنوا اعزام شد \* هدف " نقشه آچسن " که شهرت ننگین پیدا کرد، این بود که قبرس را تحت کنترل ناتو قرار دهد و سرانجام آنرا به پایگاه نیروهای چند جانبه اتمی ناتو تبدیل سازد \* در این نقشه پیشبینی شده بود که یونان در خاک قبرس به نفع ترکیه گذشتهایی بکند و در مقابل الحاق قبرس به یونان ۱۶۰ کیلومتر مربع از خاک قبرس به ترکیه واگذار گردد \* پایگاههای انگلیسی در قبرس میبایست با انگلستان مسترد گردد و امپریالیستهای امریکا نیز پایگاههایی در خاک قبرس بسازند \*

ولی مردم و حکومت قبرس " نقشه آچسن " را با خشم رد کردند و اعلام داشتند که خواستار تقسیم کشور و اتحاد با ناتوی امپریالیستی نیستند، بلکه حق تعیین سرنوشت و الحاق به یونان را طلب میکنند \* پاسخ آنان چنین بود: " زنده باد الحاق به یونان، زنده باد ناتو! "

برای مردم یونان سرپای ناتو مترادف با خوربزی و ویرانی است \* ناتو جایگزین در قبرس نیست همانطور که پایگاههای انگلستان که در واقع زرادخانه توطئه گران و ایستگاههای جاسوسی را در امریکا است، جایشمان در قبرس نیست \*

بدنبال چرخش تازه در حوادث، زمانیکه راه تجاوز مسدود شده بود، امپریالیستهای انگلیس و امریکا این بار از داخل به تنظیم نقشه جدید برهم زدن جمهوری پرداختند \* مطبوعات انگلیس و امریکا درباره " خطر تهدید قبرس به کوهی دیگر " و اینکه " کمونیستها اوضاع را کنترل میکنند " و باید گریبان خود را از " شر " رئیس جمهوری ماکاریوس خلاص کرد " ماهها تبلیغ میکردند \*

امپریالیستهای انگلیس و امریکا علاوه بر تبلیغ برای برانگیختن روحیات ضد کمونیستی علیه ماکاریوس، مبالغه هتکاتی هم برای ارتش و افساد در قبرس صرف میکردند و برای مبارزه علیه ماکاریوس و حکومت قبرس به تشکیل شبکه های جاسوسی و گروههای مسلح مخفی دست زدند \*

چندی پیش حکومت یونان رئیس جمهور ماکاریوس را از سو قصدی که علیه حیات او تدارک میشد، آگاه ساخت \* دوم دسامبر ۱۹۶۴ ماکاریوس طی اعلامیه ای سازمانهای مخفی را که انواع عناصری قلابی داشتند فاش کرد و اعضا اینگونه سازمانها اخطار کرد که دولت آنها را شدیداً مجازات خواهد کرد \*

کوچکترین تردیدی نیست که اینگونه سازمانهای مخفی با پول امپریالیستهای انگلستان و امریکا اداره میشوند و هدف آنها ایجاد نفاق میان مردم قبرس، ساقط کردن ماکاریوس، انحلال سازمان دولتی قبرس و هموار کردن راه برای نیروهای ناتواست \*

حزب " آکل " توطئه  
امپریالیستی راپیشینی  
کرده بود

حزب ترقیخواه زحمتکشان قبرس " آکل " از مدتی پیش خطر توطئه  
امپریالیستی را علیه قبرس درک کرده و مردم را از پیش آگاه ساخته بود .  
در قرارهای پلنوم سوم کمیته مرکزی آکل که در نوامبر سال ۱۹۶۳ تشکیل  
گردید ، قید شده بود که " پشتیبانی دولت ترکیه و دول امپریالیستی

از روحیه همیان و شورش رهبران ترک قبرس تردیدی نیست . امپریالیسم بمنظور کشاندن مسئله قبرس به بن بست  
جدید ، اهال خرابکارانه خود را گسترش میدهد . امپریالیستهای ایدتسلط ناتو بر قبرس با فشار شدید وارد  
میسازند و ادعا میکنند که گویا اختلافات میان یونانیها و ترکهای قبرس فقط در چارچوب ناتو قابل حل است .  
هدف امپریالیستها عبارتست از جد کردن قبرس از متحدین طبیعی آن یعنی کشورهای آسیائی و آفریقائی و  
منصرف ساختن آن از سیاست بیطرفی و دوستی و برابری حقوق با تمام خلقها و وابسته کردن آن به بلوک تجار و کار  
ناتو . در صورتیکه آنها در این نقشه ها موفق شوند مسئله قبرس سالهای متعددی لاینحل خواهد ماند .  
آکل همیشه اعلام داشته است که امپریالیسم دشمن واقعی مردم قبرس است . در برنامه حزب ، مصوب  
کنگره دهم در مارس ۱۹۶۲ قید شده است :

" چون مرحله ایراکه ما میگذرانیم بطور کلی مرحله ضد امپریالیستی و آزادی ملی است ، لذا امپریالیسم  
و همدستان آن دشمنان عمده مردم قبرس باقی خواهند ماند . بدینجهت احراز استقلال کامل در مرحله کنونی  
هدف اساسی مشی عمومی آکل خواهد بود . تعقیب سیاست داخلی و خارجی ضد امپریالیستی یعنی سیاست  
نجات قبرس از وابستگی اقتصادی و سیاسی و نفوذ امپریالیستها ، انحلال پایگاههای نظامی و دموکراتیزاسیون  
حیات سیاسی و اجتماعی و احیاء اقتصادی قبرس - برای نیل به این هدفها ضروریست . کارگران ، روستائیان  
پیشمهران ، روشنفکران و محرومتری ملی یعنی تمام مردم اعم از یونانی و ترک وارمنی با استثنای کسانیکه منافق خود را  
بامصالح امپریالیسم در آمیخته اند ، نیروهای محرک مبارزه بخاطر هدف عمده ما میباشند . تمام این نیروها  
باید در جبهه واحد ضد امپریالیستی متحد شوند . اتحاد کارگران و دهقانان که اتحاد اکثریت مطلق مردم  
است ، پایه چنین جبهه ایرا تشکیل میدهد .

طبقه کارگر در امر ایجاد وحدت تمام میهن پرستان نقش پیشرو ایفا خواهد کرد و در مبارزه بخاطر احراز  
استقلال کامل مردم ما نیروی رهبری کننده خواهد بود . سیاست برقراری وحدت واقعی بر پایه مبارزه در راه  
نیازمندیهای روزمره مردم در پی ایجاد جبهه ضد امپریالیستی مساعد نخواهد کرد . چنین جبهه ای در شرایط  
مساعد بین المللی میتواند استقلال واقعی قبرس را تامین کند . "

آکل بر اساس برنامه پیشبینی شده برای نیل بوحده ملی با جدیت و پیگیری تلاش کرد چنین فعالیتی که  
بامساعی همصمیمین پرستان دیگر توأم بود به ایجاد وحدت منجر شد و ارزش این وحدت با و هادر جریان آزمایش  
های بزرگی که مردم قبرس در سال گذشته با آن روبرو شدند نمودار گردید .

منااسیات ما با  
ترکهای قبرس  
آکل حزب زحمتکشان قبرس و لدا حزب یونانیها و همه اقلیت های ملی یعنی  
ترکها و ارمنی ها و سایر ملیت های ساکن قبرس است . هم اکنون نیز در صفوف حزب  
و کمیته مرکزی آن ترکها شرکت دارند . آکل بارها از توده های ترک قبرس دعوت  
کرده است که علیه امپریالیسم یعنی دشمن مشترک متحد شوند . آکل در دعوت خود از ترکهای قبرس خاطر نشان  
کرده است که یونانیها و ترکها ، تازمانیکه امپریالیستها توطئه نمکرده بودند ، قرنهای باهم در دوستی بسر میبردند .

نمایندگان یونانیهای قبرس اعم از جناح چپ یا راست آن بارها اظهار داشته اند که یونانیهای قبرس نسبت  
به همصمیمین ترک هیچگاه احساسات خصمانه نداشته اند . مبارزه یونانیها در قبرس علیه ترک های ساکن قبرس  
نیست . این مبارزه علیه امپریالیسم و آن کسانی است که سعی دارند کشور را تسلیم امپریالیسم کنند . این مبارزه  
تولید تنها یوسيله یونانیهای قبرس انجام گیرد و ترکها را نیز باید در آن شرکت داشته باشند . یونانیهای  
قبرس میخواهند همصمیمین ترک خود را در مبارزه علیه دشمن مشترک یعنی امپریالیسم و مبارزه بخاطر استقلال

واقعی و تأمین حق تعیین سرنوشت در صفوف مشترك مبارزه به بینند .  
 آکل و حکومت قبرس همیشه آماده بود ، اند که به متزکها حقوق برابر با تمام اهالی قبرس بدهند و این حقوق را تضمین کنند . البته حقوق برابر هرگز به معنای امتیاز نیست . هیچکس تاکنون سعی نداشته است ترکهارا از حق تحصیل بزیان خود ، از انجام مراسم دینی خود و از تکامل فرهنگ خود محروم سازد . ولی آکل و نیسز حکومت قبرس علیه هر نوع تقسیم فدراتی و جزیره بسختی مبارز میکنند .  
 ما معتقدیم که بلافاصله پس از طرد امپریالیسم از جزیره یونانیها و ترکها بدون هیچگونه اختلافی خواهند توانست با مسالمت در کنار هم زندگی کنند .

تنها راه حل قابل قبول برای مسئله قبرس وجود دارد و آنهم اینست که تمام نیروهای نظامی خارجی از قبرس بیرون روند ، تمام پایگاههای خارجی منحل شوند و مردم قبرس امکان داده شود که خود آینده سیاسی خویش را بر اساس اصول

تعیین سرنوشت معین نمایند

حزب آکل و نیز ماکاروس رئیس جمهور برآنند که مسئله الحاق مجدد بیه یونان باید پس از الزامی تمام تعهدات سنگین در قبال امپریالیسم و پس از احراز استقلال واقعی برویق ابراز تمایز آزادانه مردم قبرس حل شود . نه در نتیجه سوداگری با امپریالیسم و تقسیم قبرس . نه ناتوانی و نه هیچ دولت خارجی دیگر نباید در قبرس باقی بماند . خلع سلاح قبرس مهمترین ضامن امنیت تمام کشورهای مدیترانه خاوری و از آنجمله ترکیه است .  
 مبارزه آزاد بیخشم ملی مردم قبرس از پشتیبانی تمام خلقهای صلح دوست و آزاد میخواه . جهان بهره مندی است . ما از طرف یونان پشتیبانی شده و کمک بسیار دریافت داشته ایم . اگر یونان از قید تعهدات خود در قبال ناتوانی آزاد میگردد ، پشتیبانیها و کمکهای آن باز هم بیشتر میشود . کشورهای سوسیالیستی و در رأس آنها کشور نیرومند اتحاد شوروی و کشورهای غیر متعهد از مبارزه آزاد بیخشم قبرس پشتیبانی قطعی کردند . اتحاد شوروی از همان نخستین روزهای بحران از مردم قبرس که بخاطر آزادی خود مبارزه میکرد ، جانبداری کرد . اتحاد شوروی از همان آغاز موضع صحیح اتخاذ کرد و اعلام داشت که مسئله قبرس در صورتیکه هرگونه دخالت خارجی قطع شود ، میتواند از طریق مسالمت آمیز حل گردد و مردم قبرس باید خودشان آینده سیاسی خود را آزادانه تعیین کنند . بویژه در پی تو هشتاد ارهای اتحاد شوروی بود که قبرس و یونان از دشت جنگ خلاصی یافتند . پشتیبانی شوروی به عرصه های سیاسی و دیپلماتیک محدود نبود . اتحاد شوروی بحکومت قبرس کمک نظامی کرد ، تا این دولت بتواند در قبال تهاجمات از قبرس دفاع کند . اتحاد شوروی با قبرس موافقتنامه بازرگانی امضا کرده است که از نظر اقتصادی بکشور کمک میکند .  
 مردم قبرس بخصوص در پرتو این پشتیبانی و عزم راسخ خود در مبارزه نهایی اطمینان دارند که سرانجام مبارزه آنها به پیروزی منجر خواهد شد .

# توسعه طلبی دولت‌های امپریالیستی

## در کشورهای آسیا و آفریقا \*

موفقیت‌های نمایان سیستم جهانی سوسیالیستی که موجب تغییر عمیق در تناسب قوا در جهان گردید و نیز پیروزی‌های بزرگ جنبش‌های آزادیبخش ملل ضریب جدی بر امپریالیسم و استعمار وارد کرده‌اند. \* استعمار عقب می‌نشیند ولی عملی‌نمی‌شود. \* امپریالیست‌ها کوشش دارند سیستم تسلط غیرمستقیم بر کشورهای در حال رشد آسیا و آفریقا را جانشین آن سیاست کهنه‌ای سازند که اعتبار خود را در انتظار خلع‌های مستعبدان از دست داده است. \* دولت‌های امپریالیستی برای نیل پایین هدف با استفاده از شکل‌ها و شیوه‌های مختلف نفوذ اقتصادی و نظامی و سیاسی واید تلوژیک خود را در این کشورها تشدید میکنند. \*

### ۱ - توسعه طلبی اقتصادی

صد هزار سرمایه‌مالی یکی از شکل‌های مشخص استیلای دولت‌های امپریالیستی در دولت‌های آزاد شده می‌باشد. \* سرمایه‌گذارهای خصوصی در کشورهای کم‌رشد از ۴ میلیارد دلار تجاوز میکنند. \* در کشورهای آسیا تقریباً ۱۰ میلیارد دلار در کشورهای آفریقا ۱۲ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری شده است. \* دو سوم سرمایه مالی صادر شده متعلق بانحمارگران ایالات متحده آمریکا و ۱۸ درصد آن متعلق بکشورهای اروپای باختری و بیش از همه انگلستان و فرانسه می‌باشد. \* سرمایه‌گذارهای جمهوری فدرال آلمان و ایتالیا و ژاپن نیز در ده سال‌های اخیر شدیداً افزایش یافته است. \*

اگرچه اکنون در بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا راه ورود پیک سلسله از رشته‌های مهم اقتصادی بسروى انحصارهای امپریالیستی بسته شده است، معیناً سرمایه انحصاری مانند سابق مواضع حساس خود را در صنایع استخراجی و کشتزارها حفظ کرده است. \* استوانک‌ها و کمپانی‌های بیمه را در دست دارد و در بازارگانی خارجی عد زیادی از دولت‌های نوحاسته طلبی تسلط می‌باشد. \* سرمایه انحصاری خارجی، هرچاکه امکان داشته باشد نفع‌ها کثرتن خود را بر منابع مواد خام حفظ میکند بلکه آنرا گسترش هم میدهد. \* یک رشته عوامل باین وضع مساعد میکند: رشد ناتوان اقتصاد دولت‌های آزاد شده، یک جانب‌بودن تولید که اغلب برای صدوریک یا د انواع مواد خام انجام میگردد، فقدان صنعت و یا رشد ناتوان آن. \*

دولت‌های استعماری قدیم یعنی انگلستان و فرانسه سرمایه‌گذاری را بطور عدده در مستعمرات پیشین خود متمرکز ساخته‌اند. \* از مجموع کل سرمایه‌گذاری خارجی (خصوصی و دولتی) در آفریقا که در حدود ۲۰ میلیارد دلار می‌باشد، بیش از ۸۰ درصد متعلق به انگلستان، فرانسه و بلژیک (به ترتیب ۵۶، ۲۵ و ۱۷ میلیارد دلار) و بقیه در اختیار ایالات متحده آمریکا (۱۷ میلیارد دلار)، جمهوری فدرال آلمان (۴ میلیارد) و سایر کشورها \*

\* در این مقاله از اسناد و مدارکی استفاده شده است که بوسیله انستیتیوی اقتصاد جهانی و مناسبات بین‌المللی انستیتیوی خلق‌های آسیا و انستیتیوی آفریقای فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تهیه شده است.



میباشد . بیش از ۸۰٪ سرمایه‌های مستقیم و خصوصی انگلستان که در کشورهای با اصطلاح " جهان سوم " بکار افتاده است ، در کشورهای رشد یابنده منطقه استرالیانگ سرمایه‌گذاری شده است ( بجز سرمایه‌گذاری در صنایع نفت و اموریانگی و مینه ) . پس از آنکه هندوستان با استقلال رسید ، سرمایه‌گذاریهای خصوصی انگلستان در این کشور بیش از دوازده برابر افزایش یافت . گرچه وزن مخصوص سرمایه‌گذاریهای خصوصی انگلستان در مجموع سرمایه‌گذاریهای خصوصی خارجی تا حدودی یختمی از ۷۳٪ در سال ۱۹۴۸ تا ۱۵٪ در سال ۱۹۵۹ کاهش یافته است ، در عوض سهم ایالات متحد آمریکا در همین مدت از ۶٫۲٪ به ۱۳٪ افزایش پیدا کرده است . کمپانیهای انگلستان در نیجریه صاحب اکثر تاسیسات صنعتی در رشتههای جدید صنایع استحصال میباشند . این کمپانیها با دولت نیجریه که حد اکثر ۵۰٪ سهام موسسات را در اختیار دارد همکاری میکنند . با اینهمه امپریالیسم انگلستان مجبور است با رقابت انحصارهای رقیب راتحمل کند ؟ کمپانیهای امریکائی ، آلمان باختری ، هلندی ، ایتالیائی ، ژاپنی و همچنین کمپانیهای عدای از کشورهای اسکاندیناوی نیز در این کشور موسسات صنعتی احداث میکنند ( همچنین با شرکت دولت نیجریه ) . در این کشور بطور عمد موسسات صنایع سبک ایجاد میگردد .

در سالهای اخیر نفوذ سرمایه خارجی در مستعمرات پیشین فرانسه در آفریقا بشدت افزایش یافته است . بمنظور بهره برداری از منابع مواد خام این کشورها کنسرسیومهایی با شرکت انحصارها فرانسیسی ، امریکائی ، آلمان باختری ، ایتالیائی ، بلژیکی و هلندی تشکیل میشود . انحصارهای خارجی با استخراج معادن نفت در صحرا ، معدن آهن در مورتانی ، معدن منگنز در گابن ، مواد رادیواکتیو در جمهوری مالاگاش ، فسفریت و بعضی مواد کمیاب در سنگال ، توگو ، ولفای علیا و نواحی دیگر آغاز کرده اند . صدور مواد خام غالباً به کشورهای عضو " بازار مشترک " انجا میگردد و وابستگی اقتصادی کشورهای آفریقای رابیه دولتهای امپریالیستی تشدید مینماید . مثلاً در دورد و نگرک یک کارخانه توب آهن از طرف کمپانی " اوزنور " احداث شده است و این کارخانه تقریباً باید منحصراً سنگ آهن صادراتی مورتانی را مصرف کند . لیریه ماننسد گذشته صادر کننده مواد خام باقی مانده است ، فقط با این تفاوت که اکنون علاوه بر کائوچوک مقدار زیادی سنگ آهن نیز صادر میکنند . استخراج سنگ آهن بطور عمد از طرف کمپانیهای امریکائی " رپابلیک سٹیل کورپوریشن " و " بئلم سٹیل کمپانی " کنترل میشود . ( کمپانی اخیر با فرمهای سوئدی و آلمان باختری شرکت دارد ) .

در سالهای ۱۹۶۱ - ۱۹۵۸ از مجموع سرمایه‌های خصوصی آمریکا در صنایع استحصالی فقط ۱۷٪ بکشورهای کم‌رشد می‌رسید . این واقعیت خصلت استعماری سرمایه‌گذاریهای مستقیم خصوصی ایالات متحده آمریکا را نشان میدهد . در سال ۱۹۶۲ جمع کل سرمایه‌گذاری آمریکا در صنایع استحصالی کشورهای دیگر بالغ بر ۱۳ میلیارد دلار بود که ۱۰٫۸ میلیارد آن ( ۸۲٪ ) سهم کشورهای اروپائی باختری و کانادا و استرالیا و کشورهای دیگر را تشکیل میداد ، در حالیکه سهم کشورهای امریکائی لاتین ۱٫۹ میلیارد دلار ( ۱۴٪ ) ، کشورهای آفریقا ( بدون جمهوری آفریقای جنوبی ) ۱۵ میلیون دلار ( ۱٫۰٪ ) سهم کشورهای جنوب خاوری آسیا و خاور نزدیک و میانه ۲۲۹ میلیون ( کمتر از ۲٪ ) بود . در سال ۱۹۶۲ از مجموع ۸۹۳ میلیون دلار سرمایه‌گذاری ایالات متحده آمریکا در کشورهای آفریقا ( بدون جمهوری آفریقای جنوبی ) ۸۷۴ میلیون دلار ( ۹۷٪ ) در صنایع معدنی و نفتی و فقط ۱۵ میلیون دلار ( ۱٫۷٪ ) در صنایع استحصالی بکار افتاده بود . در کشورهای خاور نزدیک و میانه نیز وضع تقریباً بهمین منوال است . از ۱۲۰۶ میلیون دلار سرمایه امریکائی ۱۱۴۸ میلیون دلار یا ۹۵٪ در صنعت نفت و ۲۱ میلیون یا ۲٪ در صنایع استحصالی بکار انداخته شده است . بطور کلی سرمایه‌گذاریهای مستقیم ایالات متحده آمریکا در صنعت نفت طی سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۲ باندازه ۱۱۷٪ ( از ۲۵۴۸ میلیون دلار تا ۵۵۴۶ میلیون دلار ) و در صنایع معدنی ب میزان ۸۵٪ ( از ۷۷۳ میلیون دلار تا ۱۳۷۵ میلیون دلار ) افزایش یافته است .

با وجود تفوق بارز رزشته های سنتی استعماری در زمینه سرمایه گذاری، گرایش جدیدی در سیاست توسعه طلبی انحصارهای امپریالیستی با شدت تمام بروز نموده است؛ سرمایه گذاری در صنایع استحصالی نفتها در صنایع سبک، بلکه در صنایع سنگین نیز انجام میگردد. این واقعیت که در شرایط مسابقه دو سیستم جهانی، دولتهای امپریالیستی در ارسال ماشین و ادوات بکشورهای رشد یابنده حق انحصاری خود را از دست داده اند، تاثیر بزرگ در سمت سرمایه گذاریهای جدید خارجی باقی میگذارد. اکنون کشورهای در حال رشد ماشینها و ادوات مورد نیاز خود را میتوانند از اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی دریافت دارند و صنایع خود را بکمک این کشورها ایجاد نمایند. بعلاوه تشدید رقابت در بازار جهانی سرمایه داری کار ایجاد موسسات صنعتی را برای کشورهای در حال رشد تسهیل نموده است.

ایجاد موسسات "مختلط" در زمان حاضر دامنه وسیع پیدا کرده است. در این موسسات علاوه بر سرمایه خارجی سرمایه خصوصی و یا سرمایه دولتی نیز شرکت میکنند. امروزه موسسات "مختلط" شکل شایع نفوذ سرمایه خارجی در کشورهای در حال رشد میباشد. مثال هند وستان گفتمشرف دامنه وار موسسات "مختلط" را بخوبی نشان میدهد. از سال ۱۹۵۷ تا اواسط سال ۱۹۶۳ در این کشور ۱۵۶۰ طرح تاسیس کمپانیهای "مختلط" با شرکت سرمایه خارجی بتصویب رسیده است. (از انجمله ۴۶۵ کمپانی با شرکت سرمایه انگلیسی ۲۵۶ کمپانی با سرمایه ایالات متحده آمریکا و ۲۱۰ کمپانی با سرمایه آلمان باختری).

در ده ساله اخیر برای نفوذ سرمایههای انحصاری در اقتصاد کشورهای کم رشد از شکلهای دیگری نیز مانند "کمک فنی" و گرفتن امتیاز برای انجام امور مقاطعکاری و غیره استفاده میشود. این شکل هابویژه در کشورهای توسعه یافته است که امکان سرمایه گذاری مستقیم خارجی را محدود کرده اند و برای رشد مستقل صنایع پایه صنعتی و کادرفنی در اختیار ندارند. گاه "کمک فنی" پواگذاری قسمتی از سهام و شرکت در اداره موسسات مشروط میشود. گروهی در احداث کارخانه ذوب آهن رورکل (در هندوستان) چنین امتیازاتی بدست آورده است. انحصارهای زایشی نیز باین شکل سرمایه گذاری، بخصوص در آسیای جنوب خاوری، متوسل میشوند.

تنوع اشکال نفوذ سرمایه انحصاری در کشورهای کم رشد همچنین انعکاسی است از رقابت موجود میان انحصارهای امپریالیستی که سعی دارند بکشورهای کم رشد اقتصادی مقبول ترین شکل سرمایه گذاری را عرضه دارند. در این مورد باید انحصار دولتی نفت و ستان ایتالیا را "انته ناسیونال مید راکابیر" ("اِن - اِن - ای") که در سال ۱۹۵۳ تشکیل شده است ذکر کرد. فعالیت این موسسه یک پدیده نسبتا نادر در امر صدور سرمایه مالی میباشد؛ زیرا سرمایه انحصاری دولتی در اینجا بصورت وام عمل نمیکند، بلکه شکل سرمایه گذاری مستقیم بخود میگردد. با آنکه این موسسه از نظر مالی به مراتب ضعیفتر از انحصارهای نفتی آمریکائی و انگلیسی است، مع الوصف به علت داشتن سیاست قابل انعطاف حریف جدی این انحصارها در آفریقا و خاور نزدیک و میانه شده است. "اِن - اِن - ای" معمولا با شرکت سرمایه دولتی و خصوصی کشورهای کم رشد کمپانیهای "مختلط" ایجاد میکند و در مقابل حق اکتشاف و استخراج منابع نفتی موافقت میکند. مبالغ بیشتری نسبت به کمپانیهای ایالات متحده آمریکا و انگلستان بپردازد. مثلا کمپانی نفت ایتالیا و ایران متعهد شده است که ۷۵٪ منافع را بایران بپردازد و حال آنکه کمپانیهای انگلیسی و آمریکائی از اصل تقسیم برابر سود پیروی میکنند. "اِن - اِن - ای" تا آخر سال ۱۹۶۳ در هفت کشور آفریقائی باکتشاف نفت مشغول بود. این کمپانی در ۶ کشور آفریقائی کارخانههای تصفیه نفت احداث کرده است و در ۱۱ کشور صاحب شبکه فروش نفت میباشد.

دولتهای امپریالیستی تدابیری اتخاذ کرده اند که سیاست توسعه طلبی آنان در کشورهای در حال رشد کمک میکند. مثلا دولت ایالات متحده آمریکا با دادن بعضی امتیازات مالیاتی با افزایش سرمایه گذاری خصوصی در کشورهای در حال رشد مساعد میکند. قسمتی از مبالغ هنگفتی که ایالات متحده آمریکا از طریق "کمک"

بکشورهای کم‌رشد می‌پردازد، چنگ آن انحصارهای امریکائی می‌افتد که در این کشورها مستقر شده‌اند. در سال ۱۹۶۱ در جمهوری فدرال آلمان قانونی درباره امتیازات مالیاتی نسبت به سرمایه‌های بیگانه در کشورهای کم‌رشد بکار انداخته می‌شود، بتصویب رسید. بموجب این قانون مالیات دهنده حق دارد یک سویمان مبلغی را که برای خرید اسهام و یا سرمایه‌گذاری در یکی از کشورهای کم‌رشد بکار برده است، از مجموع سود یکده مشمول مالیات می‌شود، کسر نماید. دولت ایالات متحد آمریکا برای حمایت سرمایه‌گذاران کشورهای انحصارهای خود بوسیله دیگری نیز متصل می‌شود. دولت آمریکا کشور پراکندون "غراض مناسب" بطلی کردن سرمایه می‌پردازد بقطع کمک تهدید می‌کند. طبق ماده اصلاحی "قانون کمک بدولت‌های خارجی" کمک بکشورهای بیگانه اموال امریکائی را بدون "غراض مناسب" ملی کنند، موضوع شده است. حکومت آمریکا در پاسخ بصلی کردن کمپانی‌های نفتی آمریکا از این ماده اصلاحی استفاد نکرد و از ادامه کمک به سیلان امتناع ورزید.

دولت‌های امپریالیستی دیگر اطمینان ندارند که با اقدامات انفرادی بتوانند از مواضع متزلزل خود در کشورهای در حال رشد وقاع کنند. مساعی امپریالیست‌ها در تحکیم مواضع خود بکمک اقدامات و شیوه‌های نو استعماری جمعی که انعکاسی از همبستگی طبقاتی آنانست، از همین جا ناشی می‌شود. "بازار مشترک" که اساساً همان برای تمام کشورهای عضو حقوق برابر در بازار گاتی خارجی و صدور سرمایه بکشورهای با اصطلاح "وابسته" یعنی بمستعمرات پیشین فرانسه در آفریقا قائل شده است، یکی از ابزار نوکلنیالیسم جمع‌سی می‌باشد. اکنون کنسرن‌های آلمان باختاری و فرانسوی در بهره‌برداری از ثروت‌های طبیعی آفریقا با هم پیوند نزدیکی بوجود آورده‌اند. مثلاً کنسرن‌های "هانیل" و "تیسیج" باتفاق "دیچ بانک" در استخراج نفت آفریقا شرکت دارند و کنسرسیوم کنسرن‌های فولاد آلمان باختاری ("تیسیج"، "کروپ"، "هانیل"، "هوش"، "مانسمان"، "کانوکز" و غیره) با کمپانی صنایع معدنی "سوسیده دومین دهرند و مورتیانی" شریک می‌باشند و از این قبیل.

طی دهه‌های حکمرانی امپریالیسم در کشورهای کم‌رشد شکل‌های مختلفی از وابستگی این کشورها به سرمایه مالی جهانی بوجود آمده است. سرمایه خارجی تسلط خود را در گذشته از کشورهای بدو شکل مستقر کرده است؛ یا تسلط مستقیم بر امر تولید بصورت امتیاز (امتیازات نفتی در کشورهای آفریقای شمالی و خاور نزدیک و کشتزارهای چای و کائوچوک در هندوستان و سیلان و مزارع کائوچوک در مالزی و غیره) و کنترل کامل و یا جزئی بر موسسات صنعتی یا تسلط غیر مستقیم از طریق تسلط بر سیستم اعتبارات و امور مالی (بانک‌های ناشر اسکناس بانک‌های استقراری و شرکت‌های بیمه‌غیره) و تسلط بر بازار گاتی خارجی (کنترل تولید کنندگان کوچک و متوسط بوسیله کمپانی‌های خریدار). مانند کنترل تولید بادام زمینی و فراورده‌های نباتات روغنی و قهوه در آفریقای استوایی و کائوچوک در اندونزی و غیره). لیکن نمونه تسلط سرمایه خارجی در عرصه اعتبارات می‌باشد. در این کشور در حدود ۵۰۰ بانک خارجی فعالیت می‌کند. در مورد کنترل غیر مستقیم تولید صلی باید از کمپانی‌های وابسته بانحصار انگلیسی و هلندی "یونی لبر" و کمپانی انگلیسی "جان هالت اند کمپانی" که در آفریقا فعالیت می‌کند، نام برد. این موسسات فراورده‌های صادراتی کشاورزی را بقیمت ناچیز خریداری می‌کنند و فروش کالاهای وارداتی می‌پردازند. موسسات "یونی لبر" دارای کشتی‌های اقیانوس پیما ورود پیدا هستند و در جنگل‌ها صاحب امتیاز می‌باشند. اکثر مستعمرات پیشین فرانسه در آفریقا که مانند گذشته در وابستگی اقتصادی فرانسه باقی مانده‌اند، می‌توانند نمونه‌ای برای وابستگی از امپریالیسم در زمینه بازار گاتی خارجی باشند. وابستگی این کشورها بطور عمد در زمینه فروش فراورده‌های کشاورزی است. بسیاری از این کشورها یکی در مجموع کشاورزی که حکومت فرانسیسه بازار فروش آنها را تضمین کرده است، تولید می‌کنند. فرانسه در کشورهای اتحادیه آفریقای مالگاش فراورده‌های میوه ۹۵ درصد روغن نباتی، ۵۸٪ کاکائو، ۸۰٪ درصد قهوه، ۶۶٪ جوزهندک و ۵۰٪ ادویه تولید شده را خریدار می‌کند. فرانسه برای بعضی کالاهای قیمت بیشتری تضمین کرده است. در عوض کشورهای آفریقای باید غالباً کالاهای فرانسه را بقیمتی بیش از بهای معمول خریداری کرده و بکشور خود وارد کنند. روابط

بازرگانی خارجی این کشورها و نیز " کمکی " که آنها از حکومت فرانسه دریافت میکنند موجب وابستگی این کشورها به متروپل سابق میگردد .

انتقال سود ناشی از سرمایه گذاری کشورهای پیشرفته در کشورهای حاضر شد یابند ، وسیله مهمی در رفارت این کشورها میباشد . انحصارهای امپریالیستی منافع هنگفت در کشورهای کم رشد بدست میآورند . نرخ سود در این کشورها ۲۵ - ۲ بار بیش از نرخ سود در ایالات متحد ، امریکا است و به ۲۵ - ۲۰ درصد بالغ میشود . از مقدار ۳۸۹ میلیارد دلار سود یکه کمپانیهای ایالات متحد ، امریکا در سالهای پس از جنگ از کشورهای خارجی بدست آورده اند ، ۲۲۷ میلیارد دلار بیش از ۵۵٪ آن از کشورهای در حال رشد بوده است . در عین حال حجم سرمایه گذاری های مستقیم در این کشورها ۱۲ میلیارد دلار کمی بیش از ثلث مجموع سرمایه گذاری های خارجی امریکا میباشد .

بخصوص کمپانیهای هشتگانه نفتی یعنی اعضای کارتل بین المللی نفت منافع کلان بدست میآورند . نرخ سود سرمایه ایکه برای بهره برداری از معادن نفت کشورهای ساحل خلیج فارس بکار افتاده ۶۶٪ در سال میباشد . انحصارهای نفتی در مقابل هرتن نفت استخراج شده در این محل ۶ - ۵ دلار بدست میآورند . در حالیکه ارزش اصلی آن کمتر از یک دلار میباشد . رقم مذکور بدون آن سودهای هنگفتی است که از حمل و نقل و تصفیه و عمده فروشی و خرده فروشی نفت در کشورهای وارد کننده بدست میآید . امپریالیستها از این بهره گذر نیز اقلای بعیزان مبالغ مذکور سود بدست میآورند . انحصارهای نفتی بنا بر ارقام رسمی ظرف ۱۴ سال ( از ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۳ ) تنها از استخراج نفت در شش کشور خلیج فارس ( کویت ، عربستان سعودی ، ایران ، عراق ، قطر و بحرین ) در حدود ۱۴ میلیارد دلار بدست آورده اند . این جملگی بمراتب پیش از سرمایه گذاریهای انحصارها در صنایع نفت این کشورها میباشد .

کشورهای در حال رشد مبالغ بسیاری در نتیجه با اصطلاح " فرار سرمایه " های متعلق به ثروتمندان یعنی سرمایه داران و نفوذ الیها و شاهان و شیوخ و جاگران آنها از دست میدهند . پادشاهان " نفتی " و شیوخ کشور های خلیج فارس سالانه ۳۰۰ - ۲۵۰ میلیون دلار در بانکهای انگلستان و سوئیس ذخیره میکنند . در اوایل سال ۱۹۵۹ پس انداز شیخ کویت در بانک لندن بزرگ میلیارد دلار بالغ میشد و یکی از عوامل مهم ثبات لیبره انگلستان بود . از کشورهای دیگر نیز مبالغ هنگفتی خارج میگردد . غارت نمودن دولتهای نوین ملی از طرف دولتهای امپریالیستی که حتی احتساب میزان آن دشوار است خسارت عظیم باین کشورها وارد میسازد و پیشرفت مستقل اقتصادی آنها را مانع میشود .

## ۲ - توسعه طلبی نظامی

تشکیل بلوک ها و اتحادیه های نظامی منطقه ای علیه کشورهای اردوی سوسیالیستی و جنبش آزاد بیخس ملی از هدفهای تجاوزکارانه دولتهای امپریالیستی میباشد . قرارداد تشکیل بلوک نظامی در آسیای جنوب خاوری ( سیتو ) تقریباً پنج سال ونیم پس از تشکیل ناتو با مضار رسید . هدف نقشه استراتژیک ناتو " محاصره عمومی جهان کمونیستی " میباشد و پیمان سیتو ، بعقید تشکیل دهندگان آن ، جناح خاوری این نقشه را در آسیا تشکیل میدهد و ادامه طبیعی پیمان امنیت اقیانوس آرام بشمار باختری میباشد .

هدف واقعی سیتو عبارت از اینست که اولاً در آسیای جنوب خاوری برای مبارزه علیه کشورهای سوسیالیستی حمله گاهی بوجود آورد و ثانیاً از پیشرفت و تعمیق آتی جنبش آزاد بیخس ملی و دیگر مراکزیک در این ناحیه جلوگیری کند . نیروهای مسلح ایالات متحد ، امریکا که در منطقه عمل سیتو مستقر شده اند قدرت اساسی نیروهای مسلح این بلوک را بوجود میآورند . این قوا شامل ناوگان هفتم و اول امریکا میباشد و پیش از چهارصد سفینه از توپهای مختلف ( از انجمه ۲۵۰ رزمنه ) ، ۲۷۰۰ هواپیما ، نیروی هوایی ساحلی ( از انجمان ۱۸۰۰ هواپیما جنگی )



و نیز دولشکرییاد نظام دریائی در اختیار دارد . تعداد نفرات این دوتاوگان به ۲۵۰ هزار بالغ میشود . نیروهای هوایی ایالات متحده آمریکا در اقیانوس آرام اقلاً ۹۰۰ هواپیما در اختیار دارد ( از جمله ۶۰۰ هواپیماى نظامی ) . تعداد نفرات نیروهای هوایی ایالات متحده آمریکا در منطقه اقیانوس آرام بیش از ۷۰ هزار می باشد .

انگلستان نیروهای مسلح خود را بطور عمد در مالزی و سنگاپور مستقر کرده است . در زمان حاضر در اثر تصادمات مسلحانه در کالیمانتان شمالی و اوضاع عمومی آسیای جنوب خاوری تعداد نظامیان انگلستان در این ناحیه بشدت افزایش یافته است . پایگاههای نظامی انگلستان در خاکهای مالزی و پرونی و صباح ( برنئی شمالی ) مستقر شده است . فرانسه واحدهای نظامی خود را در جزیره کالدونیا و جزایر جنوبی از جزایر اقیانوسیه نگهداری میکند .

پایگاههای متعدد آمریکا در خاور و در منطقه اقیانوس آرام بخد متدیروهای مسلح ایالات متحده آمریکا گمارده شده اند . نیروهای مسلح آمریکا بموجب پیمان " دفاع جمعی آسیای جنوب خاوری " انجام وظیفه میکنند . این پایگاهها در ژاپن ، کره جنوبی ، تایوان ، فیلیپین ، تایلند ، پاکستان و همچنین در جزایر سر متعلق به آمریکا در اقیانوس آرام ایجاد شده اند . ( این جزایر عبارتند از : جزایر هاوایی ، مارشال ، کارولین ، ماریان ، میدولی ، اولیک ، هوام و ساموای خاوری ) .

تاریخ دهساله سیتو حاکی از اعمال تجاوزکارانه مداوم و ماجراجوییها و تحریکات بی پایان علیه کشورهای سوسیالیستی آسیا و ولشهای مستقل آسیای جنوب خاوریست که از سیاست بیطرفانه خارجی پیروی میکنند و نیز علیه نیروهای آزاد پیشقدمی و دموکراتیک میباشد . امریالیسم آمریکا پیوسته الهام بخش و سازمان دهنده تمام این اعمال بوده است . اینک چندین سال است که امریالیستهای امریکائی علیه خلق ویتنام جنگ تجاوزکارانه پرداخته اند . در عملیات نظامی ویتنام جنوبی در حدود ۲۰ هزار سرباز و افسر امریکائی شرکت دارند و اعضای سیتو یعنی انگلستان ، استرالیا ، ژاپن ، تایلند ، پاکستان و فیلیپین با آنها مختلف از سیاست تجاوزکارانه ایالات متحده آمریکا پشتیبانی میکنند . در اجلاس شورای سیتو که در آوریل سال ۱۹۶۴ در مانیل تشکیل گردید ، نمایندگان اینکشورها همراه بادی نراسلک ، وزیر خارجه ایالات متحده آمریکا تأیید کردند که " در صورتی که ضروری باشد آماده اند متناسب با امکانات خود برای اجرای تعهدات ناشی از پیمان گامهای مشخصی بردارند " . حکومت فیلیپین در نوامبر سال ۱۹۶۴ قول داد که به ویتنام جنوبی نیرو اعزام دارد . هارولد ویلسن نخستوزیر بریتانیای کبیر در بازدید اخیر خود از واشنگتن از سیاست ایالات متحده آمریکا در ویتنام جنوبی پشتیبانی کرد . جنگ طلبان امریکائی کوشش دارند عملیات نظامی را در سرزمین ویتنام شمالی نیز بسط دهند . نیروهای مسلح ایالات متحده آمریکا در اوت و نوامبر سال ۱۹۶۴ یکرشته از نقاط ساحلی جمهوری دموکراتیک ویتنام را به توپ بسته و بمباران کردند .

اندونزی پیوسته در معرض ضایعات تجاوزکارانه سیتو قرار گرفته است . اعمال خصمانه کشورهای عضو سیتو علیه اندونزی بشکل هواداری آنها از مالزی که نمره سیاست نواستعماری انگلستان در آسیای جنوب خاوری است ، انجا میگیرد . تمام کشورهای عضو سیتو واحد و دی مالزی را برسمیت شناخته اند . بعضی از اینکشورها با اقدامات آشکار خصمانه علیه اندونزی دست میزنند . ایالات متحده آمریکا از پائیز سال ۱۹۶۳ کمک اقتصادی خود را باندونزی عملاً قطع کرده است . انگلستان بنمایش سلاحهای خود در کالیمانتان شمالی و آبهای ساحلی اندونزی پرداخته است . استرالیا و ژاپن جدید اندونزی را تهدید کرده اند که در صورت بروز جنگ میان وی و مالزی علیه اندونزی سلاح بکار خواهند برد .

سیلان و مرمه و کامبوج وعده دیگری از کشورهای آسیای جنوب خاوری که از سیاست عدم الحاق به پیمانهای تجاوزکار نظامی پیروی میکنند ، پیوسته تحت فشار سیتو قرار دارند . سیتو در امور داخلی لاوس آشکارا دخالت میکند و با این عمل خود حل مسالمت آمیز مسئله لاوس را مانع میشود .



در سال ۱۹۵۵ پیمان بغداد بوجود آمد. ایالات متحده آمریکا که مبتکر اصلی این پیمان بود، صلاح ندید که عضو "کامل الحقوق" این پیمان باشد یعنی در شورای دائمی و وزیران که مقام رهبری این پیمان را دارد رسماً شرکت کنند. آمریکا میترسید که با این عمل کشورهای عربی را که نسبت به پیمان بغداد برخورد خصمانه داشتند، از خود گریزان سازد. لیکن ایالات متحده آمریکا در کمیته‌های عده این پیمان، بخصوص کمیته اقتصادی و کمیته مبارزه با "اعمال خرابکارانه" عضویت دارد.

خروج عراق از پیمان بغداد پس از انقلاب ژوئیه سال ۱۹۵۸ ضریب محسوس باین پیمان وارد ساخت. این پیمان از سال ۱۹۵۹ به‌مازمن پیمان مرکزی - سنتو تغییر نام داد. تمام شرکت کنندگان پیمان بغداد به جز عراق، در سنتو باقی ماندند. ایالات متحده آمریکا که سعی داشت سنتو را از هم پاشیدگی نجات دهد و از طرف دیگر میل داشت که نقش رهبری انگلستان را در این پیمان محدود سازد. با ایران و ترکیه و پاکستان پیمان‌های دوجانبه نظامی منعقد کرد. این پیمان‌ها با آمریکا امکان دادند که رهبری سنتو را بدست خود گیرد. ایالات متحده آمریکا و انگلستان با تشکیل پیمان تجاوزکار در خاور میانه و نزدیک کار تشکیل بلوک‌های نظامی و سیاسی را در اطراف مرزهای سیستم جهانی سوسیالیسم بپایان رساندند. سنتو نوعی پل میان ناتو و اروپا و سیتو در آسیای جنوب خاوری بود.

بلوک نظامی و سیاسی سنتو بزم امپریالیست‌های آمریکائی و انگلیسی زیر لفاظیه اتحادیه "دفاعی" میبایست ادامه نانو یعنی پیمان تجاوزکارانه عده دول باختری باشد و نقش حلقه اتصال میان ناتو و سیتو را ایفا کنند. فعالیت سنتو متوجه تدارک حمله گاه نظامی، تحکیم امکانات نظامی و سوق الجیشی کشورهای آسیائی عضو پیمان، ایجاد وحدت عمل در تعلیمات نظامی، یکسان ساختن سلاح‌ها، برقراری مدتها مانند در خدمات سربازی، در کشورهای آسیائی عضو پیمان، احداث ابنیه نظامی و فرودگاه‌ها، ایجاد شبکه رادار و غیره میباید. امپریالیست‌های ایالات متحده آمریکا و انگلستان، طبق نقشه‌های سنتو با احداث شبکه‌های از فرودگاه‌ها و پایگاه‌های نظامی هوائی و دریائی، مراکز ادیو لوکاسیون و انبارهای سوخت و مهمات در ترکیه و پاکستان و سایر کشورهای با اصطلاح "همپیمان" آغاز کرده اند.

در چارچوب سنتو برای ایجاد وحدت عمل نیروهای مسلح کشورهای عضو پیمان با نیروهای مسلح ایالات متحده آمریکا و انگلستان اقدامات مد او وجودی بعمل میآید. همه ساله در ترکیه و ایران و پاکستان مانورهای دریائی و هوائی و مانورهای مختلط انجام میگردد و نیروهای دریائی و هوائی انگلستان، ایالات متحده آمریکا و ایران، ترکیه و پاکستان در این مانورها شرکت میکنند. در جریان این مانورها کادر نیروهای مسلح کشورهای عضو سنتو تعلیم می‌بینند، هماهنگی سیستم ارتباطات میان صنفهای مختلف نظامی مورد آزمایش قرار میگیرد، در طرح نقشه وحدت عمل و اجرا آن تجربه اندوزی میشود.

مبارزه با جنبش آزاد بیخشمی در خاور نزدیک و میانه چه در کشورهای عضو پیمان و چه در دولت‌های همسایه از جهات مهم فعالیت سنتو میباید. ارگان‌های کاملاً سری پیمان مرکزی یعنی کمیته با اصطلاح مبارزه با "فعالیت‌های خرابکارانه" و کمیته ارتباطات این وظیفه را انجام میدهند. این کمیته‌ها کار مقامات پلیسی را هماهنگ میسازند، فعالیت سازمانها و افراد ترقیخواه را زیر نظر میگیرند و شیوه‌های مبارزه با آنها را تعیین میکنند. در یکی از جلسات شورای دائمی و وزیران بخشنامه‌ای از کمیته مبارزه با "فعالیت‌های خرابکارانه" بتصویب رسید. در این بخشنامه قید شده بود که اعمال این کمیته در آینده نه تنها علیه "کشورهای کمونیستی بلکه علیه کشورهای بیطرفی چون هند وستان، مصر، سوریه و افغانستان نیز" متوجه خواهد بود.

پس از دومین جنگ جهانی در نقشه‌های نظامی دولت‌های امپریالیستی نقش خاصی برای آفریقا در نظر گرفته شده است.

متخصصین استراتژی غرب سعی داشتند آفریقا را به بلوک نظامی ناتو که در سال ۱۹۴۹ تشکیل گردید، جلب کنند. محافل نظامی آمریکا و همکاران آنها در ناتو، آفریقا را در حکم گذرگاهی از باختر به خاور میخوردند.

و کوشش داشتند آنها به حمله گاه به کشورهای سوسیالیستی میدن کنند و از این سرزمین برای مبارزه با جنبش روزافزون آزاد ییخش ملی خلقهای آفریقا استفاده نمایند در دستگاه ناتو کمیته خاصی دربار مسائل آفریقا وجود دارد که هدف آن عبارتست از تدارک اقدامات نظامی در قاره آفریقا و ایجاد هماهنگی در آنها .

ایجاد شبکه وسیع از پایگاههای نظامی در سراسر قاره آفریقا از حیثی استراتژی جنگی دولت‌های امپریالیستی عضو ناتو بوده است . دولت امپریالیستی بارها از این پایگاهها برای حفظ سلطه خود در آفریقا استفاده کرده اند . در زمان بحران سیوناز پایگاههای انگلستان در کنیا و آفریقای جنوبی واحد های نظامی به مصر اعزام شدند . در دوران جنگ آزاد ییخش الجزیره از پایگاههای نظامی فرانسه در آفریقای شمالی به الجزیره ضربت وارد میشد . در سال ۱۹۶۲ کشورهای عضو ناتو ۱۷ پایگاه نظامی هوایی و ۹ پایگاه نظامی دریائی در آفریقا داشتند . تا کنون نیز وسیعترین شبکه پایگاههای نظامی در آفریقا متعلق به فرانسه میباشد : در سنگال پایگاههای داکار ، سن لوئی و غیره ؛ در کنگو ( برازاویل ) - پوان نوار ( پایگاه دریائی و فرودگاه برای هواپیماهای سنگین ) در چاد - فرودگاه بزرگ فورت لاما که فدا راست هر نوع هواپیمای مدرن را میپذیرد و فرودگاه فورت ارشامبو ؛ در جمهوری آفریقای مرکزی - فرودگاه بانگا ؛ در نیجر - فرودگاههای نی امی و زیندر ؛ در کامرون - دوآلا و یائونده ؛ در گابن - لیبرویل ؛ در موریتانی - یرت اتین و اتار ؛ در ساحل عاج - عبیدجان . نیروهای مسلح فرانسه شبکه پایگاههای نظامی خود را در ماداگاسکار حفظ و تحکیم کرده اند . این پایگاهها عبارتند از تاماتاو ، تاناناریو ، ایواتو ، مارونگ ، فورت دوشین ، دیگوسوارس ( دیگوسوارس یکی از بزرگترین پایگاههای استراتژیک دریائی و هوایی میباشد ) .

داکار بزرگترین پایگاه نظامی در آفریقای استوایی میباشد . موقعیت جغرافیائی بسیار مناسب این پایگاه باعث شده است که نقش خاصی در نقشه های استراتژیک امپریالیسم فرانسه داشته باشد . فرماندهی نظامی فرانسه که اهمیت خاصی برای داکار قائل است ، پادگان ها و وسایل جنگی موجود در پایگاههای نظامی باماگو ، کاتا ، تسالیت و گاوغرا که با صراحت حکومت مالی منحل کرده بود ، در این پایگاه مستقر کرد . در زمان حاضر ارتش فرانسه در ناحیه داکار پایگاههای بزرگ نظامی هوایی و دریائی و نیز یک سلسله مواضع دیگر نظامی در اختیار دارد . پادگان های بزرگ فرانسه در این محل مستقر شده اند و هر آن میتوانند بنواحی مختلف آفریقا اعزام شوند . فرانسه در آفریقای شمالی نیز تعدادی پایگاه نظامی دارد و موسس الکبیر بزرگترین آنهاست .

امپریالیسم بریتانیایی سعی دارد بهر قیمتی که باشد پایگاههای خود را در سرزمین آفریقا حفظ کند . شبکه پایگاههای نظامی انگلستان در آفریقا از پایگاههای دریائی و هوایی زیر تشکیل یافته است : در خاک لیبی - پایگاههای الحد و طبرق ؛ در سیرالئون - فریتائون ؛ در نیجریه - کانو ؛ در تانگانیکا - دارالسلام و تابورا و غیره .

ایالات متحده آمریکا نیز بزرگترین نظامی موزون و فرودگاه نظامی و روترس فیلدرا ( لیبری ) در اختیار دارد . بعلاوه ایالات متحده آمریکا پایگاه هوایی اوئیلوس فیلدرا در لیبی در دست دارد . سپاهیان کشورهای عضو ناتو و سربازان آن دولت‌های آفریقای که بوسیله تعهدات نظامی به کشورهای عضو ناتو پیوسته اند ، دوره آموزش خود را نیز در این پایگاه میگذرانند . چندین پایگاه نظامی ایالات متحده آمریکا در خاک اتیوپی قرار دارد و اسما را بزرگترین آنها میباشد . ایالات متحده آمریکا با موافقت پرتغال یک سلسله پایگاههای نیرومند هوایی و دریائی در جزایر آزور ایجاد کرده است .

استفاده دولت‌های عضو ناتو از بسیاری از جزایر و مجمع الجزایر اطراف قاره آفریقا به منظورهای نظامی و استراتژیک از خصائص جدید توسعه طلبی نظامی امپریالیسم در آفریقا میباشد . اکنون ایالات متحده آمریکا ، فرانسه و انگلستان در جزایر اقیانوس اطلس و اقیانوس هند به پژوهشهای دامنه داری پرداخته اند . هدف این پژوهشها تشخیص قابلیت این جزایر برای ایجاد زنجیر تازه ای از پایگاههای نظامی میباشد .

پایگاههای نظامی در جزایر قناری و آزور و آسانسیون در اقیانوس اطلس ( پایگاه آسانسیون در اواخر سال ۱۹۶۴ برای حمله راهزنانه به کنگومرود استفاده قرار گرفت ) و جزایر میشل و ماسکارون و غیره در اقیانوس هند جانشین آن پایگاههایی میشوند که در کشورهای مستقل افریقای قرار داشتند و دولتهای امریالیستی مجبور بترك آنها شده اند .

استقرار ناوگان نیرومند جنگی در دریاهای اقیانوسهای اطراف قاره افریقا نیز گرایش تازه ایست در استراتژی ناتو در افریقا . ناوگان ششم آمریکا که فزیر دریائیهای اتمی حامل موشک های " پولاریس " در اختیار دارد و در مدیترانه مستقر شده است ، دولتهای نوین حاکم بر سرنوشته خصم را در افریقای شمالی پیوسته تهدید میکند . در سال ۱۹۶۴ ایالات متحده آمریکا واحد ناوهای هواپیمای ناوگان هفتم را که در اقیانوس آرام مستقر است ، با اقیانوس هند منتقل کرد . بطوریکه روزنامه های آمریکا نوشته اند انتخاب این محل برای تمرکز ناوهای از آنجهت بود که " فقط يك مسافت چند صد میلی این ناوهارا از زنگبار که گرایشهای چپ در آن متظاهر شده است و نیز از سایر کشورهای افریقای خاوری مانند کنیا که در آنها آرامش وجود ندارد ، جدا میسازد " . فرمادهی آمریکا ایجاد ناوگان ویژه پنجم را که واحدی از زیر دریائیهای اتمی در اختیار خواهد داشت ، برای این محل طرح ریزی میکند . این ناوگان دائما در راههای اقیانوس هند به گشت خواهند پرداخت .

موافقتنامه های دولتهای امریالیستی با دولت های نوحه افریقای دربار " همکاری در زمینه دفاع " یکی از تازه ترین شکل های استراتژی توسعه طلبانه امریالیستی میباشد . ماهیت سیاسی این شکل استعمار نوین در اینست که سیستم موافقتنامه های نظامی که انعقاد آنها یکی از شرایط اولیه واگذاری " داوطلبانه " استقلال بکشورهای افریقای بود ، بعضی از دولتهای آزاد شده را بارابره جنگی امریالیسم می پیوندد . دولتهای باختری در نظر داشتند که بكمك " موافقتنامه دفاع مشترك " يك سازمان جنگی از نوع ناتو یا سیتو در افریقا بوجود آورند . موافقتنامه های فرانسه و افریقا که دولتهای افریقای را موظف میکند تا " برای دفاع مشترك شرایط ضروری " برای فرانسه بوجود آورند ، ماهیت تجاروزکارانه و مقاصد نئوکلیالیستی آنها را روشن ترین وجهی نشان میدهد . این موافقتنامه ها که از طرف فرانسه بمتعمرات پیشین آن در افریقای استوایی تحمیل شده است ( بجزرگینه مالی ) برد و نوحه : موافقتنامه های منطقه ای ( چند جانبه ) و موافقتنامه های دو جانبه . موافقتنامه های نوع اول میان فرانسه و جمهوری افریقای مرکزی ، جمهوری کنگو ( برازاویل ) ، چاد و نیز میان فرانسه و ساحل عاج ، داهومه و نیجریه امضا شده است . موافقتنامه های " دفاعی " دو جانبه میان فرانسه ، سنگال ، گابون ، موریتانی ، کامرون ، توگو و جمهوری مالاگاشیا امضا رسیده است .

بموجب موافقتنامه " همکاری " نظامی مهمترین مسائل سازمانی " دفاع مشترك " در افریقا جتما باید در کنفرانس های روسای دولتها و حکومت های کشورهای عضو اتحاد فرانسه ( آنهائیکه در این اتحادیه باقی مانده اند ) بررسی شود . کنفرانسها بصد ارت رئیس اتحادیه یعنی رئیس جمهوری فرانسه تشکیل میشوند . مسئولیت رهبری عمومی تدارکات نظامی در افریقا و هماهنگ ساختن تعامساعی برای " دفاع از مصالح فرانسه در مناطقی ماورا بحار " بعهده نخست وزیر فرانسه میباشد . نخست وزیر از طریق دستگاه اداری خود یعنی ستاد کل دفاع علی بادولتهای افریقای که پیوسيله سیستم موافقتنامه های " همکاری " نظامی بافیسرانسه مربوط هستند ، " وحدتصل " بوجود میآورد .

امریالیسم فرانسه برای اجرای نقشه های توسعه طلبانه خود در افریقا کوشش دارد از نیروهای مسلح دولتهای نوحه افریقای نیز استفاده نماید . طبق موافقتنامه های " همکاری " نظامی میان فرانسه و دولتهای افریقای امور تشکیل و تدارک نیروهای مسلح افریقای ، تسلیم و تجهیز آنها تماما در دست فرانسه باقی میماند . قراردادهای ویژه ایکه ضمیمه موافقتنامه هایمیکرد بده تفصیل نحوه تحویل سلاح و

تجهیزات لازم رایبه دولتهای افریقای برای ایجاد ارتش خود و ترتیب شرکت کارشناسان نظامی فرانسه را در تشکیل و تعلیم ارتشهای افریقای و غیره تعیین میکند . ولی هزینه های تعلیم و تجهیز ارتش را باید خود دولتهای افریقای متقبل شوند . در عین حال مواد مربوط به یکسان کردن تسلیحات طرفین قرارداد دولت های افریقای را موظف میکند که در آینده نیز سلاحها و تجهیزات جنگی خود را فقط از فرانسه خریداری کنند . کادرهای نظامی کشورهای افریقای که در موافقتنامه ها شرکت دارند باید دوره تعلیمات خود را فقط در فرانسه بگذرانند . برای اجرای این موافقتنامه ها از سال ۱۹۶۲ در مدارس نظامی فرانسه سالانه بیش از ۱۵۰۰

محل برای افراد نظامی دولتهای افریقای در نظر گرفته شده است . فرانسه برای تعلیم ارتشهای افریقای متعهد شده است که لازم مریان نظامی - افسر و گروهان یکسورهای افریقای اعزام دارد . در سال ۱۹۶۴ در این کشورها ۱۷ هیئت نظامی مرکب از ۷۸۲ افسر و ۲۹۲۴ گروهان مشغول کار بودند . نیروهای مسلح فرانسوی و افریقای در کشورهای افریقای عضو اتحادیه فرانسه مانورهای مشترک ترتیب میدهند . این مانورها تحت فرماندهی متخصصین نظامی فرانسه و منظور ایجاد وحدت عمل میان صنفهای نظامی انجام میگردد . امپریالیسم انگلستان نیز برای توسعه نفوذ نظامی و استراتژیکی خود در افریقا سعی بسیارکار میکرد . موافقتنامه های نظامی یکی از وسایل انجام این نیت است . موافقتنامه بیست ساله انگلستان و لیبی که در سال ۱۹۵۳ منعقد شد ، پایگاه نظامی آلام و مواضع نظامی دیگری را در خاک این کشور بدست انگلستان سپرد . بموجب این موافقتنامه هواپیماهای انگلستان میتوانند بر فراز خاک لیبی پرواز کنند و انگلستان حق دارد در این کشور پایگاههای نظامی داشته باشد و از صحرای لیبی برای تعلیم سربازان خود استفاده کند . از دست رفتن کنترل انگلستان در نقاط حیاتی مسیر کشتیرانی دریای مدیترانه و نیز پیروی کشورهای افریقای شمالی و خاور نزدیک از سیاست بیطرفی باعث شد که دیواره برای دور افریقای جنوبی اهمیت خاص داده شود . طبق موافقتنامه سایمونستا اون منعقد ه میان انگلستان و جمهوری افریقای جنوبی به ناوگان نظامی انگلستان امکان داده شده است تا از سایمونستا اون پایگاه سابق انگلستان استفاده کنند و بدین نحو کنترل خود را در افریقای جنوبی برقرار سازد .

بسیاری از اقدامات نظامی ناتو برای سرکوب جنبش آزاد بیخشم ملی در افریقا زیر لوای ملل مشترک المنافع بریتانیا انجام میگردد . بطوریکه در موافقتنامه " همکاری " ملل مشترک المنافع پشیمینی شد . است ، انگلستان از طریق ستاد کل خود در مسائل مربوط بامور نظامی بادولتهای افریقای " وحدت عمل " بوجود میآورد . ستاد کل انگلستان تدابیر " دفاعی " اتخاذ میکند ، آموزش افسران ارشد و مانور مشترک سپاهیان ملل مشترک المنافع را رهبری میکند .

امپریالیسم امریکا زیر پرده " کمک " نظامی نفوذ خود را در افریقا توسعه میدهد . آموزش نظامیان و تکمیل ارتشهای دولتهای افریقای جنوبی از " کمک " های نظامی ایالات متحده امریکا میباشد . هیئتهای نظامی امریکا در این کشورها نقش بزرگی دارند . هم اکنون ایالات متحده امریکا در کشورهای افریقا و خاور نزدیک و میانه هیئتهای مرکب از ۸۵۰۰ نظامی نگهداری میکند . اعمال هیئت نظامی امریکا در کنگو ( لئوپولدویل ) نمونه بارز این نوع " کمک " میباشد . این هیئت ارتش مزدور چومبه را برای جنگ علیه میهن پرستان کنگو آماده میسازد و اکنون نیز رهبری کلی این جنگ استعماری را انجام میدهد . ایالات متحده امریکا سپاهیان تشکیل میدهد که با اصطلاح " دارای مأموریت ویژه " هستند و هدف از ایجاد آنها پیش از همه سرکوب جنبش آزاد بیخشم ملی در افریقا و آسیا میباشد .

در سالهای اخیر امپریالیسم آلمان باختی در نفوذ نظامی و استراتژیکی دولتهای امپریالیستی بافریقا روز بروز نقش نمایانتری ایفا میکند . ارتش آلمان باختی برای آنکه موقعیت خود را در افریقا استحکام بخشد ، از هر امکانی استفاده میکند . در بودجه سال ۱۹۶۴ وزارت دفاع جمهوری فدرال آلمان هزینه های مربوط به " کمک نظامی " نسبت به سال ۱۹۶۲ بیش از ده بار افزایش یافت . آلمان باختی با ارسال اسلحه و هواپیما به نتیجه در تشکیل



نیروی نظامی و هوایی این کشور شرکت میکند . سرایان نيجريه دوره آمادگی خود را در جمهوری فدرال آلمان میگذرانند . آلمان باختری همچنین با حکومت های جمهوری مالاکاش و سومالی و لیبی موافقتنامه هائی در باره کمک به آموزش جنگی نیروهای مسلح آنها منعقد کرده است .

افریقای جنوبی در نقشه های استراتژیک دولت های امپریالیستی اهمیت فوق العاده بزرگ کسب کرده است . اکنون که مواضع امپریالیسم در آفریقا سخت لرزل شده است ، کارگردانان ناتو بامید ایجا د نیروی که به جلوگیری از پیشرفت جنبش آزاد بیخشم ملی قادر باشد و حمله گاه استعمار و نژاد پرستی را در جنوب آفریقا حفظ کند ، کوشش دارند خاک آنگولا ، جمهوری آفریقای جنوبی ، رود زبای جنوبی و موزامبیک را به " سد غیرقابل عبوری " مبدل سازند . جمهوری آفریقای جنوبی به هواپیماها و کشتیهای امریکائی حق توقف در کشور خود داده است . این جمهوری بزرگترین صادرکننده اوران برای صنایع اتمی کشورهای ناتو می باشد . قدرت نظامی جمهوری آفریقای جنوبی بکوشش کشورهای ناتو و پیش از همه به کمک انگلستان و ایالات متحده امریکا بوجود آمده است . این کشورها با سلاح و کادر و وسائل مالی و کارشناسان علمی و فنی بجمهورية آفریقای جنوبی کمک میکنند . مثلاً انگلستان بمنظور " دفاع " از آفریقای جنوبی باین کشور هواپیما میفروشد و فرانسه فروشنده هلیکوپتر و نیز ایالات متحده امریکا فروشنده هواپیما و موشک نوع " هوا - هوا " و انواع وسائل تیراندازی و مهمات میباشند . در سالهای اخیر نیروهای مسلح جمهوری آفریقای جنوبی با کمک مستمر ناتو افزایش بسیار یافته است . هم اکنون در جمهوری آفریقای جنوبی برای سرایزگری جدید ، ایجا د لشکر از زنان و تسلیح تمام اهالی سفید پوست تبلیغات دامنه داری انجام میگردد . تجدید سازمان نیروهای مسلح در جمهوری آفریقای جنوبی پیش از همه برای آن انجام میگردد که از این نیروها برای سرکوب جنبش آزاد بیخشم ملی در داخل کشور و نیز در دولت های آفریقائی همسایه استفاده شود . چنین است بعضی حقایق درباره توسعه طلبی نظامی و استراتژیک دولت های امپریالیستی در کشورهای آسیا و آفریقا .

شرکت کشورهای آزاد شده در پیمان های نظامی و اتحادیهای دولت های امپریالیستی ، واگذاری خاک خود برای ایجا د پایگاههای نظامی که حمله گاهی برای جنگهای تازه استعماری خواهند بود ، لطمه بسیار بمصالح استقلال ملی این کشورها وارد میسازد .

### ۳ - توسعه طلبی سیاسی واید تئولوژیک

وظیفه صد ه تبلیغات امپریالیستی در کشورهای آزاد شده عبارتست از ترویج و مداحی سرمایه داری . سیاستمداران و دانشمندان پورژوائی کوشش دارند افکار عمومی را در کشورهای آزاد شده قانع سازند که کمک اقتصادی باختر بکشورهای کم رشد ناشی از طبیعت امپریالیسم می باشد و این کمک بمعنای تسلیم در مقابل جنبش آزاد بیخشم ملی و معلول مبارزه دوسیستم جهانی نمی باشد . آنها این اصل را پیش میکشند که کشورهای کم رشد در صورت پیش گرفتن راه رشد سرمایه داری ، نسبت براه رشد غیر سرمایه داری در استفاده از کمکیهای خارجی امکانات بیشتری خواهند داشت .

اماج اصلی تبلیغات دولت های امپریالیستی در کشورهای آزاد شده آسیا و آفریقا خرد ه پورژوائی و پورژوائی متوسط و روشنفکران ( بویژه دانشجوین ) و گروههای از کارگران متخصص می باشد . بعضی از وسائل تبلیغاتی ( در درجه اول رادیو و سینما و غیره ) در میان توده های وسیع زحمتکششان نیز بکار برده میشود . معهد امپریالیستها کوشش دارند از نظر سیاسی واید تئولوژی بخش تحصیل کرده جامعه را تحت تاثیر قرار دهند . باین منظور دولت های امپریالیستی از سازمانهای ارتجاعی روزنامه و مجله های دست راستی پشتیبانی مالی میکنند ، کشورهای آزاد شده را با فیلم های سینمایی و مطبوعات خود آنهاشته میسازند ، از بدله آموزگاران و دانشجوین استفاده دامنه داری میکنند ، برای احداث دبیرستان ها و مدارس عالی پول میپودازند و این مدارس



را با کتابهای درسی تجهیز میکنند و غیره \* دولتهای امریالیستی از کلیساها و موسسات و سازمانهای میسیونری  
بمنفع خود استفاده میکنند \* فعالیت این موسسات بوسیله شورای جهانی کلیساها و شورای بین المللی میسیونری  
که مخارج آنها از طرف ایالات متحده امریکا پرداخت میشود ، هماهنگ میگردد .

تقریباً در تمام شهرهای بزرگ پاکستان شعبه های اطلاعات ایالات متحده امریکا و سایر کشورهای باختری  
وجود دارد \* شعبه های مزبور با بزرگترین مراکز اطلاعات کشور و مطبوعات محلی رابطه دارند و تبلیغات دامنه دار  
میپردازند \* طبق ارقام رسمی ، انگلستان در سالهای ۱۹۶۲ - ۱۹۶۱ بمیزان ۶۵ هزار لیره کتاب و تصاویر  
و لوازم تحصیلی به دانشگاهها و کالج های مختلف پاکستان ارسال داشته است و همچنین برای تحصیلات  
دانشجویان پاکستانی در مدارس عالی انگلستان هزینه پنجاه دانشجو را متقبل شد \* است \* طبق موافقتنامه ای که  
سابقاً میان حکومتهای انگلستان و پاکستان منعقد شده بود ، برای پیشرفت آموزش و پرورش در پاکستان باختری و  
نیروی ایجاد یک آموزشگاه فنی به بهای ۹۰۰ هزار لیره در چتیاگانگ اعتبار ویژه ای از طرف انگلستان تعیین  
شده است .

دستگاههای تبلیغاتی امریکا فعالیت بسیار از خود نشان میدهند \* هزینه های این دستگاهها از طرف  
دولت ایالات متحده امریکا و همچنین از طرف " بنیادهای " گوناگون تامین میشود \* مثلاً " بنیاد فورد "   
سالانه صد ها هزار دلار در این راه صرف میکند \* " سپاه صلح " امریکا در پاکستان فعالیت خود را از آخر  
سال ۱۹۶۱ آغاز کرده است \* در عرض دو سال تعداد اعضای این سپاه هشت بار افزایش یافت .

برنامه های مختلف کمک اقتصادی امریکا وظایف مختلف تبلیغاتی میدهد \* دارند \* تأثیرات بزرگ این  
تبلیغات بشیوه های مختلفی که در آن بکار میرود ، بستگی دارد \* محافل حاکمه امریکا به برنامه " اذوقه  
برای صلح " امید بسیار دارند \* این برنامه برای اخذ نتایج بزرگ تبلیغاتی تنظیم شده است .

یکی از هدفهای مهم این برنامه نشان دادن بازده عالی کشاورزی در امریکا میباشد \* در این برنامه با نحا  
و مختلف خاطر نشان میشود که کشاورزی ایالات متحده امریکا از سرمایه داری که بعنوان بهترین را توصیه میشود  
تکامل یافته است \* ضمناً صد روز مازاد فرآورده های کشاورزی که در قالب " کمک " اقتصادی انجام میگردد ، تقریباً  
بمثابه یک عمل کاملاً بشر دوستانه ای قلمداد میشود .

برنامه های کمک " فنی " در دست محافل حاکمه ایالات متحده امریکا سلاح مهم تبلیغاتی است \* این

برنامه ها با ایالات متحده امریکا امکان میدهد عد زیادی کارشناسان کشورهای کم رشد اعزام دارند \* این مسئله  
که چه کسی نمایندگی ایالات متحده امریکا را در محافل اجتماعی آسیا و آفریقا میدهد ، خواهد داشت ، سیاستمداران  
امریکائی را مضطرب میسازد \* سناتور گری معترف است که سوداگر امریکائی در کشورهای علاقه مردم را نسبت به امریکا  
جلب نمیکند \* وی میگوید هرگاه ساکنان کشورهای کم رشد در وجود امریکائی فقط چهره استعمارگر برآ به بینند که تلاشش  
تنها در اینست که هر چه زودتر سودی بچنگ آورد و سپس غیش رزند ، در این صورت برای او تصور چندان خوشی از  
امریکا بوجود نخواهد آمد .

طبق برنامه های " کمک " فنی افرادیکه تحلیفات خاصی دیده اند ( از جمله در انجام امور تبلیغاتی ) .

بکشورهای کم رشد اعزام میشوند و تحت نظر دولت امریکا کار میکنند \* بیهوده نیست که دین رامسک ، وزیر امور خارجه  
امریکا " کمک " فنی را بمثابه یکی از اثر بخشترین وسائل تبلیغاتی امریکا توصیف میکند \* ایالات متحده امریکا  
در چارچوب " کمک " فنی امکان تأثیر جدی در تربیت کادرهای متخصص ملی بدست میآورد \* ایالات متحده  
امریکا برای مدارس عالی و متوسطه کشورهای آزاد شده آموزگاران امریکائی اعزام میدارد و ادبیات و کتابهای درسی  
و هر نمود متدی که بر روی سازمان دادن سیستم آموزش و پرورش در اختیار آنها میگذارد \* در مواردی حتی برنامه های  
تحصیلی این مدارس نیز بوسیله امریکائیها تنظیم میگردد .

ژانسه اطلاعات ایالات متحده امریکا مهمترین مرکز تبلیغاتی امریالیستی در کشورهای آسیا و آفریقا است و ایستگاه  
راد یوشی نیرومند ( " صدای امریکا " ) شبکه وسیع مراکز اطلاعات و نشریات مجهز به تکنیک مدرن ، مراکز سینمایی

وتلوویزیون، دستگاه عظیم همکاری و تبادل فرهنگی و غیره در اختیار دارد. آژانس اطلاعات ایالات متحده آمریکا تقریباً در تمام کشورهای آفریقائی و آسیائی شعبه و نمایندگی دارد.

آژانس اطلاعات ایالات متحده آمریکا در این اواخر مرکز نقل کارهای خود را از اروپا بکشورهای آسیا و آفریقا منتقل کرده است. تا اواسط سال ۱۹۶۳ هزینه‌های تبلیغاتی آمریکا در کشورهای اروپا نسبت به سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۱ پانزده تا بیست درصد افزایش یافته است. در همین حال تعداد کارمندان این آژانس در کشورهای آفریقا نسبت به سال ۱۹۶۰ به میزان ۶۵٪ (۲۵۰٪) افزایش یافته و اکنون نیز در حال فروزی است.

آژانس اطلاعات آمریکا برای اعمال نفوذ ایدئولوژیک و وسایل بسیار متنوع در زیاد خانه خود دارد. نمایش فیلمهای سینمائی، تشکیل نمایشگاه، نشر کتاب و رساله روزنامه، رادیو و تلوویزیون و غیره - از وسایل تبلیغاتی آمریکا میباشد. اداره کنندگان آژانس اطلاعات ایالات متحده آمریکا بطوریکه خود متذکر میشوند، در فعالیت تبلیغاتی خویش خصوصیات رشد و اوضاع و احوال داخلی هر یک از کشورهای در نظر میگیرند. صورتی من معاون امور سیاسی و کارهای تبلیغاتی آژانس میگوید: "در جائیکه تعداد پاسوآدان زیاد باشد، تکیه به کارکنان نشریات است، در جائیکه عدده پاسوآدان کم باشد، بوسیله فیلمهای سینمائی به تبلیغ میپردازیم. شرایط یکرشته از کشورهای ایجاب میکند که کوشش اساسی خود را در اجرای تدابیر تبلیغاتی متوجه مدارس سازیم. در بعضی کشورهای دیگر معتقدیم که ایجاد تماس با مدیرهای سازمانهای مختلف شهرستانها و بخشها - در این سازمانها جهت عمده فعالیت مرکز ما را بوجود میآورد."

انگلستان و فرانسه نیز در کشورهای آسیا و آفریقا بطور عمده در مستعمرات پیشین خود مراکز اطلاعات و فرهنگی بوجود آورده اند. "مدرجات پلوتن انگلیسی" انالیست که در نتیجه منتشر میشود، تاثیر زیاد در مطبوعات این کشور دارد. انگلستان در ساحل عاج، سنگال، کنگو (لئوپولدویل) و کشورهای دیگر آفریقائی نیز مراکز اطلاعات دایر کرده است.

تبلیغات مطبوعاتی و سیلصهم در اعمال نفوذ ایدئولوژیک دولت‌های امپریالیستی است. در ایالات متحده آمریکا مجله‌ها روزنامه‌های خاصی در بار کشورهای آسیا و آفریقا بطبع میرسد. این مطبوعات بوسیله مراکز و کتابخانه‌های آژانس اطلاعات ایالات متحده آمریکا منتشر میشود. در کنگو مجله‌ها "دورهای آمریکا" چاپ لئوپولدویل نشر مییابد. آژانس اطلاعات ایالات متحده آمریکا در نتیجه، تانگانیکا، اوگاندا و بعضی از کشورهای دیگر آفریقائی رنگین‌نامه‌هایی منتشر میسازد. برای موسسات افراد ارسال میدارد. دستگاههای تبلیغاتی آمریکا و انگلیس از طریق مراکز اطلاعات و مجاری سیاسی خود نشریات مختلفی پخش میکنند که "برتری" جامعه سرمایه داری، "دموکراسی و آزادی" نمونه غرب، "دموکراتیزاسیون" سرمایه و ایتقیل رامعظه مینمایند. مطبوعات امپریالیستی بوسائل گوناگون میکوشند - اعتقاد مردم را بصحت راه رشد غیر سرمایه داری برای دولت‌های مستقل متزلزل سازند و نیز موفقیت‌های کشورهای سیستم جهانی سوسیالیستی را که در سازند. آژانس اطلاعات ایالات متحده آمریکا در کشورهای آفریقای باختری کتابهای امریکائی را بوسیله ناشرین محلی بزبان فرانسه خاص محل بطبع میرساند. در سال ۱۹۶۲ هفتاد کتاب از این نوع که تیراژ مهمی آنها ۷۰۰ هزار جلد بود انتشار یافت. در سال ۱۹۶۳ آژانس اطلاعات برای انتشار کتابهای امریکائی بزبان انگلیسی خاص محل اولین قراردادها را با ناشرین نتیجه متعقد کرد. این کار اکنون در تمام کشورهاییکه در آن بزبان انگلیسی صحبت میکنند انجام میگردد. آژانس اطلاعات ایالات متحده آمریکا بمنظور توسعه در برنامه ترجمه کتابهای امریکائی بزبانهای خلقهای آفریقا و آسیا چندین میلیون دلار صرف کرده است. آژانس اطلاعات بمنظور ارسال مجموعه‌های خاصی از کتاب بصورت هدیه در او طلبانه بکشورهای آفریقا و آسیا از سال ۱۹۶۳ در میان مردم آمریکا با اقدامات تبلیغاتی پرداخته است.

بعلت قلد فاحش اشخاص پاسواد، رادیو و سینما و وسایل بسیار مهم اطلاعات و تبلیغات در کشورهای آسیائی

و آفریقائی میباشند \* مجموعراد پوهای موجود در کشورهای آفریقائی بیش از تیرا روزنامه های یومیه آن میباشد \*  
 در ژانویه سال ۱۹۶۳ پس از آنکه ایستگاه رادیویی گرنویل ( ایالت کارولین شمالی ) یکی از بزرگترین ایستگاه های جهان بکار پرداخت ، قدرت شنوائی " صدای امریکا " در کشورهای آفریقائی استوائی بمیزان زیسادهای یافت \* این ایستگاه باندازه ۹۶ ایستگاه رادیویی که بزرگترین ایستگاههای تجاری امریکا میباشد ، قدرت دارد \* ساعات برنامه های آفریقا نیز افزایش یافته است \* برنامه های آفریقا دوسوم برنامه های خارجی رادیو انگلستان را تشکیل میدهد \* در برنامه های رادیویی " صدای امریکا " ، ایستگاه رادیویی آلمان باختری دوجه وله " و خبرگزاری رادیویی فرانسه برنامه هاییکه بزبانهای آفریقائی یعنی بزبانهای عربی و سواحلی و ها اوسی و زبانهای دیگر پخش میشود ، بشدت افزایش یافته است \*  
 کشورهای آفریقا و آسیا انباشته از فیلمهایی شده اند که بصور گوناگون " برتری " ساخت سرمایه داری را تبلیغ میکنند \* ایالات متحده امریکا برای این کشورها تعداد زیادی فیلمهای اختصاصی تهیه میکنند \*  
 جلب جوانان آفریقائی به تحصیل در کالج ها و دانشگاههای امریکائی و اروپای باختری در پورشاید ثولوزیک به آفریقا مقام خاصی دارد \* حکومت ایالات متحده امریکا طی یاد آوری ضرورت کمک بموسسات آموزش کشورهای مستقل آفریقا و آسیا پلرها اعلام داشته است که این کمک " به ایجاد ادارات اجتماعی و سیاسی مورد لزوم مساعدت میکند و در امر تربیت رجال دولتی و سیاسی که سرنوشت دولتها در دستها خواهد بود ، اشهر بزرگ باقی میگذارد " \* در اغلب کشورهای آفریقائی پس از احراز استقلال نیز تاثیر سیاسی واید ثولوزیک استعمارگران پیشین بشدت زیاد باقی میماند \* این کشورها بوسیله موافقتنامه های گوناگون در زمینه تحصیلات عالی و همکاری فرهنگی در بند استعمارگران سابق باقی مانده اند \* قسمت بزرگ دبیران دبیرستانهای کشورهای آفریقائی را انگلیسی ها و فرانسویها و بلژیکی ها تشکیل میدهند \* در سالهای ۱۹۶۴ - ۱۹۶۳ در کالج فورابی ، قدیم ترین مدرسه آفریقائی که در فریتاون ( سیررالئون ) واقع است ، بیش از پانصد دانشجو تحصیل میکردند \*  
 این دانشجویان بطور عمده از کشورهای آفریقائی بودند ولی از صد نفر آموزگار این کالج فقط ۲۰ نفر آفریقائی و باقی انگلیسی و امریکائی و از اهل آلمان باختری بودند \* تعداد کارشناسان و معلمین و مشاورین انگلستان برای کشورهای آفریقا از ۲۸۵ نفر در سالهای ۱۹۶۲ - ۱۹۶۱ به ۳۶۴ نفر در سالهای ۱۹۶۳ - ۱۹۶۲ و تعداد کلاسهای تکمیلی مشخصین از ۱۳۹ به ۷۵۴ و تعداد شهریه ها و سایر پرداختهای نقدی از ۸۹۱ به ۱۳۶۷ فقره افزایش یافت \*  
 در ایالات متحده امریکا انستیتوی ویژه آموزش جهانی تشکیل شده است که به تدریس دانشجویان خارجی میپردازد \* عده آفریقائیهائی که در ایالات متحده امریکا فارغ التحصیل شده اند ، پوسته افزایش مییابد \* فعالیت " سپاه صلح " و " بنیاد های " گوناگون در آفریقا تا حد وید زیاد توجه آنست که آموزش و تربیت کادر های ملی را تحت تاثیر خود قرار دهد \* " سپاه صلح " برای تشدید نفوذ دولت های امریکالیستی در آسیا و آفریقا بوجود آمده است \* وظیفه رسمی " سپاه صلح " در اینست که امریکائیهائی را که بدینحولازم تعلیم دیده اند بکمک کشورهای دیگر اعزام دارد و حواجج فوری این کشورها را بکادر های متخصص در زمینه آموزش ، بهداشتی ، تدریس زبان انگلیسی ، شهرسازی و امرواداری بر طرف سازد \* اشاعه اید ثولوزی ضد کمونیستی القا روح کارفرمائی و مالکیت سرمایه داری و برقراری تماس با احزاب و رجال سیاسی محلی نیز از وظایف " سپاه صلح " میباشد \* مبالغی که برای نیازمندیهای " سپاه صلح " پرداخت میشود دائما افزایش مییابد \* در سالهای ۱۹۶۴ - ۱۹۶۳ کنگره ایالات متحده امریکا ۹۶ میلیون دلار صرف فعالیت " سپاه صلح " کرد و در سالهای ۱۹۶۵ - ۱۹۶۴ مبلغ ۱۱۵ میلیون دلار برای آن در نظر گرفته شده است \*  
 فرانسه نیز به تقلید از " سپاه صلح " با اصطلاح " سپاه " داوطلبان راه ترقی " را بوجود آورده است \* که آماده ساختن اید ثولوزیک مرد کشورهای مستقل نوین از وظایف آنست \* سر آغاز سال ۱۹۶۴ اولین دسته این سپاه به گابن ، چاد و جمهوری آفریقای جنوبی اعزام گردید \*

میسوئترهای امریکائی و اروپائی به تبلیغات امپریالیستی در آسیا و آفریقا مشغولند . پس از آنکه کشورهای آسیا و آفریقا استقلال پدست آوردند بخصوص نفوذ و تعداد میسوئترهای امریکائی در این کشورها افزایش یافت . درکنگو ( لئوپولدویل ) تعداد میسوئترها ۱۲۸۹ نفر یعنی بیش از هر جای دیگر است . سی و سه درصد مدارس ابتدائی و شصت درصد مدارس متوسطه لیبری در دست میسوئترهای آفریقائیست . جلوگیری از رشد خود-آگاهی ملی و تبدیل خلقها به مجریان گوشه‌فرمان سیاست دولتهای امپریالیستی وظیفه عمده میسوئترها میباشد . بدین ترتیب ارقام و فاکتورهای ذکر شده در این مختصر حاکی از آنست که دولتهای امپریالیستی و پیش از همه ایالات متحده امریکا برای کند کردن پروسه یعنی در تلاشی میستیم بردگی استعماری هر چه که از دستشان برآید انجام میدهند و برای تحکیم نفوذ اقتصادی ، نظامی و سیاسی واید ثلوثیک خود در کشورها تکیه از قید استعمار آزاد شده‌ها میشوند ، شیوه‌های گوناگون بکار میرند .

---

فهرست مندرجات

- ۱ - درباره برخی جوانب تکامل مبارزه طبقاتی در کوبا
- ۲ - طبیعت استعمار نو
- ۳ - سوسیالیسم و رشد دموکراسی
- ۴ - سیستم چند حزبی و مبارزه در راه سوسیالیسم
- ۵ - سه برخی درسیها از مبارزه آزاد میخس در الجزیره
- ۶ - مبارزه آزاد میخس در قبرس و نقش تجاوزکارانه امپریالیسم امریکا و انگلیس
- ۷ - توسعه طلبی دول امپریالیستی در کشورهای آسیا و آفریقا
- بلاش روکسا  
عضویت دبیران رهبری مرکزی حزب متحد ه  
انقلاب سوسیالیستی کوبا
- فواد نصر  
دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اردن
- واتسلاو اسلاویک  
دبیر مسئول مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم"
- و. ژوانس  
عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه
- بشیر حاج طی  
رجل سیاسی مشهور جمهوری توده دموکراتیک  
الجزیره
- ازه کیاس پاپیوانزو  
دبیرکل حزب ترقیخواه زحمتکشان قبرس